

سبک زندگی اسلامی

تهیه و تنظیم: علی احمد پناهی

قم/پژوهشگاه حوزه و دانشگاه /بهار ۱۳۹۲

پیشگفتار

بحث از سبک زندگی و آداب اسلامی در عرصه زندگی فردی و اجتماعی، از مباحث بسیار ضروری جامعه کنونی ما است. ارکان اصلی شکل‌دهی به هویت اجتماعی یک جامعه عبارتند از: باورها (= جهان‌بینی)، ارزش‌ها (= ایدئولوژی) و سبک زندگی (= نظام ترجیحات رفتاری). تمایزات و تفاوت‌های جوامع مختلف نیز به همین سه مؤلفه عمده بازگشت می‌کند. لایه رویین و آشکار هویت یک جامعه، سبک زندگی آن است. هر جامعه‌ای زمانی می‌تواند ثمره و محصول جهان‌بینی و ایدئولوژی خود را به دیگران نشان دهد که سبک زندگی او متناسب با باورها و ارزش‌هایش شکل یافته باشد. جامعه کنونی ما متأسفانه نتوانسته است میان باورهای بنیادین و ارزش‌های اصیل اسلامی از یک طرف و سبک زندگی خود در حوزه‌های مختلف اجتماعی، ارتباطی معنادار و وثیق ایجاد کند! سبک زندگی ما در بسیاری از موارد متأثر از آداب و رسوم غیر اسلامی و به یک معنی ضد اسلامی است. علل این گسست و شکاف میان ارزش‌ها و سبک زندگی در جای خود قابل بررسی است؛ اما به نظر می‌رسد مهم‌ترین عامل آن عامل شناختی است. یعنی بسیاری از افراد جامعه چون آگاهی لازم از آداب و سبک زندگی اسلامی ندارند، به همین دلیل در شیوه رفتاری و سبک سلوکی خود آنها را به کار نمی‌گیرند.

غفلت از مسأله سبک زندگی می‌تواند خسارت‌های جبران‌ناپذیری بر پیکره جامعه وارد کند. وقتی مردم نتوانند میان شیوه زندگی خود و باورها و ارزش‌هایشان ارتباط برقرار نمایند، بعد از مدتی ممکن است دست از باورها و ارزش‌های خود نیز بشویند و آنان را ناکارآمد تلقی کنند.

سبک زندگی

سبک زندگی (Life Style) نظام‌واره و سیستم خاص زندگی است که به یک فرد، خانواده یا جامعه با هویت خاص اختصاص دارد. این نظام‌واره هندسه کلی رفتار بیرونی و جوارحی است و افراد، خانواده‌ها و جوامع را از هم متمایز می‌سازد. سبک زندگی را می‌توان مجموعه‌ای کم و بیش جامع و منسجم از عملکردهای روزمره یک فرد دانست که نه فقط نیازهای جاری او را برآورده می‌سازد، بلکه روایت خاصی را که وی برای هویت شخصی خویش بر می‌گزیند، در برابر دیگران مجسم می‌سازد. سبک زندگی کاملاً قابل مشاهده یا قابل استنتاج از مشاهده است. اگر بخواهیم رابطه سبک زندگی را با آداب بیان کنیم باید بگوییم هیئت ترکیبی آداب، یعنی رفتارهای ساده و جلوه‌های ظاهری ما وقتی به صورت یکپارچه در نظر گرفته می‌شود سبک زندگی ما را رقم می‌زند. مصرف، معاشرت، لباس پوشیدن، حرف زدن، تفریح، اوقات فراغت، آرایش ظاهری، طرز خوراک، معماری شهر و بازار و منازل، دکوراسیون منزل و امثال آن، در یک بسته کامل از سبک زندگی ما قرار دارند. این جلوه‌های رفتاری ظهور خارجی شخصیت ما در محیط زندگی و نشانی از عقاید، باورها، ارزش‌ها و علاقه‌های ما است و ترکیب آنها ترکیب شخصیت فردی و اجتماعی ما را می‌نمایاند.

سبک زندگی شامل نظام ارتباطی، نظام معیشتی، تفریح و شیوه‌های گذران اوقات فراغت، الگوی خرید و مصرف، توجه به مد، جلوه‌های عینی شأن و منزلت، استفاده از محصولات تکنولوژیک، نحوه استفاده از صنایع فرهنگی، نقاط

تمرکز علاقه‌مندی در فرهنگ مانند دین، خانواده، میهن، هنر، ورزش و امثال آن می‌شود.^۱ فهرست رفتارها، نوع چینش آنها، نحوه تخصیص وقت، ضریب‌ها و تأکیدها از جمله متغیرهایی هستند که در شکل‌گیری سبک زندگی دخیل‌اند. مثلاً سبک زندگی ثروتمندان و اشراف، سبک زندگی نظامی‌ها و کشاورزها، سبک زندگی آمریکایی، چینی، ایرانی، سبک زندگی دین‌داران یا حزب‌اللهی‌ها از لحاظ این متغیرها متفاوت است.^۲

سبک زندگی شکل مدرن گروه‌بندی‌های اجتماعی و منبع هویت انسان است و مانند طبقه یا قومیت به انسان معنی یا حس هویت می‌دهد. مثلاً برای فرد مهم است که مانند فلان شخصیت زندگی کند، دیوار خانه‌اش را فلان رنگ کند، یا تفریح خاصی داشته باشد.

ویژگی‌های سبک زندگی

برای دریافت بهتر مفهوم سبک زندگی ویژگی‌های آن را بر می‌شماریم:

نخست: سبک زندگی، ترکیبی از صورت (سبک) و معنا (زندگی) است. رفتاری برآمده از باورها و پسندها و مبتنی بر دیدگاهی مصرّح و آگاهانه یا غیرمصرّح و نیمه خودآگاه در فلسفه حیات است. اینکه شخص زندگی خاصی را آرزو می‌کند یا زندگی خاصی را به مسخره می‌گیرد و به شدت نقد می‌کند، می‌گوید «زندگی یعنی این!»، «خوش به حال فلانی!» نشان دهنده نظام ارزشی او است و در انتخاب سبک زندگی بسیار تأثیرگذار است. سبک زندگی را نمی‌توان از باورها و ارزش‌ها بریده دانست. ظواهر زندگی حاصل آن باورها و پسندها است.

دوم: مجموعه عناصر زندگی وقتی به سبک زندگی تبدیل می‌شوند که به حد نصاب انسجام و همبستگی رسیده و همخوانی و تناسب داشته باشند. مجموعه‌ای در هم از چندین نوع منطق و مدل، سبک زندگی نیست. مثلاً نظام ارتباطی باید با نظام معیشتی، نظام اعتقادی، نظام فرهنگی و نظام مصرف تناسب داشته باشد. این تناسب باید مقداری پایدار بماند. انسجام موقتی که تحت تأثیر جو اجتماعی خیلی زود از بین رود سبک زندگی را پدید نمی‌آورد. مثلاً نوجوانی که هنوز شاکله هویت فکری، فرهنگی، اجتماعی‌اش کامل نشده و به درستی شکل نگرفته و رفتارهای متنوعی دارد، دارای سبک زندگی نمی‌باشد.

سوم: در پدید آمدن سبک زندگی اکثر عناصر، اختیاری است. اگر فردی در یک اردوگاه کار اجباری یا در اسارت و تحت فشار بیرونی، مجبور به رفتار بر اساس نوع خاصی از زیستن شود، سبک زندگی ندارد. سبک زندگی باید انتخاب شود و شخص فعالانه در تعریف و چینش و معماری آن بر اساس نظام اعتقادی و ارزش‌های مشارکت داشته باشد. البته رسانه‌ها دائماً تصویرهای جدید سبک زندگی را منتشر می‌کنند و ذهن‌ها و دل‌ها را برای انتخاب آن برمی‌انگیزند.

چهارم: سبک زندگی قابل ایجاد و قابل تغییر است؛ زیرا نوعی انتخاب شخصی و آیین فردی است. نوعی طراحی است که می‌توان آن را نقد کرد و می‌توان آن را در انداخت. گرچه شرایط اجتماعی ممکن است تغییر و تحول در سبک زندگی را بسیار دشوار گرداند.

^۱. دین و سبک زندگی، محمد سعید مهدوی کنی، صص ۴۶ - ۷۸.

^۲. برخی گفته‌اند الگوی مصرف قابل مشاهده‌ترین و بهترین شاخص سبک زندگی است و قادر است بیشترین ارتباط را میان افراد و موقعیت اجتماعی وی برقرار سازد و از این منظر اهمیت تحلیلی بیشتری دارد (رک: فرهنگ و زندگی روزمره، اندی بنت، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، ص ۹۷). اما باید دانست تحلیل سبک زندگی به بررسی الگوهای مصرف مادی یا فرهنگی محدود نمی‌شود. زندگی عناصری بیش از مصرف را نیز در بردارد، گرچه مصرف، قابل مشاهده‌ترین و ملموس‌ترین رفتار انسان جدید است.

پنجم: جز در دوران کودکی که هنوز شخصیت فرد شکل نگرفته است، نمی‌توان انسانی را بدون آداب یا سبک زندگی تصور کرد. در حقیقت، هیچ کس بی‌ادب نیست؛ همان گونه که بی‌تربیت، بی‌فرهنگ و بی‌شخصیت نیست؛ حتی اگر انسان تحت تأدیب صحیح قرار نگیرد بی‌ادب نمی‌شود؛ بد ادب، بد تربیت و بد شخصیت می‌شود. ما اگر شکل خاصی از زندگی را با اراده و اختیار خود انتخاب نکنیم ناخودآگاه در قالب‌های تعیین یافته محیط و جامعه قرار می‌گیریم. بنابراین چه خوب است که آگاهانه و از سر اختیار صورت زندگی خود را تعیین کنیم و اجازه ندهیم شرایط محیطی رنگ شخصیت ما را عوض کند.

ششم: سبک زندگی به یک نوع هویت اجتماعی ختم می‌شود. پدیدارشناسان فرهنگی تاکید می‌کنند که سبک زندگی برای افراد شخصیت می‌سازد؛ یعنی فرد کلاس هویتی خود را با نوع ارتباطات، نوع شغل، سبب مصرفی و سایر ظواهر انتخابی خود، معرفی می‌کند. از سوی دیگر، فرد بر اساس سبک زندگی (یعنی چیزی که می‌خورد و می‌پوشد، جایی که زندگی می‌کند، ماشینی که سوار می‌شود و کسانی که حشر و نشر دارد و...) آرام آرام به رفتارهایی عادت می‌کند و از درون شکل می‌گیرد. این موضوع باعث می‌شود که نظام ارزشی خاصی نیز برایش درونی شود.

تجزیه و تحلیل ما هم از شخصیت و هویت دیگران تا اندازه‌ای به همین ظواهر وابسته است. برای قضاوت درباره یک فرد معمولاً اگر پاسخ این سوال‌ها را بدانیم برجستگی نسبتاً مطمئن بر او می‌زنیم: «چه کارهای؟ چقدر درآمد داری؟ ماشین و وسایل زندگی‌ات چگونه است؟ کدام محله زندگی می‌کنی؟ محل آمد و شد تو بیشتر کجا است؟ باشگاه؟ هیئت؟ کدام رستوران‌ها؟ و ...» به این ترتیب موضع‌گیری‌ها، رفتارها و قضاوت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی دیگران برای ما قابل پیش‌بینی خواهد شد. «از کوزه برون همان تراود که در اوست.»

هفتم: در سطح کلان اجتماعی، سبک زندگی همگرایی و واگرایی پدید می‌آورد. کسانی که سال‌ها مانند هم زیسته‌اند آرام آرام هم فکر می‌کنند و حساسیت‌ها و علاقه‌هایی مشترک خواهند داشت. این همگرایی از پیش تعریف نشده، به موضع‌گیری‌ها و قضاوت‌های اجتماعی فرهنگی و اخلاقی یکسان خواهد رسید و یک قطب هم‌نوا یا قدرت اجتماعی پنهان تشکیل خواهد داد.

عوامل ایجاد سبک زندگی

سبک زندگی تحت چه عواملی قرار دارد؟ چگونه شکل می‌گیرد؟ و چه دست‌های هدایتگر پنهانی آن را مدیریت می‌کند؟

بی‌گمان اقبال پشستاز جامعه مانند عالمان، اساتید برجسته دانشگاه، حاکمان و بزرگان، نخبگان علمی و فرهنگی و ورزشی و هنری در شکل‌دهی به سبک زندگی بسیار مؤثرند. البته میزان دریافت و ضریب تأثیرگذاری هر یک از این گروه‌ها متفاوت است. همچنین در یک مقیاس وسیع‌تر سبک زندگی توده جامعه ما به شدت تحت تاثیر رسانه‌های تصویری است. در دنیای مدرن، رسانه‌ها ارتباط فراوانی با زندگی پیدا کرده‌اند. آمارها نشان می‌دهد که تقریباً در سراسر دنیا پس از «خواب» و «کار برای تأمین معاش» استفاده از رسانه‌ها سومین کاری است که بشر انجام می‌دهد و مصرف رسانه‌ای از محوری‌ترین عناصر زندگی شده است. به همین دلیل، نقش رسانه‌ها در ترویج سبک زندگی غربی در دنیای کنونی و تخریب و تضعیف باورها و ارزش‌های اسلامی نقشی بسیار جدی است. تا جایی که برخی معتقدند در حال حاضر یک جنگ جهانی رسانه‌ای علیه اسلام و جمهوری اسلامی در حال انجام است.

شبکه‌های مختلف تلویزیونی و ماهواره‌ای و اینترنتی روزانه هزاران ساعت برنامه‌های مختلف تصویری در جهت تقویت سبک زندگی غربی و تخریب فرهنگ‌های رقیب پخش می‌کنند. رسانه‌های غربی می‌کوشند که کعبه‌آمال و آرزوها را زندگی غربی معرفی کنند. به همین دلیل هیچ‌گاه ضعف‌ها و سستی‌ها و نقاط منفی آن را منعکس نمی‌کنند. زیرا به خوبی می‌دانند که اگر برای یک مسلمان متدین پرده آخر زندگی غربی نمایش داده شود از آن سخت متنفر می‌گردد و هرگز آن را نمی‌پذیرد، اما به صورت تدریجی و خزنده عناصر سبک زندگی فرنگی یک به یک و قدم به قدم از طریق ماهواره، اینترنت، تلویزیون، کتاب، مدل لباس، معماری، مصرف و... وارد می‌شود و حساسیت یا مقاومتی بر نمی‌انگیزد! تن دادن به الگوی زندگی غربی در واقع تن زدن از شریعت اسلامی است. این اتفاق به سهولت و تا حدی بدون حساسیت در جامعه ما در حال صورت گرفتن است. یکی از ریشه‌های آن ناآشنایی با الگوی زندگی اسلامی است.

دین و سبک زندگی

سبک زندگی هر فرد و جامعه‌ای متأثر از نوع باورها (جهان‌بینی) و ارزش‌های (ایدئولوژی) حاکم بر آن فرد و جامعه است. جهان‌بینی مادی و ارزش‌های لذت‌گرایانه و سودمحورانه طبیعتاً سبک زندگی خاصی را پدید می‌آورند. همانطور که جهان‌بینی الهی و ارزش‌های کمال‌گرایانه و سعادت‌محورانه سبک خاصی از زندگی را شکل می‌دهند. بنابراین دین در گام نخست با ارائه جهان‌بینی و ایدئولوژی ویژه‌ای زیربنای شکل‌دهی به زیست دین‌دارانه را می‌سازد. در مرحله بعد دین با ارائه آداب و دستورالعمل‌های خاصی برای همه ابعاد زندگی انسان در حقیقت به دنبال شکل‌دهی به نوع خاصی از زیست انسانی است. دستورالعمل‌های اخلاقی و حقوقی و فقهی دین، در واقع به منظور ارائه الگویی از زیست دینی و خدایسندانه است. دستورالعمل‌هایی که در حوزه پوشش، خوراک، آرایش، رفتار با خانواده، رفتار با همسایگان، رفتار با هم‌کیشان و غیر هم‌کیشان و تعاملات و ارتباطات بین‌الدیانی و بین‌المذهبی در دین مطرح شده است همگی برای ساختن سبک زندگی دینی است.

به تعبیر دیگر، سبک زندگی هر کسی متأثر از اهداف یا هدف‌گایی او است. هدف‌گایی و نهایی هر کسی به صورت طبیعی آداب متناسب با خود را بر فرد الزام می‌کند؛ یعنی الزامات رفتاری و انضباط خاصی را پدید می‌آورد. مثلاً کسی که می‌خواهد در یک رقابت سنگین علمی مانند کنکور شرکت کند، اگر در این هدف جدی باشد، آرایش فعالیت‌های خود را به تناسب آن تغییر می‌دهد؛ برای آنکه فکرش پراکنده نباشد، دغدغه‌های مزاحم را دور می‌کند، از خواندن روزنامه و رمان پرهیز می‌کند، برنامه غذایی خود را کنترل می‌کند، محیط آرامی را برای مطالعه انتخاب می‌کند، روابط خود را محدود می‌سازد، میهمانی نمی‌رود، میهمان نمی‌پذیرد و تلفن همراه خود را در ساعات مطالعه خاموش می‌کند. اکنون کسی را فرض کنید که هدفش در زندگی به دست آوردن لذت بیشتر است. اگر این هدف جدی شده باشد آداب و انضباط خاص خود را پدید می‌آورد. مثلاً آن فرد روی موضوعاتی فکر نمی‌کند، از مشکلات مردم خبر نمی‌گیرد، ابزارهای سرگرمی و لذت‌جویی خود را تهیه می‌کند، در دعاها و درگیری‌ها دخالت نمی‌کند و برخی از روابط را حذف می‌کند.

کسی که تقرب به خدا و لقاء الله را هدف نهایی خود می‌بیند، همه شؤون زندگی خود، از نماز و عبادت تا کسب و کار، تحصیل، تفریح، معاشرت، بهداشت، خوراک، معماری، هنر، سخن گفتن، تولید، مصرف، آراستگی ظاهری و امثال

آن را در مسیر این هدف قرار می‌دهد. یعنی به همه جزئیات زندگی خود صبغه الهی می‌بخشد. مسلمان نه فقط در مسجد که در خانه، بازار، کلاس درس، مدرسه، محل کار و خیابان نخست به رضای خدا می‌اندیشد.

انسان مسلمان به طور طبیعی مدلی را که بیشترین بندگی در آن اشراق شده باشد و بیشترین هماهنگی را با دستیابی به قرب الهی داشته باشد در زندگی فردی و اجتماعی خود مطلوب می‌داند. مثلاً در انتخاب لباس و نوع پوشش به رضای خدا و تقویت صفت بندگی توجه می‌کند در حالی که یک انسان لذت‌جوی هوس‌پرست فقط به راحتی و لذت‌جویی خود توجه می‌کند و لباسی تنگ و تُنک انتخاب می‌کند با ترکیبی از پوشیدگی و برهنگی که بیشترین خیال‌انگیزی و التذاذ را پدید آورد.

اسلامی بودن آداب و توحیدی بودن شیوه زندگی به این معناست که سبک زندگی بتواند بستر ساز «عبودیت الهی» در حیات انسانی باشد. به گفته علامه طباطبائی ادب الهی، انجام عمل بر هیأت توحید است.^۲ به این ترتیب آداب اسلامی عمده‌تاً آداب بندگی است. یعنی جلوه‌های ظاهری عبودیت، و تصویر توحید در ظواهر انسان. از این رو است که مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای می‌فرماید:

توحید صرفاً یک نظریه فلسفی و فکری نیست؛ بلکه یک روش زندگی برای انسان‌هاست: خدا را در زندگی خود حاکم کردن و دست قدرت‌های گوناگون را کوتاه کردن. لا اله الا الله که پیام اصلی پیغمبر ما و همه پیغمبران است، به معنای این است که در زندگی و در مسیر انسان و در انتخاب روش‌های زندگی، قدرت‌های طاغوتی و شیطان‌ها نباید دخالت کنند. اگر توحید در زندگی جامع بشری تحقق پیدا کند، دنیای بشر هم آباد خواهد شد؛ دنیایی در خدمت تکامل و تعالی حقیقی انسان.^۳

اگر ما به توحید اعتقاد داشته باشیم اما در عمل بدان ملتزم نباشیم و رسم بندگی را بجا نیاوریم به تعبیر شهید مطهری^۴ گرفتار نوعی ماتریالیسم اخلاقی و شرک عملی هستیم. یعنی عمل‌مان موحدانه و غیب‌باورانه نیست و فاصله بین اعتقاد و عمل ما زیاد است.

تحول در سبک زندگی

تردیدی نداریم که صورت زندگی کنونی ما تنها شکل ممکن و بهترین شکل موجود برای زندگی نیست. برخی از بخش‌هایی که ما آن را جزء ضروریات می‌دانیم در گذشته‌ای نه چندان دور اصلاً وجود نداشته است. بی‌گمان اشکالاتی در صورت زندگی کنونی ما هست که با برطرف کردنش معضلات فراوانی حل خواهد شد و نیز جای برخی بخش‌ها در زندگی ما خالی است که بودنش زندگی ما را بسیار بهتر می‌کند. بودن و نبودن یک بخش در زندگی ما، به عالمی بر می‌گردد که برای خود ساخته‌ایم، پاسخ‌های بنیادی ما به تعریف سعادت و انسان، و تلقی ما از مبدأ و مقصد و تصمیم‌های اجتماعی بشر در این دوره از حیات، مجموعه‌ای از امکان‌ها و عدم امکان‌ها ایجاد کرده که به ما اجازه نمی‌دهد به راحتی هر انتخابی داشته باشیم.

۲. المیزان، محمد حسین طباطبائی، ج ۶، ص ۲۵۸.

۳. آیت الله خامنه ای، ۸۲/۷/۲، سخنرانی موجود در سایت.

۴. مجموعه آثار (فلسفه تاریخ)، مرتضی مطهری، ج ۱۵، ص ۳۵۳. ماتریالیسم بر دو قسم است، فلسفی و اخلاقی؛ در ماتریالیسم فلسفی غیب و عالم معنا انکار می‌شود. اما در ماتریالیسم اخلاقی ضمن اعتراف به عوالم فرامادی به گونه‌ای عمل می‌شود که گویا جز زندگی مادی حیات دیگری نیست.

اگر به تحقق شیوه‌ای از زندگی که هماهنگ با نظام هستی باشد مشتاق هستیم دست کم باید بتوانیم برای این پرسش‌ها پاسخی روشن داشته باشیم: در پس هر یک از اجزای شیوه زندگی ما چه اندیشه‌ایی نهان است؟ بر اساس اندیشه‌ایی که رو به جانب حق دارد، سبک زندگی چه شکلی به خود خواهد گرفت؟

آیا می‌توان به شکل دیگری زندگی کرد؟ آیا زندگی کنونی ما نیازمند تغییر است؟ آیا برگزیدن سبکی خاص در زندگی، بر فرهنگ و اخلاق و اندیشه جامعه مؤثر است؟ اگر سبک زندگی تجلی فرهنگ و اندیشه است، آیا می‌توان گفت تا اندیشه‌ای نو در جان مردمان ظهور نکند، تغییر در شیوه زندگی ناممکن یا بی‌فایده است؟

ما در طول شبانه‌روز خواسته یا ناخواسته با مسائلی رو به رو هستیم و به برخی می‌اندیشیم و برخی را رها می‌کنیم. چه موضوعاتی باید جزو موضوعات روزانه ما باشد و نیست؟ مشغولیت به کدام موضوعات نباید باشد و هست؟ اساساً این باید و نبایدها از چه مبنایی اخذ می‌شود؟ اگر بر اساس هدف خلقت زندگی را سامان دهیم، خرید کردن و غذا خوردن ما چه شکلی به خود خواهد گرفت؟ آیا می‌توانیم ساختمان‌های مان را به شکل دیگری بسازیم. ساعات خواب‌مان را تغییر دهیم، به موضوعاتی فکر نکنیم، مهمانی‌هایمان را به شکل دیگری برگزار کنیم. چرا این سبک‌ها را برای زندگی برگزیده‌ایم؟ آیا این نمونه‌ها را بهترین سبک‌ها یافته‌ایم؟ مگر قبل از انتخاب هر یک از موارد فوق، گونه‌های مختلف آن را بررسی کرده‌ایم تا ادعا کنیم که نمونه‌های رایج برترین‌ها هستند؟ اگر چنین نیست آیا در این زمینه تکلیفی نداریم؟

شاید کسی بگوید اصولاً چه اهمیتی دارد که برای تأمین نیازها و گذران زندگی خود از چه سبکی استفاده کنیم؟ مگر نه این است که بشر در هر دوره‌ای متناسب با داشته‌ها و دانسته‌ها و امکانات خود به گونه‌ای، رفع نیاز می‌کرده است؟^۶ در این سوال یک تقابل عینی میان ظاهر و باطن و نیز اعطای سهم تأثیرها به یکی و متأثر دانستن دیگری به تنهایی مشهود است. اما باید بدانیم هیچ‌گاه ظاهر زندگی جدا از باطن آن نیست، این همه سفارش به عمل صالح (که جلوه ظاهری حیات مومن است) به مثابه اولین قدم طهارت باطن چیزی جز معنای یگانگی این دو ندارد. ظاهر و باطن در آن واحد هم بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و هم از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند. به بیان دیگر، ظاهر و باطن دو حیثیت از یک امر واحدند و نه دو امر مجزا، پس تغییر یکی، تحول دیگری است. توقع تحول رحمانی در جان کسی که زندگی روزمره‌اش در گرو تعلقات شیطانی است توقعی بیجاست! انبیاء جان ابناء بشر را متعبد درگاه احدیت نموده‌اند، اما این تعبد نفس، با عمل آغاز شده است. بنابراین تحول سبک زندگی انسان، نتیجه‌اش تغییر نسبت‌های نفسانی او است و البته اگر جان انسان متوجه امری گردد فعل او ظهور آن توجه خواهد شد.^۷

برای تحول در سبک زندگی باید بتوانیم گذرگاه‌های اصلی و گلوگاه‌ها را تشخیص دهیم. تحول در سبک زندگی بسیار سخت است. حتی تحولات کوچک در شیوه زندگی نیز به سادگی اتفاق نمی‌افتد؛ اما حتی تحول‌های بزرگ ممکن و شدنی است. باید فهم دقیق و عمیقی از آن چه هستیم داشته باشیم. گاه در خیابان‌های شهری بزرگ می‌چرخیم و گاه بر نقشه شهر اشراف می‌یابیم. در موضوع سبک زندگی نیز عوامل مؤثر و دخیل آنقدر زیاد است که اگر عمری در بررسی آن صرف کنیم باز عواملی از قلم خواهد افتاد. برای آشنایی با شهر چرخیدن در خیابان‌ها تا

^۶ برگرفته از ماهنامه فرهنگی تحلیلی سوره اندیشه، بهمن ۱۳۸۹.

^۷ برگرفته از ماهنامه فرهنگی تحلیلی سوره اندیشه، ۱۳۹۰ شماره ششم دوره جدید.

حدی لازم و مفید است اما کسی که سودای تغییر نقشه شهر را دارد نمی‌تواند عمر خود را صرف خیابان‌گردی کند. او به داشتن نقشه‌ای از بالا و فهم طرحی کلان از شهر محتاج است.^۸ تلاش شده است تا موضوعات این جزوه پاره‌ای از عمده‌ترین گذرگاه‌ها و عناصر اصلی آداب و سبک زندگی اسلامی باشد.

از سفارش‌های امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) به فرزندش امام حسن (علیه‌السلام) این است که: **يَا بُنَيَّ، لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: سَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَ سَاعَةٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ، وَ سَاعَةٌ يَخْلُو فِيهَا بَيْنَ نَفْسِهِ وَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ، وَ لَيْسَ لِلْمُؤْمِنِ بُدٌّ مِنْ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا فِي ثَلَاثٍ: مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ، أَوْ خُطْوَةٍ لِمَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ؛^۹**

فرزندم! مؤمن در فعالیت‌های خود باید سه زمان را قرار دهد؛ زمانی که در آن با خدا مناجات کند، زمانی که در آن به حساب‌کشی از نفس پردازد و زمانی که آن را برای لذت‌های حلال و آراستگی خود خالی سازد. و مؤمن را گریزی نیست که در سه کار حضور داشته باشد: اصلاح امور معاش، گام‌برداری برای آخرت یا لذت‌های حلال.

امام خمینی نیز در تنظیم برنامه عبادی چنین فرموده‌اند: و آنچه باعث حضور قلب شود دو امر است: یکی فراغت وقت و قلب، و دیگر فهماندن به قلب اهمیت عبادت را؛ و مقصود از فراغت وقت آن است که انسان در هر شبانه روزی برای عبادت خود وقتی را معین کند که در آن وقت خود را موظف بداند فقط به عبادت، و اشتغال دیگری را برای خود در آن وقت قرار ندهد. انسان اگر بفهمد که عبادت یکی از امور مهمه‌ای است که از کارهای دیگر اهمیتش بیشتر؛ بلکه طرف نسبت با آنها نیست، البته اوقات آن را حفظ می‌کند و برای آن وقتی موظف می‌کند. ... در هر حال، انسان متعبد باید اوقات عبادتش موظف باشد. البته اوقات نماز را، که مهمترین عبادات است، باید حفظ کند و آنها را در اوقات فضیلت به جا آورد، و در آن اوقات برای خود شغل دیگری قرار ندهد. و همان طور که برای کسب مال و منال و برای مباحثه و مطالعه، وقت موظف قرار می‌دهد، برای این عبادات نیز قرار دهد که در آن وقت فارغ از امور دیگر باشد تا حضور قلب، که مغز و لبّ عبادات است، برای او میسر باشد.^{۱۰} مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه (زیده عزه) تاکید زیادی بر ترویج سبک زندگی اسلامی در تمام مقاطع سنی و در تمام عرصه های اجتماعی و فرهنگی و خانوادگی دارند.^{۱۱} محارم^{۱۲} اشاره کرد.

^۸. ماهنامه فرهنگی سوره اندیشه، آبان ۱۳۹۰، ص ۵۴.

^۹. الامالی، شیخ طوسی، ص ۱۴۷.

^{۱۰}. شرح چهل حدیث، امام خمینی، ص ۴۲۷.

^{۱۱}. المتقی الیهندی؛ کنز العمال؛ ج ۶، ص ۷۲۴-۷۲۵.

^{۱۲}. در ارتباط با مورد اخیر، رک: بستان (نجفی)؛ اسلام و تفاوت‌های جنسیتی در نهادهای اجتماعی؛ ص ۱۳۶.

حقوق متقابل والدین و فرزندان

مقدمه

پس از زن و شوهر، فرزندان رکن سوم خانواده را تشکیل می‌دهند. با ولادت فرزند، روابط جدیدی در درون خانواده شکل می‌گیرد که هدایت و سامان‌دهی آنها نقش بسیار مهمی در تحقق اهداف نظام خانواده دارد و برعکس، بی‌توجهی به آنها نه تنها خانواده را در دستیابی به اهدافش ناکارآمد می‌کند، بلکه گاه آن را به مکانی برای جرم و جنایت مبدل می‌سازد که شواهد جدید از این واقعیت پرده برداشته‌اند؛ از جمله، در امریکا انواع بدرفتاری با کودکان، شامل سوزاندن با سیگار، حبس کردن در گنج، بستن به مدت چند ساعت یا چند روز و شکستن استخوان‌ها، به طور وحشتناک شایع بوده و احتمالاً علت فرار بیش از دو میلیون کودک در سال است. میزان بدرفتاری با والدین سالمند نیز که معمولاً در شکل‌های خشونت فیزیکی یا روان‌شناختی، اعمال فشار اقتصادی و یا ترک رسیدگی ظاهر می‌شود، سالانه دو و نیم میلیون مورد برآورد شده است.^{۱۳}

از این رو، اسلام حقوق و وظائف متقابل فراوانی را اعم از وجوبی و استحبابی بین والدین و فرزندان مقرر کرده است و از این راه کوشیده است روابطی معقول، متوازن، کارآمد و رضایت‌بخش بین آنان برقرار کند.

پیش از ورود به بحث، یادآوری دو نکته می‌تواند سودمند باشد. نکته نخست آن است که حقوق و وظائف متقابل والدین و فرزندان به دو دسته دائمی و مقطعی تقسیم می‌شوند. حقوق و وظائف مقطعی بر خلاف دائمی به مواردی اشاره دارند که به یک مقطع سنی یا مرحله خاصی از زندگی مانند کودکی یا نوجوانی اختصاص می‌یابند و قابل تعمیم به سایر مقاطع و دوره‌ها نیستند. دومین نکته نیز آن است که در این فصل عمدتاً بر حقوقی متمرکز می‌شویم که متضمن ثبوت وظیفه‌ای بر عهده طرف مقابل هستند، مانند حق نفقه فرزند بر پدر و بالعکس؛ اما حقوقی که والدین و فرزندان با قطع نظر از ثبوت وظیفه‌ای بر عهده طرف مقابل استحقاق آنها را دارند، مانند حق ارث فرزند از والد و بالعکس، از محل بحث خارج‌اند.

با این توضیح، به بررسی حقوق والدین بر فرزندان در شش محور احسان، مراقبت، حمایت، اطاعت، احترام و محبت و حقوق فرزندان بر والدین در هفت محور احسان، حفظ و مراقبت، حمایت، اظهار محبت، تعلیم و تربیت، نظارت و عدالت می‌پردازیم.

^{۱۳}. رابرتسون؛ درآمدی بر جامعه؛ ص ۳۱۶-۳۱۷؛ همچنین رک:

حقوق والدین

۱. احسان

مفهوم احسان به والدین، گستره وسیعی دارد که شاید همه حقوق والدین بر فرزندان و وظائف فرزندان نسبت به والدین را در بر می‌گیرد. در چند موضع از قرآن کریم بر این وظیفه تأکید شده و حتی در برخی آیات در کنار توحید و اجتناب از شرک به عنوان مهم‌ترین واجبات الهی ذکر گردیده است.^{۱۴} برای نمونه، در سوره مبارکه اسراء ضمن تأکید بر انجام این وظیفه به‌ویژه در دوران سالمندی والدین آمده است:

و قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ۖ إِنَّمَا يُبَلِّغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ۖ وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا؛^{۱۵} پروردگارت فرمان قطعی داده که جز او را نپرستید و به پدر و مادر خود نیکی کنید. هرگاه یکی از آن دو یا هر دو آنها در نزد تو به سن پیری رسیدند، پس سخنی حاکی از دلتنگی به آنان نگو و بر سر آنها فریاد مزن و با گفتار بزرگوارانه با آنان سخن بگو و بال‌های تواضع و خاکساری خویش را از روی لطف و رحمت در پیش آنان فرود آر و بگو: پروردگارا! همچنان که مرا در خردسالی تربیت کردند، مشمول رحمت قرارشان ده.

روشن است که مفهوم احسان در این آیات، در مقایسه با مفهوم «همراهی متعارف» در آیه «وَ صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا»^{۱۶} خاص‌تر است، به این معنا که وظیفه سنگین‌تری را بر عهده فرزندان قرار می‌دهد؛ زیرا ممکن است شخصی از رفتارهای منکر و غیر متعارف خودداری کند و در عین حال، رفتارهای او مصداق احسان و نیکوکاری نباشند.

شایان ذکر است که در بیان حکمت تأکید فراوان اسلام بر این وظیفه می‌توان گفت وجوب احسان به والدین بر مبنای قاعده عقلی وجوب شکر مُنْعِم استوار است؛ زیرا همگان اذعان دارند که زحمات و رنج‌هایی که والدین در امر پرورش فرزندان خود متحمل می‌شوند، از بی‌شائبه‌ترین نعمت‌هایی است که در جوامع بشری یافت می‌شود و از این رو، هیچ انسان منصفی در لزوم سپاس‌گزاری فرزندان نسبت به والدین تردید روا نمی‌دارد. به نظر می‌رسد سفارش قرآن کریم به شکرگزاری انسان از پدر و مادر خود در کنار شکرگزاری او از خداوند (أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ)^{۱۷} در همین راستا قابل توضیح است.

^{۱۴} بقره، ۸۳؛ نساء، ۳۶؛ أنعام، ۱۵۱؛ اسراء، ۲۳؛ عنكبوت، ۸؛ أحقاف، ۱۵.

^{۱۵} اسراء، ۲۳، ۲۴.

^{۱۶} لقمان، ۱۵.

^{۱۷} لقمان، ۱۴.

گذشته از آیات قرآن، می‌توان به روایات فراوانی اشاره کرد که بر لزوم احسان به والدین یا برّالوالدین و یا حرمت عقود والدین تأکید نموده‌اند. به موجب این روایات، نیکی به پدر و مادر جزء واجبات مؤکد دینی است و حتی اگر شیعه نباشند یا فاجر و یا مشرک باشند، این تکلیف از گردن فرزندان آنها برداشته نمی‌شود.^{۱۸} در یکی از روایات، از معنای احسان در آیه «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» سؤال شده و امام 7 در پاسخ فرموده‌اند: «الإحسانُ أن تُحسِنَ صَحْبَتَهُمَا و أن لا تُكَلِّفَهُمَا أن يسألاك شيئاً مما يحتاجان اليه و إن كانا مُستَغْنَيْنِ»^{۱۹} احسان آن است که با آنان به نیکی معاشرت کنی و آنان را وادار نسازی که از تو چیزی درخواست کنند [یعنی قبل از آن که از تو بخواهند، نیازشان را برآورده کن]، حتی اگر از تو بی‌نیاز باشند [و بتوانند نیازشان را خود برآورده کنند].

همچنین برحسب روایات، عقود والدین یا بی‌مهری کردن به آنان از بزرگترین گناهان کبیره،^{۲۰} از عوامل زوال نعمت،^{۲۱} از موانع استجابت دعا^{۲۲} و از گناهانی که افزون بر کیفر اخروی، کیفر عاجل دنیوی دارند،^{۲۳} به شمار آمده‌اند. در روایتی نیز آمده است که موسی^۱ 7 از خداوند پرسید: «فلان دوست شهید من در چه جایگاهی قرار دارد؟» خداوند فرمود: «در آتش دوزخ». عرض کرد: «مگر به شهیدان وعده بهشت ندادی؟» فرمود: «آری، اما او بر عقود والدین خود اصرار داشت و من هیچ عمل صالحی را با عقود نمی‌پذیرم».^{۲۴} در مقابل، از برخی روایات استفاده می‌شود که نیکی به والدین، سبب آمرزش گناهان پیشین است. در روایتی می‌خوانیم: «مردی به حضور پیامبر اکرم 6 آمد و عرضه داشت: یا رسول‌الله! از هیچ عمل ناشایستی فروگذار نکرده‌ام؛ آیا برای من توبه‌ای هست؟ حضرت به او فرمود: آیا پدر یا مادرت زنده‌اند؟ عرض کرد: پدرم. فرمود: برو و به او نیکی کن».^{۲۵}

گفتنی است که وظیفه احسان به والدین هرچند اساساً متوجه به فرزندان است، اما اسلام به خود والدین نیز توصیه کرده است که به فرزندان‌شان در جهت انجام این وظیفه کمک کنند. رسول خدا 6 برحسب روایتی می‌فرماید: «رَحِمَ اللهَ والدینِ اَعاَنَا وَلَدَهُمَا عَلٰی بَرِّهِمَا»^{۲۶} خداوند رحمت کند پدر و مادری را که به فرزندان‌شان کمک کنند تا به آنان نیکی ورزد». در روایتی از امام جعفر صادق 7 سؤال شده است که یک والد چگونه می‌تواند به فرزندش در جهت نیکی کردن به او کمک کند و آن حضرت در پاسخ فرموده‌اند: «يَقْبَلُ مَيْسُورَهَ وَ يَتَجَاوَزُ عَنْ مَعْسُورَهَ وَ لَا يُرْهِقُهُ وَ لَا

^{۱۸}. الحرّ العاملي؛ وسائل الشيعه؛ ج ۱۵، ص ۲۰۶-۲۰۷.

^{۱۹}. همان؛ ج ۱۵، ص ۲۰۴.

^{۲۰}. همان؛ ج ۱۱، ص ۲۵۲-۲۶۳.

^{۲۱}. همان؛ ج ۸، ص ۲۷۰.

^{۲۲}. همان؛ ج ۱۱، ص ۵۱۴.

^{۲۳}. همان؛ ج ۱۱، ص ۵۴۱.

^{۲۴}. النوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۱۵، ص ۱۹۳.

^{۲۵}. المجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۷۱، ص ۸۲.

^{۲۶}. الحرّ العاملي؛ وسائل الشيعه؛ ج ۱۵، ص ۱۹۹.

يَخْرِقُ به؛^{۲۷} [اگر کاری را از فرزندش خواسته است] به هر میزان که انجام کار برای او میسر شده از وی بپذیرد و آن را که توانایی انجامش را نداشته بر او ببخشد و او را به کارهای دشوار وادار نکند و از سخت‌گیری با وی بپرهیزد».

۲. مراقبت

بسیاری از افراد در چرخه حیاتی خود، عجز و ناتوانی در زمان‌های بیماری و دوران سالمندی را تجربه می‌کنند که مسئولیت اخلاقی مراقبت از این افراد در طول تاریخ بر عهده خانواده‌ها به‌ویژه فرزندان آنها بوده است.^{۲۸} اسلام بر مبنای قاعده عقلی وجوب شکر مُنعم و به تعبیر قرآن، «جزای احسان با احسان»^{۲۹} و با توجه به اینکه نهادینه شدن ایفای این مسئولیت، نقش مهمی در تقویت انگیزه والدین برای تحمل دشواری‌های تولید مثل و پرورش فرزندان دارد، عنایت ویژه‌ای نسبت به آن مبذول داشته است. در حدیثی آمده است: «قلت لأبي عبدالله 7 انّ أباي قد كبر جداً و ضَعْف فنحنُ نَحْمِلُهُ اذا أَرَادَ الْحَاجَةَ، فقال: إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَلِيَ ذَلِكَ مِنْهُ فَافْعَلْ و لَقَمَهُ بِيَدِكَ فَانَّهُ جُنَّةٌ لَكَ غَدًا؛^{۳۰} به امام صادق 7 عرض کردم: پدرم بسیار سالخورده و ناتوان گشته و از این رو هنگامی که حاجتی دارد، او را بر دوش خود حمل می‌کنیم. حضرت فرمود: اگر می‌توانی، این وظیفه را به عهده بگیر و با دست خودت در دهانش لقمه بگذار؛ زیرا در روز واپسین سپری برای تو در برابر عذاب الهی خواهد بود».

۳. حمایت

اسلام بر حمایت فرزند از والدین در دو بعد معنوی و مادی تأکید کرده است. در بعد حمایت معنوی، انجام خیرات و مبرات از طرف آنان سفارش شده است. امام صادق 7 برحسب روایتی می‌فرماید: «ما يَمْنَعُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ أَنْ يَبْرَّ وَالِدَيْهِ حَيِّينَ وَ مَيِّتَيْنِ يُصَلِّيَ عَنْهُمَا وَ يَتَصَدَّقَ عَنْهُمَا وَ يَحْجَّ عَنْهُمَا وَ يَصُومَ عَنْهُمَا فَيَكُونَ الَّذِي صَنَعَ لَهُمَا وَ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ؛^{۳۱} چه چیز مانع شما می‌شود که به پدر و مادرتان در هنگام حیات و مرگشان نیکی کنید؛ از جانب آنان نماز بخوانید، صدقه دهید، حج به جا آورید و روزه بگیرید تا پاداش این اعمال برای آنها و مثل آن نیز برای خود شما نوشته شود!».

اما در بعد حمایت مادی، والدین در رتبه سابق بر دیگر حمایت‌ها در نظام اسلامی تأمین اجتماعی (مانند حمایت خویشاوندان و دولت)، از حمایت فرزندان خود برخوردارند. در روایت دیگری از امام صادق 7 سؤال شده است که حکم وجوب نفقه و اجبار بر پرداخت آن در مورد چه کسانی است؟ حضرت در پاسخ فرموده‌اند: «الوالدان و الولد و

^{۲۷}. همان‌جا.

^{۲۸}. در فرهنگ عامیانه با تعبیر «فرزند؛ عصای دست پدر و مادر در دوران پیری» به همین نکته اشاره می‌شود.

^{۲۹}. رحمن، ۶۰.

^{۳۰}. الحرّ العاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱۵، ص ۲۲۰-۲۲۱.

^{۳۱}. همان؛ ص ۲۲۰.

الزوجة»^{۳۲} بر طبق این روایت و برخی روایات مشابه، والدین به عنوان افراد واجب‌النفقة فرزند معرفی گردیده‌اند، بدین معنی که تأمین هزینه‌های زندگی آنان در صورت نیازمندی بر عهده فرزند است و حتی اجبار و الزام قانونی در این باره پیش‌بینی شده است.

در همین راستا، در چند روایت به استناد فرمایش پیامبر اکرم 6: «أنتَ و مالک لأبیک؛ تو و داراییات به پدرت تعلق دارید»، به جواز استفاده پدر از اموال فرزندش در صورت نیاز معیشتی (فقدان نفقه) حکم شده است^{۳۳} که این حکم به قرینه روایات قبل، شامل مادر نیز می‌شود. در ضمن، از همین روایات اخیر می‌توان دو حکم دیگر را نیز استنباط کرد: نخست آنکه پدر و مادر در سایر موارد مجازند از اموال فرزندشان به نیت قرض برداشت کنند و متعاقباً آن را باز پس دهند و دوم آنکه استفاده بلا عوض پدر غیر نیازمند از اموال فرزندش مشروط به عدم مفسده (نزع و درگیری) است.

وظیفه حمایت مالی از والدین پس از مرگ آنها نیز ادامه می‌یابد. امام صادق 7 برحسب روایتی می‌فرماید: «إنَّ مِنْ حَقِّ الْوَالِدَيْنِ عَلَى وَلَدِهِمَا أَنْ يَقْضِيَ دَيُونَهُمَا وَ يُوفِيَ نَذْرَهُمَا ... فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ بَارًّا وَ إِنْ كَانَ عَاقًّا لِهَمَا فِي حَيَاتِهِمَا وَ إِنْ لَمْ يَقْضِ دَيُونَهُمَا وَ لَمْ يُوفِ نَذْرَهُمَا ... كَانَ عَاقًّا وَ إِنْ كَانَ بَارًّا بِهِمَا فِي حَيَاتِهِمَا»^{۳۴} از حقوق والدین بر فرزند آن است که [پس از مرگشان] دیون آنها را ادا و به نذرهایشان وفا کند؛ پس اگر چنین کند، نسبت به آنها نیکوکار خواهد بود، هرچند در زمان حیاتشان نسبت به آنها عاق بوده باشد و چنانچه دیون آنها را ادا و به نذرهایشان وفا نکند، نسبت به آنها عاق خواهد بود، هرچند در زمان حیاتشان نسبت به آنها نیکوکار بوده باشد.

۴. اطاعت

یکی دیگر از حقوق والدین بر فرزند، حق اطاعت است. امام علی 7 می‌فرماید: «حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ»^{۳۵} برحسب این روایت و برخی روایات مشابه که در آنها به جای والد، تعبیر والدین به کار رفته،^{۳۶} فرزند موظف به اطاعت از والدین در همه امور است، مگر اینکه او را به گناه و نافرمانی خداوند امر کنند. به نظر می‌رسد شرط عدم معصیت، برگرفته از برخی آیات قرآن است که فرزند را از اطاعت از والدین در فرضی که او را به شرک ورزیدن فرمان می‌دهند، نهی کرده‌اند.^{۳۷}

^{۳۲} همان؛ ص ۲۳۷؛ همچنین ر.ک: الخویی؛ منهاج الصالحین؛ ج ۲، ص ۲۸۸.

^{۳۳} الحرّ العاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱۲، ص ۱۹۴-۱۹۸.

^{۳۴} النوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۲، ص ۱۱۲؛ همچنین ر.ک: الحرّ العاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱۵، ص ۲۲۱.

^{۳۵} الرضی؛ نهج البلاغة؛ ج ۴، ص ۹۴ (حکمت ۳۹۹).

^{۳۶} المجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۷۱، ص ۷۱-۷۲؛ ج ۷۵، ص ۲۳۶.

^{۳۷} عنکبوت، ۸؛ لقمان، ۱۵.

گفتنی است که از نظر فقهی نیز فتوا به وجوب اطاعت از والدین در غیر گناه، فتوایی مشهور در میان علما است، اما عده‌ای از فقهای معاصر، اطاعت از والدین را عنوان مستقلی برای وجوب تلقی نمی‌کنند و حکم شرعی را دایره مدار عناوین حقوق یا ایذاء والدین و حسن معاشرت با آنها می‌دانند؛ در نتیجه، وجوب اطاعت از والدین برحسب این دیدگاه اخیر، منوط به آن است که ترک آن، موجب حقوق و ایذاء والدین گردد.^{۳۸} ولی در هر حال، اشکالی در رجحان اخلاقی اطاعت از پدر و مادر وجود ندارد.

۵. احترام

در روایتی آمده است: «لَوْ يَعْلَمُ اللَّهُ شَيْئاً أَدْنَىٰ مِنْ أَفٍّ لَّنَهَىٰ عَنْهُ وَهُوَ مِنْ أَدْنَىٰ الْعُقُوقِ وَ مِنَ الْعُقُوقِ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَىٰ وَالِدَيْهِ فَيُجِدَّ النَّظَرَ إِلَيْهِمَا».^{۳۹} برحسب این روایت، اسلام نگاه تند و خشم‌آلود فرزند به پدر و مادر را منع کرده و در تأکید بر لزوم احترام به والدین تا آنجا پیش رفته است که فرزند را حتی از به زبان آوردن کمترین سخنی که بیانگر دلتنگی از ایشان باشد، برحذر داشته است. در روایت دیگری از رسول خدا ۶ نقل شده است که آن حضرت در بیان حق پدر بر فرزند فرموده‌اند: «لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ وَلَا يَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا يَجْلِسُ قَبْلَهُ وَلَا يَسْتَسِيبُ لَهُ»^{۴۰} او را با نام [کوچک] نخواند و جلوتر از او راه نرود و پیش از او ننشیند و کاری نکند که دیگران به او دشنام دهند». همچنین در روایات دیگری سفارش شده است که فرزند، صدای خود را از صدای پدر و مادرش بالاتر نبرد^{۴۱} و در هنگام خشم آنان، نرمی و فروتنی از خود نشان دهد.^{۴۲}

۶. محبت

از آنجا که محبت فرزندان به والدین در مقایسه با محبت والدین به فرزندان از پشتوانه‌های طبیعی ضعیف‌تری برخوردار است،^{۴۳} این نگرانی وجود دارد که انجام وظیفه احسان به والدین عملاً به سمت اقدامات حمایتی، مراقبتی و حدّ اکثر احترام به والدین سوق داده شود و محبت و عاطفه‌ورزی به آنان مورد غفلت قرار گیرد. از این رو، در اسلام در خصوص محبت به والدین نیز توصیه‌هایی وارد شده است؛ از جمله، رسول خدا ۶ برحسب روایتی می‌فرماید: «النَّظَرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ بِرَأْفَةٍ وَ رَحْمَةٍ عِبَادَةٌ»^{۴۴} نگاه کردن به پدر و مادر از سر لطف و مهربانی، عبادت است».

^{۳۸} . الیزدی؛ العروة الوثقى؛ ج ۳، ص ۱۱۵؛ صراط النجاة؛ ج ۱، ص ۴۵۴-۴۵۵.

^{۳۹} . الحرّ العاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱۵، ص ۲۱۷.

^{۴۰} . همان؛ ص ۲۲۰.

^{۴۱} . همان؛ ص ۲۰۵.

^{۴۲} . المتقی الهندی؛ کنز العمال؛ ج ۱۶، ص ۴۷۳.

^{۴۳} . این نکته در برخی روایات نیز مورد تأیید قرار گرفته است. ر.ک: المجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۷۹، ص ۷۲.

^{۴۴} . الحرّ العاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۴، ص ۸۵۴.

حقوق فرزندان

پیش از بررسی حقوق فرزندان بر والدین و وظائف والدین در قبال فرزندان، یادآوری این نکته سودمند است که اسلام در این موضوع مانند بسیاری از موارد بر اصل اعتدال و میانه‌روی تأکید کرده است. به موجب این اصل، توجه و رسیدگی به فرزندان در ابعاد مختلف هرچند جزء وظائف والدین است، نباید به حد افراط کشیده شود به این معنا که والدین نباید به خاطر فرزندانشان نسبت به اهداف و نیازهای شخصی خود و همچنین نسبت به نیازهای متقابل زناشویی، کوتاهی و کم‌توجهی کنند.

در مورد اهداف و نیازهای شخصی می‌توان سخن امیر مؤمنان علی ۷ را خاطرنشان کرد که فرمود: «لَا تَجْعَلَنَّ أَكْثَرَ شُغْلِكَ بِأَهْلِكَ وَ وَلَدِكَ فَإِنَّ يَكُنْ أَهْلُكَ وَ وَلَدُكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَوْلِيَاءَهُ وَ إِنْ يَكُونُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ فَمَا هَمَّكَ وَ شُغْلُكَ بِأَعْدَاءِ اللَّهِ؟»^{۴۵} بیشترین همت خود را صرف خانواده و فرزندان نکن؛ زیرا اگر آنان از دوستان خدا باشند، خداوند دوستانش را رها نمی‌کند تا از دست بروند و اگر دشمن خدا باشند، چرا باید دل‌نگران دشمنان خدا باشی؟! در مورد اولویت دادن به نیازهای متقابل زناشویی نیز می‌توان به آیه «لَا تُضَارَّ وَالِدَةُ بَوْلِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بَوْلُهُ»^{۴۶} اشاره کرد که ضرر رساندن به مادر به سبب فرزند و ضرر رساندن به پدر به سبب فرزند را حرام کرده است. برحسب روایتی معتبر که در بیان شأن نزول این آیه وارد شده، حکم مزبور راجع به مادران شی‌رده بوده است و مقصود از ضرر رساندن به پدر یا مادر در این آیه، خودداری هر یک از دو همسر از ارضای نیاز جنسی طرف مقابل به بهانه جلوگیری از بارداری و حمایت از کودک شی‌رخوار است.^{۴۷}

متأسفانه رعایت نشدن اصل اعتدال در این زمینه، به آسیب‌های مهمی در خانواده معاصر منجر شده است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به گسترش فرزندسالاری و پیامدهای منفی آن برای خانواده از جمله کاهش میزان رضایت‌مندی همسران از زندگی زناشویی، احساس بی‌هودگی و خسران به‌ویژه در فرض قدرناشناسی فرزندان نسبت به آنان و اختلال در فرایند جامعه‌پذیری و تربیت فرزندان اشاره کرد.

۱. احسان

چنان که در بحث احسان به والدین اشاره شد، در اینجا نیز مفهوم احسان به فرزندان، گستره وسیعی دارد که مصادیق مختلف وظائف والدین نسبت به فرزندان را که در ادامه خواهد آمد، در بر می‌گیرد. از رسول خدا ۶ نقل شده است که فرمود: «يَلْزَمُ الْوَالِدِينَ مِنَ الْعُقُوقِ لَوْلَاهُمَا (اِذَا كَانَ الْوَلَدُ صَالِحًا) مَا يَلْزَمُ الْوَلَدُ لِهَمَا مِنَ عُقُوقِهِمَا»^{۴۸} همچنان

^{۴۵}. الرضی؛ نهج البلاغه؛ ج ۴، ص ۸۲.

^{۴۶}. بقره، ۲۳۳.

^{۴۷}. الحر العاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۵، ص ۱۸۰.

^{۴۸}. همان؛ ص ۱۹۹.

که گناه عقوق والدین و بی‌مه‌ری کردن به آنان، دام‌نگیر فرزند می‌شود، عقوق فرزند (صالح) نیز دام‌نگیر والدین می‌شود». این روایت، وظیفه کلی احسان و نیکی در روابط والدین و فرزندان را وظیفه‌ای متقابل معرفی کرده است.

۲. حفظ و مراقبت

در ارتباط با موضوع حفظ فرزندان و مراقبت از آنان، نخستین نکته درخور توجه، تأکید فراوان اسلام بر حق حیات آنان است. روشن است که همگان در برابر این حق مسئولیت دارند، اما با توجه به رواج پدیده اسفبار فرزندکشی در دوران جاهلیت، متون دینی عمدتاً والدین را در این جهت مورد خطاب قرار داده‌اند. برحسب آیه «و لا تقتلوا اولادکم خَشِیَةً اِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَاِیَّاكُمْ اِنَّ قَتْلَهُمْ کَانَ خِطَاً کَبِیْرًا»^{۴۹} والدین از کشتن فرزندان به دلیل تنگدستی نهی شده‌اند و چنین اقدامی خطای بزرگ نامیده شده است؛ آیه «قَدْ خَسِرَ الَّذِیْنَ قَتَلُوا اَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَیْرِ عِلْمٍ»^{۵۰} فرزندکشی را عملی ناب‌خردانه و موجب خسران معرفی کرده است؛ آیه «وَ اِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِاَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»^{۵۱} از بازخواست روز رستاخیز در مورد دختران زنده‌به‌گور شده خبر می‌دهد و آیه «يَا اَيُّهَا النَّبِیُّ اِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ یُبَايِعْنَكَ عَلٰی اَنْ لَا یُشْرِکْنَ بِاللّٰهِ شَیْئًا ... و لَا یَقْتُلْنَ اَوْلَادَهُنَّ»^{۵۲} یکی از مواد بیعت‌نامه زنان با پیامبر خدا ۶ را لزوم اجتناب آنان از کشتن فرزندان قرار داده است.

آمارهای تکان‌دهنده سقط جنین در دوران معاصر از این واقعیت پرده برداشته‌اند که جاهلیت جدید در زمینه فرزندکشی، گوی سبقت را از جاهلیت قدیم ربوده است. شیوع سقط جنین در کشورهای غربی در دهه‌های اخیر به حدی بوده است که گاه آن را از روش‌های مرسوم تنظیم خانواده به شمار آورده‌اند. بر طبق برخی برآوردها در فرانسه تعداد واقعی حاملگی‌هایی که به‌طور زودرس خاتمه یافته‌اند، هر سال به حدود ۲۵۰ هزار مورد، یعنی یک سقط جنین در برابر سه زایمان، بالغ گردیده^{۵۳} و در آمریکا سالانه فقط بیش از ۱/۵ میلیون سقط جنین قانونی به وقوع پیوسته است.^{۵۴}

به هر حال، فقهای شیعه سقط جنین را از اولین مرحله تکون آن، یعنی زمان انعقاد نطفه در رحم مادر، حرام می‌دانند، مگر در مواردی که ادامه حیات جنین، خطر جانی برای مادر به همراه داشته باشد که در این فرض، سقط جنین را تا قبل از دمیده شدن روح در آن که معمولاً حد چهار ماهگی برای آن تعیین شده، مجاز دانسته‌اند.^{۵۵}

^{۴۹}. اِسراء، ۳۱؛ همچنین رک: اَنعام، ۱۵۱.

^{۵۰}. اَنعام، ۱۴۰.

^{۵۱}. تِکْوِیْر، ۸-۹.

^{۵۲}. مَمْتَحَنَة، ۱۲.

^{۵۳}. سِگَالَن؛ جَامِعَة شِنَاسِی تَارِیْخِی خَانَوَانَة؛ ص ۱۹۵.

^{۵۴}. گِرَاگِلِیَا؛ فَمِیْنِیْسَم دَر اَمْرِیْکَا تَا سَال ۲۰۰۳؛ ص ۱۰۷.

^{۵۵}. السِیْسْتَانِی؛ مَنَهَاج الصَّالِحِیْنَ؛ ج ۱، ص ۴۶۱؛ بَهْجَت؛ تَوْضِیْح الْمَسَائِل؛ ص ۴۶۶؛ الْخَامِثِی؛ اَجَوِبَة الاسْتِفْثَانَات؛ ج ۲، ص ۶۶-۶۷.

همچنین وجوب پرداخت دیه بر مادری که سقط جنین می‌کند^{۵۶} و وجوب شیر دادن مادر به فرزند شیرخوار در مواردی که بدون شیر مادر زنده نمی‌ماند،^{۵۷} جنبه‌های دیگری از تأکید اسلام بر حق حیات فرزندان را به نمایش می‌گذارند.

افزون بر این نکته، اسلام مجموعه‌ای از آداب مستحب را برای تضمین هر چه بهتر سلامت جسمی فرزندان مقرر کرده است که از آن جمله می‌توان مراقبت‌های مخصوص زمان انعقاد نطفه و دعاهایی را که در سلامت جسمی و ذهنی فرزندان مؤثر دانسته شده‌اند، یادآور شد.^{۵۸} همچنین خواندن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ نوزاد؛^{۵۹} قربانی کردن گوسفند، گاو یا شتر (عقیقه)^{۶۰} و صدقه طلا یا نقره به اندازه وزن موی سر تراشیده شده نوزاد در روز هفتم^{۶۱} که افزون بر آثار معنوی، در حفظ فرزند و رفع برخی بیماری‌ها از وی مؤثر قلمداد شده‌اند، از آداب ولادت فرزند در سنت اسلامی به شمار می‌آیند.

از این گذشته می‌توان به توصیه‌های مربوط به شیردهی به فرزندان اشاره کرد. آیه «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلِيَّ نِ كَامِلِيَّ نِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ»^{۶۲} بیانگر آن است که اسلام الگوی شیردهی کامل به فرزندان را یک اولویت می‌داند و در همین راستا آیه «وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ»^{۶۳} زمان گرفتن کودک از شیر را تا دوسالگی قرار داده است. از سوی دیگر، با توجه به آیه «حَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا»^{۶۴} که مجموع زمان بارداری و شیردهی را سی ماه معرفی کرده، چنین برداشت می‌شود که برای مدت مطلوب شیردهی به فرزند، یک حدّ اقلّ بیست‌ویک ماهه و یک حدّ اکثر بیست‌وچهار ماهه تعیین شده است.^{۶۵} از آیه نخست همچنین اولویت شیردهی به فرزندان از سوی مادران طبیعی قابل استفاده است و در همین راستا برتری شیر مادر بر دیگر شیرها در روایات مورد تأکید قرار گرفته است؛ از جمله در روایتی از امام جعفر صادق^۷ چنین نقل شده است که: «مَا مِنْ لَبَنٍ رَضَعَ بِهِ الصَّبِيُّ اعْظَمَ بَرَكَهً عَلَيْهِ مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ»^{۶۶} برای کودک هیچ شیری بابرکت‌تر از شیر مادرش نیست.

^{۵۶}. الحرّ العاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱۹، ص ۲۴۲-۲۴۴؛ النجفی؛ جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۳۵۸.

^{۵۷}. الفیض الکاشانی؛ التفسیر الصافی؛ ج ۱، ص ۲۶۱؛ السیستانی؛ منهاج الصالحین؛ ج ۳، ص ۱۱۹-۱۲۰. البته به رغم وجوب شیردهی بر مادر در فرض مزبور، او می‌تواند در قبال آن اجرت دریافت کند، مگر اینکه خود کودک هیچ مالی نداشته باشد و پدر و جد پدری او نیز فقیر باشند یا از دنیا رفته باشند که در این موارد، مادر وظیفه دارد مجاناً به فرزندش شیر دهد (همان‌جا).

^{۵۸}. الحرّ العاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱۴، ص ۸۰-۹۹.

^{۵۹}. همان؛ ج ۱۵، ص ۱۳۶-۱۳۷.

^{۶۰}. همان؛ ص ۱۴۳-۱۵۶.

^{۶۱}. همان؛ ص ۱۳۹-۱۴۲، ۱۵۰-۱۵۲.

^{۶۲}. بقره، ۲۳۳.

^{۶۳}. لقمان، ۱۴.

^{۶۴}. أحقاف، ۱۵.

^{۶۵}. رک: الشهید الثانی؛ مسالک الافهام، ج ۸، ص ۴۱۶؛ السیستانی؛ منهاج الصالحین؛ ج ۳، ص ۱۲۰.

^{۶۶}. الحرّ العاملی؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۷۵؛ همچنین رک: همان؛ ص ۱۸۸.

۳. حمایت

در بُعد حمایتی، دست کم دو وظیفه مهم بر عهده والدین نسبت به فرزندان قرار داده شده است: نخست، وظیفه حمایت مالی از فرزندان نیازمند است و مدرک فقهی آن همان ادله‌ای است که متقابلاً اتفاق بر پدر و مادر نیازمند را جزء وظائف فرزند به شمار آورده‌اند، از جمله روایتی که قبلاً نقل شد و بر طبق آن، امام صادق 7 در مقام تعیین افراد واجب‌النفقة فرموده‌اند: «الوالدان و الولد و الزوجة».^{۶۷} بر این اساس، تأمین هزینه‌های ضروری زندگی فرزندان در صورت نیازمندی بر عهده والدین (در درجه نخست، پدر و در درجه بعد، مادر) است و حتی اجبار و الزام قانونی در این باره مقرر شده است.^{۶۸}

وظیفه دوم، کمک والدین به فرزندان در انتخاب همسر و تشکیل خانواده است. در برخی روایات، فراهم کردن شرائط ازدواج و یافتن همسر مناسب برای فرزند بالغ (اعم از دختر و پسر) به عنوان یکی از حقوق وی به‌ویژه نسبت به پدر معرفی شده است.^{۶۹} در همین راستا، در روایتی از رسول خدا 6 نقل شده است که فرمود: «مَنْ بَلَغَ وَلَدَهُ النِّكَاحَ وَ عِنْدَهُ مَا يُنْكِحُهُ فَلَمْ يُنْكِحْهُ ثُمَّ أَحْدَثَ حَدَثًا فَلَا تُثَمُّ عَلَيْهِ»^{۷۰} کسی که تمکن مالی داشته باشد که فرزند بالغ خود را به ازدواج همسری درآورد اما چنین نکند و در نتیجه، آن فرزند دچار گناه شود، گناه را بر پدر خواهند نوشت.^{۷۱} سفارش اکید به والدین در خصوص آسان کردن امر ازدواج و خودداری از دشوار ساختن شرائط، نکته مهم دیگری است که در روایات اسلامی به چشم می‌خورد. در چندین روایت، سخت‌گیری والدین در ازدواج فرزندان، موجب فتنه و فساد بزرگ بر روی زمین معرفی شده است.^{۷۲}

۴. اظهار محبت

از دیگر توصیه‌های مهم بزرگان دین به والدین، اظهار محبت به فرزندان و برقرار کردن روابط عاطفی و شاد با آنان است. از رسول خدا 6 نقل شده است که فرمود: «مَنْ قَبِلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً وَ مَنْ فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^{۷۳} کسی که فرزندش را بیوسد، خداوند برای او حسنه‌ای می‌نویسد و کسی که فرزندش را شاد کند، خداوند در روز قیامت او را شاد خواهد کرد». در روایتی می‌خوانیم مردی پیامبر اکرم 6 را در حال بوسیدن حسن و حسین

^{۶۷}. همان؛ ص ۲۳۷.

^{۶۸}. در این ارتباط، ر.ک: الخویی؛ منهاج الصالحین؛ ج ۲، ص ۲۸۸.

^{۶۹}. الحر العاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱۵، ص ۱۹۹-۲۰۰.

^{۷۰}. المتقی الهندی؛ کنز العمال؛ ج ۱۶، ص ۴۴۲.

^{۷۱}. به نظر می‌رسد این روایت به مواردی ناظر است که فرزند نیاز به ازدواج دارد، اما خودش تمکن مالی ندارد. بنابراین، وظیفه پدر در قبال وی به همان وظیفه نخست، یعنی حمایت

مالی، بازمی‌گردد.

^{۷۲}. الحر العاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱۴، ص ۵۱-۵۲.

^{۷۳}. همان؛ ص ۱۹۴.

۸ دید، پس عرض کرد: «من ده فرزند دارم که تاکنون هیچ‌یک از آنها را نبوسیده‌ام». حضرت فرمود: «کسی که رحم نکند، به او رحم نمی‌شود» و برحسب نقلی دیگر فرمود: «اگر خداوند رحمت و مهربانی را از دل تو گرفته، من با تو چه می‌توانم کرد؟!». ^{۷۴} در روایت دیگری نیز از امام جعفر صادق ۷ نقل شده است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْحَمُ الْعَبْدَ لِشِدَّةِ حُبِّهِ لَوْلَاهُ» ^{۷۵} خداوند [چه بسا] به بنده‌اش رحم می‌کند، به سبب علاقه و محبت شدیدی که آن بنده به فرزندش دارد».

۵. تعلیم و تربیت

توصیه‌هایی که اسلام به پدران و مادران در زمینه تعلیم و تربیت فرزندان نموده و گاه با تعبیر «حقوق فرزند» بیان شده‌اند، از اهمیت این موضوع حکایت دارند. از آیات و روایات استفاده می‌شود که بیشترین تأکید اسلام در این زمینه، در چهار محور اعتقادات، اخلاق، مناسک و آداب دینی بوده است.

در محور اعتقادات می‌توان به تأکید اولیای دین بر شروع زود هنگام آموزش عقائد صحیح به فرزندان اشاره کرد. در برخی روایات این تعبیر آمده است که «بَادِرُوا أَحْدَاثَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ تَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمُرْجَةُ» ^{۷۶} در آموزش احادیث دینی به کودکان و نوجوانان خود مبادرت ورزید، پیش از آنکه مُرْجَةُ [یکی از فرقه‌های انحرافی] بر شما سبقت گیرند و عقائد باطل خود را به آنان القا کنند». در همین راستا، آشنا کردن دل‌های فرزندان با محبت پیامبر خدا و اهل بیت طاهرین او □ در برخی روایات مورد تأکید قرار گرفته است. ^{۷۷}

در مورد اهتمام اسلام به تربیت اخلاقی فرزندان می‌توان به شواهد متعددی اشاره نمود؛ از جمله اینکه اسلام برخی الگوهای عملی را در این زمینه ارائه داده که نصائح اخلاقی لقمان حکیم به فرزندش ^{۷۸} و توصیه‌های اخلاقی امام علی به فرزندش امام حسن ۸، ^{۷۹} از بهترین آنها به شمار می‌روند. همچنین توصیه‌های مربوط به زمان انعقاد نطفه و دوران بارداری و شیردهی، حاوی نکاتی در باره تأثیر پیروی یا عدم پیروی از این توصیه‌ها در سجایای اخلاقی فرزندان هستند. ^{۸۰} از این گذشته، به نظر می‌رسد واژه «آداب» در سفارش‌های فراوانی که در باره تعلیم و تحسین آداب فرزندان وارد شده، ^{۸۱} معنای وسیعی دارد که اخلاق را نیز در بر می‌گیرد.

^{۷۴} . المجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۴۳، ص ۲۸۳.

^{۷۵} . الحرّ العاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱۵، ص ۲۰۱.

^{۷۶} . همان؛ ص ۱۹۶.

^{۷۷} . المتقی الهندی؛ کنز العمال؛ ج ۱۶، ص ۴۵۶.

^{۷۸} . لقمان، ۱۳-۱۹.

^{۷۹} . الرضی؛ نهج البلاغة؛ ج ۳، ص ۳۷-۵۷.

^{۸۰} . الحرّ العاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱۴، ص ۹۶-۹۷؛ ج ۱۵، ص ۱۳۴-۱۳۶، ۱۸۸.

^{۸۱} . به محور چهارم در ادامه همین بحث نگاه کنید.

در محور مناسک عبادی، اهتمام ویژه‌ای نسبت به آشنا کردن فرزندان با عبادات به‌ویژه نماز صورت گرفته است. به والدین توصیه شده است که با رعایت نرمی و مدارا و به منظور تمرین، فرزندان خود را از سن هفت سالگی به نماز و از سن نه سالگی به روزه امر کنند^{۸۲} و پس از نه‌سالگی^{۸۳} و طبق روایتی پس از ده‌سالگی،^{۸۴} والدین در صورت لزوم مجازند شدت عمل بیشتری به خرج داده و حتی می‌توانند فرزند را به سبب ترک نماز تنبیه کنند.

سرانجام در محور آداب دینی، آموزش قرائت قرآن کریم و آداب پسندیده به فرزندان، از حقوق فرزند بر پدر به شمار آمده است.^{۸۵} در این محور نیز تأکید ویژه‌ای بر لزوم مبادرت و عدم تأخیر در انجام این وظیفه صورت گرفته است. امیر مؤمنان علی ۷ در ضمن نامه‌ای برای فرزندش امام حسن ۷ مرقوم فرموده‌اند: «إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ وَ يَشْتَغِلَ لُبُّكَ»^{۸۶} همانا دل نوجوان همچون زمین خالی است که هر دانه‌ای در آن افکنده شود، آن را می‌پذیرد؛ پس در آموختن ادب به تو مبادرت کردم، پیش از آنکه به قساوت قلب دچار شوی و مشغله‌های ذهنی به سراغت آیند».

اسلام افزون بر تربیت دینی به جنبه‌های دیگری از تعلیم و تربیت فرزندان نیز توجه کرده است. همبازی شدن با فرزندان خردسال،^{۸۷} آموزش خواندن و نوشتن به فرزندان،^{۸۸} آموزش شنا و تیراندازی^{۸۹} و انتخاب نام زیبا برای آنان،^{۹۰} از نکاتی هستند که در روایات بر آنها تأکید شده است. بدون شک، رعایت این نکات نقش مؤثری در رشد شخصیت فرزندان و آمادگی آنان برای پذیرش نقش‌های اجتماعی در بزرگسالی دارد.

از نکات تربیتی دیگری که اسلام به آن عنایت دارد، لزوم مرحله‌بندی زمانی در تعلیم و تربیت فرزندان است. بر حسب فرمایش معروف رسول خدا ۶: «الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ»،^{۹۱} فرزند تا سن هفت سالگی سیادت و آقایی دارد که این تعبیر کنایه از لزوم توجه به خواسته‌های اوست؛ از هفت تا چهارده سالگی در حکم عبد و غلام است به این معنا که باید اطاعت کامل از والدین داشته باشد و از چهارده تا بیست‌ویک سالگی به مثابه وزیر است که والدین باید در امور مختلف با وی مشورت کنند. این حدیث به تفاوت الگوی ارتباط والدین با

^{۸۲} . المعزى الملايرى؛ جامع أحاديث الشيعة؛ ج ۴، ص ۷۸.

^{۸۳} . الحرّ العاملى؛ وسائل الشيعة؛ ج ۳، ص ۱۳.

^{۸۴} . المتقى الهندى؛ كنز العمال؛ ج ۱۶، ص ۴۴۰-۴۴۱.

^{۸۵} . الرضى؛ نهج البلاغة؛ ج ۴، ص ۹۴ (حکمت ۳۹۹).

^{۸۶} . الحرّ العاملى؛ وسائل الشيعة؛ ج ۱۵، ص ۱۹۷.

^{۸۷} . همان؛ ص ۲۰۳؛ المجلسى؛ بحار الأنوار؛ ج ۴۳، ص ۲۸۵-۲۸۶.

^{۸۸} . النورى؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۱۵، ص ۱۶۶، ۱۶۹؛ المتقى الهندى؛ كنز العمال؛ ج ۱۶، ص ۴۴۳.

^{۸۹} . الحرّ العاملى؛ وسائل الشيعة؛ ج ۱۵، ص ۱۹۹؛ المتقى الهندى؛ كنز العمال؛ ج ۱۶، ص ۴۴۳.

^{۹۰} . الرضى؛ نهج البلاغة؛ ج ۴، ص ۹۴ (حکمت ۳۹۹)؛ الحرّ العاملى؛ وسائل الشيعة؛ ج ۱۵، ص ۱۹۹.

^{۹۱} . الحرّ العاملى؛ وسائل الشيعة؛ ج ۱۵، ص ۱۹۵.

فرزند در این سه مقطع زمانی اشاره دارد. حدیث دیگری از امام جعفر صادق ۷، مرحله‌بندی زمانی مشابهی را مطرح کرده که در آن به تفاوت نوع فعالیت کودک در مراحل سه‌گانه اشاره شده است. در این حدیث می‌خوانیم: «الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْحِلَالَ وَ الْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ»^{۹۲} کودک به مدت هفت سال به بازی سرگرم می‌شود و هفت سال قرآن^{۹۳} را فرا می‌گیرد و هفت سال احکام شرعی را می‌آموزد».

۶. نظارت

قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا»^{۹۴} ای کسانی که ای‌مان آورده‌ای‌ها! خود و خانواده خود را از آتش دوزخ نگاه داری‌ها». مفهوم «نگاهداری خانواده از آتش» در این آیه شریفه که ائمه اطهار: آن را به انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر تفسیر کرده‌اند، نقش نظارتی والدین نسبت به فرزندان را در بر می‌گیرد.

در متون دینی، افزون بر جنبه عام نظارت والدین بر فرزندان، به طور خاص در مورد نظارت بر امور جنسی فرزندان تأکید ویژه‌ای صورت گرفته است. برحسب روایات متعدد، والدین باید کودکان خود را از مشاهده صحنه ارتباط جنسی مطلقاً بازدارند؛ چرا که این امر تأثیر فوق‌العاده‌ای بر گرایش کودکان به انحرافات جنسی به جا می‌گذارد.^{۹۵} تأکید بر کنترل ورود کودکان و نوجوانان به اتاق خواب والدین و دیگر بزرگسالان خانواده، شدت اهتمام اسلام به این موضوع را بیش از پیش آشکار می‌نماید.^{۹۶} والدین همچنین موظف گردیده‌اند بستر کودکان را از سن ده‌سالگی از بستر سایر کودکان (اعم از دختر و پسر) و از بستر بزرگسالان غیر همجنس جدا کنند.^{۹۷} روشن است که گسترش رسانه‌های تصویری الکترونیکی در زمان معاصر، حساسیت این موضوع را بسیار افزایش داده است.

۷. عدالت

یکی از وظائف اخلاقی والدین در قبال فرزندان، رعایت عدالت و مساوات بین آنان است. رسول خدا ۶ برحسب روایتی می‌فرماید: «لَنْ لَّهُمْ عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ أَنْ تَعْدِلَ بَيْنَهُمْ كَمَا أَنَّ لَكَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْحَقِّ أَنْ يَبْرُوكَ»^{۹۸} همچنان که از حقوق تو بر فرزندان آن است که به تو نیکی کنند، از حقوق آنان بر تو آن است که عدالت را بین آنان رعایت کنی».

^{۹۲} همان؛ ص ۱۹۴.

^{۹۳} در روایت، تعبیر «کتاب» وارد شده که ظاهراً به معنای قرآن است، نه به معنای کتابت و نوشتن.

^{۹۴} تحریم، ۶.

^{۹۵} الحرّ العاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱۴، ص ۹۴-۹۵.

^{۹۶} نور، ۵۹-۵۸؛ همچنین رک: الحرّ العاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱۴، ص ۱۵۸-۱۶۰.

^{۹۷} همان؛ ج ۱۵، ص ۱۸۲-۱۸۳.

^{۹۸} المتقی الهندی؛ کنز العمال؛ ج ۱۶، ص ۴۴۶.

از آن حضرت همچنین این سخن نقل شده است که: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ حَتَّى فِي الْقَبْلِ»^{۹۹} خداوند دوست دارد که حتی بوسه‌هایتان را عادلانه بین فرزندان خود تقسیم کنید».

یک نکته مهم در این ارتباط آن است که اگر مقصود از عدالت در روایات بالا معنای عرفی آن یعنی «مساوات» باشد، لازم است موارد ضرورت از تحت قاعده لزوم عدالت بین فرزندان استثنا شود. شاهد این مدعا فرمایش امام محمد باقر ۷ است که فرموده‌اند: «چه بسا به برخی از فرزندانم محبت بیشتری ابراز می‌کنم، در حالی که یکی دیگر از فرزندانم استحقاق و شایستگی بیشتری دارد و این کار من به انگیزه محافظت از این فرزند برتر صورت می‌گیرد تا مبدا برادرانش با او همان کاری را بکنند که برادران یوسف با وی کردند»^{۱۰۰} اما اگر عدالت به معنای اصطلاحی (اعطاء کلّ ذی حقّ حقّه) و در مقابل ظلم باشد، نیازی به چنین استثنائی نیست؛ زیرا به نظر می‌رسد رعایت این گونه مصالح در خود مفهوم عدالت نهفته است.

با توجه به نکته بالا می‌توان دیدگاه اسلام راجع به عدالت جنسیتی بین فرزندان دختر و پسر را نیز به‌اختصار در سه محور زیر بیان کرد:

۱) اسلام نگرش‌هایی را که به فرزند پسر، ارزشی بیش از فرزند دختر اسناد می‌داده‌اند،^{۱۰۱} قاطعانه رد کرده و مبارزه‌ای فرهنگی در جهت محو آنها در پیش گرفته است. قرآن کریم بارها به این موضوع توجه نموده و اعراب دوره جاهلیت را به سبب پاره‌ای احساسات و رفتارهای ناپسند مانند شرمندگی مفرط از دختردار شدن و گاه زنده‌به‌گور کردن دختران نکوهش کرده است.^{۱۰۲}

به رغم جهت‌گیری صریح قرآن در این زمینه و با وجود برچیده شدن سنت‌های ظالمانه‌ای همچون کشتن نوزادان دختر، نگرش‌های منفی نسبت به جنس مؤنث به طور کامل ریشه‌کن نشدند و از این رو، مبارزه فرهنگی با این نگرش‌ها از سوی امامان معصوم: نیز ادامه یافت. نقل شده است که یکی از اصحاب امام جعفر صادق ۷ که صاحب فرزند دختری شده بود با چهره‌ای گرفته بر حضرت وارد شد. حضرت که علت ناراحتی او را دریافت، به وی فرمود: «آیا اگر خداوند به تو وحی می‌فرستاد که یا من برای انتخاب می‌کنم یا خودت برای خودت انتخاب کن، تو چه می‌گفتی؟» عرض کرد: «می‌گفتم: پروردگارا! تو برایم انتخاب کن». حضرت فرمود: «پس این دختر، انتخاب

^{۹۹}. همان؛ ص ۴۴۵.

^{۱۰۰}. المجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۷۱، ص ۷۸.

^{۱۰۱}. متأسفانه این نوع اندیشه‌ها در زمان ما نیز در بسیاری از جوامع حضور دارند و موجب تبعیض و ستم بر علیه دختران می‌شوند. از جمله، در چین که سقط جنین به عنوان یکی از سیاست‌های کنترل جمعیت پذیرفته شده است، با توجه به اولویت جنس مذکر در فرهنگ این کشور، بسیاری از زوجها پس از آگاهی یافتن از دختر بودن جنین اقدام به سقط جنین عمدی می‌کنند که برآیند این امر در سطح کلان، به هم خوردن نسبت جنسیتی است، به طوری که از ۲۰۵ میلیون جمعیت افراد مجرد بالای پانزده سال، تقریباً ۳۰۰ مرد در برابر هر ۲۰۰ زن وجود دارد و این نسبت در هند نیز ۲۶۶ مرد در برابر هر ۲۰۰ زن است. به این ترتیب، کودکان دختر آینده به دلیل جنسیت‌شان از زندگی محروم می‌شوند. (Arnot and

(Jackson, "Health", *An Introduction to Women's Studies*, p. 168-172)

^{۱۰۲}. نحل، ۵۸-۵۹؛ زخرف، ۱۷؛ تکویر، ۸-۹.

خداوند متعال برای توست». حضرت سپس به داستان موسی^۱ و خضر^۸ و پسر جوانی که خضر او را به قتل رساند، اشاره نموده و فرمود: «خداوند به جای آن پسر به پدر و مادرش دختری عطا کرد که از وی هفتاد پیامبر به دنیا آمد». ^{۱۰۳} آن حضرت برحسب روایت دیگری نیز می‌فرماید: «الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ وَ الْبَنُونَ نِعْمَةٌ فَالْحَسَنَاتُ يُثَابُّ عَلَيْهَا وَ النِّعْمَةُ يُسْأَلُ عَنْهَا»^{۱۰۴} دختران برای والدین در حکم حسناتی هستند که در برابر آنها پاداش داده می‌شود و پسران در حکم نعمت‌هایی هستند که بابت آنها از والدین سؤال خواهد شد».

(۲) از برخی روایات استفاده می‌شود که اسلام به دلیل غلبه روحیه احساسی و عاطفی در جنس مؤنث و یا به دلایل دیگری مانند برخی محدودیت‌های بیشتر در زندگی دختران در مقایسه با پسران، سفارش‌های بیشتری راجع به ملاطفت و مهربانی با دختران کرده است. رسول خدا 6 برحسب روایتی می‌فرماید: «انَّ الله تبارک و تعالیٰ علی الاناثِ اَرْقَّ مِنْهُ عَلَى الذَّكَورِ»^{۱۰۵} خداوند متعال نسبت به زنان رنوف‌تر است تا مردان» و در روایت دیگری توصیه شده است که هر گاه متاعی از بازار برای اعضای خانواده خود خریداری کرده و به منزل می‌برید، دختران را بر پسران مقدم بدارید.^{۱۰۶}

(۳) از آنجا که ضعف نسبی قدرت بدنی در دختران از یک سو و غلبه روحیه احساسی و عاطفی در آنان از سوی دیگر، آسیب‌پذیری جنسی آنان را در مقایسه با پسران افزایش می‌دهد، اسلام برخی تدابیر حمایتی ویژه را برای دختران مقرر کرده است که از جمله آنها می‌توان به مشروط شدن ازدواج دختر به اذن پدر^{۱۰۷} بی‌ان نمود.

بایسته‌های جنسی همسران

لذیذترین چیزها، همبستر شدن با زنان است.^{۱۰۸}

(امام صادق □)

مقدمه

در نهاد انسان‌ها نیازها و تمایلات متنوع و متعددی به ودیعه گذاشته شده، برای ارضاء و اشباع شدن هر کدام از نیازها، راهکارها و اصولی از ناحیه خالق انسان، بیان گردیده است. یکی از نیازهای اساسی، فراگیر، پرمفعت و لذت‌بخش نیازهای جنسی است. نیاز و ساقی جنسی یکی از نیازهای نیرومند و فراگیر است به‌طوری که این نیاز در

^{۱۰۳}. الحرّ العاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۵، ص ۱۰۲.

^{۱۰۴}. همان؛ ص ۱۰۴.

^{۱۰۵}. همان‌جا.

^{۱۰۶}. همان؛ ص ۲۲۷.

^{۱۰۷}. در این ارتباط، رک: فصل سوم، «قواعد و هنجارهای همسرگزینی».

^{۱۰۸}. قال الصادق □: الذُّ الْأَشْيَاءُ مُضَاجَعَةُ النِّسَاءِ؛ (الحر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۳).

انسان‌ها و حتی حیوانات هم وجود دارد. ارضای این نیاز علاوه بر اینکه باعث کامجویی و لذت می‌گردد باعث بقای انسان‌ها و سایر موجودات می‌گردد. فعالیت سابق جنسی (کشاننده) در انسان، باعث بروز رفتارهایی می‌شود که به آنها رفتارهای جنسی می‌گویند. اما این بدان معنا نیست که رفتار جنسی به طور کامل تحت تأثیر عوامل غریزی است؛ به دلیل اینکه جنبه‌های اجتماعی و فراگرفتنی رفتار جنسی، نقش بسیار مهمی در کم و کیف آن ایفا می‌کند.

اهمیت و جایگاه ارتباط جنسی در استحکام خانواده

وابستگی طبیعی و نیاز زیستی روانی مرد و زن به یکدیگر و نقشی که هر یک از آنها در ارضای تمایلات عاطفی، جنسی و روانی یکدیگر ایفا می‌کنند، آنها را به صورت جدی و عمیق به همدیگر نیازمند نموده است. این وابستگی و نیاز متقابل و آثار متنوع آن تقریباً همه عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی بشری را متأثر ساخته و در هر جا به گونه‌ای جلوه‌نمایی کرده است. بی‌تردید، این تدبیر حکیمانه که در متن عالم هستی تعبیه شده، اگر با دیگر زمینه‌ها و شرایط تأثیرگذار بر شکل‌گیری و تداوم صحیح زندگی همراه شود، بیشترین نقش را در تحکیم و تثبیت و پویایی خانواده خواهد داشت. در این قسمت از بحث به نمونه‌هایی از آثار روابط جنسی در خانواده و روابط همسران، اشاره می‌کنیم:

الف) ارضای نیازهای جنسی

از آنجا که ارضای جنسی در سطح خرد یکی از اهداف مهم دو زوج در تشکیل خانواده، و در سطح کلان یکی از کارکردهای اصلی نهاد خانواده است، طبیعی به نظر می‌رسد که اگر این نیاز و مهم تأمین نشود، اختلال زیاد در روابط همسران ایجاد شده و بنیان خانواده سرد و بی‌روح خواهد بود

ب) تأمین نیازهای عاطفی

روابط جنسی همسران علاوه بر تأمین نیازهای جنسی و زیستی زوجین، نیازهای عاطفی آنان را نیز تأمین می‌کند. زیرا وقتی رابطه جنسی واقعی و عمیق برقرار می‌شود در ضمن آن، رابطه عاطفی صمیمی نیز وجود دارد. وقتی همسران با همدیگر هم‌آغوش می‌شوند و تمایل به برقراری ارتباط جنسی پیدا می‌کنند، در کنار همدیگر خوابیده و با اظهار علاقه و محبت، یکدیگر را نوازش نموده و نسبت به همدیگر اظهار عشق و علاقه‌مندی می‌نمایند. این اظهار

محبت و علاقه، نقش زیادی در آرامش روانی آنان دارد. به طوری که عده‌ای از خانم‌ها ارتباط عاطفی را به ارتباط جنسی ترجیح می‌دهند و حتی ارتباط جنسی را بیشتر به دلیل نیازهای عاطفی می‌خواهند.^{۱۰۹}

ج) ایجاد سلامتی جسمانی

نتایج مطالعات نشان می‌دهد، افراد متأهلی که زندگی‌شان پایدار بوده و رضایت جنسی داشته‌اند، عموماً عمر طولانی دارند، از نظر جسمانی سالم‌تر و کمتر مبتلا به سرطان می‌شوند. از سوی دیگر اختلاف زناشویی و عدم رضایت از روابط جنسی، با سطح سلامت پایین‌تر و بیماری‌های جسمانی خاص نظیر سرطان، بیماری قلبی و درد مزمن، رابطه دارد. بررسی‌های مربوط به تعامل زناشویی حاکی از احتمال وجود مکانیزم‌هایی است که نشان می‌دهند رفتارهای خصمانه و اختلاف در طول مدت زندگی زناشویی، با کارکردهای ایمنی غدد درون‌ریز و قلبی عروقی ارتباط دارد (کریگهد و نمروف، ۲۰۰۱).^{۱۱۰} بلوم، اش و وایت^{۱۱۱} (۱۹۷۸) نیز در بررسی‌های خود به این نتیجه رسیده‌اند که میان ناآرامی‌های زناشویی و اختلال جسمانی و عاطفی یک رابطه آشکار وجود دارد.^{۱۱۲}

د) باعث شادی و نشاط

بسیاری از مطالعات نشان داده که افراد متأهل شادتر از افراد مجرد هستند. بررسی‌های تحلیلی که توسط اینگه‌هارت^{۱۱۳} (۱۹۹۰) بر روی نمونه بزرگی حدود ۱۶۳۰۰۰ نفر انجام شد. نشان داده که کسانی که ازدواج کرده و رضایت از رابطه زناشویی دارند، به طور متوسط شادتر و بانشاط‌تر از دیگران هستند. وود^{۱۱۴} و همکاران (۱۹۸۹) در یک مطالعه فراتحلیلی بر روی ۹۳ مطالعه، دریافتند که ازدواج و رضایت جنسی، مفیدترین شادی و رضایت را برای زنان ایجاد می‌کند.^{۱۱۵}

ه) باعث عزت نفس

فرایندهای شناختی زیادی وجود دارد که باعث افزایش عزت نفس و احساس ارزشمندی افراد می‌شود. دوست داشتن و تمجید شدن از عواملی هستند که عزت نفس را بالا می‌برند، این دو ویژگی در همسرانی که رضایت جنسی دارند و

^{۱۰۹}. مسعود آذربایجانی و همکاران، روان‌شناسی عمومی، ص ۲۲۲.

^{۱۱۰}. همان، ص ۱۳.

111 . Bloom, Asher and White.

^{۱۱۲}. همان.

113 . Ingle hart.

114 . Wood

^{۱۱۵}. مایکل آرگایل، روان‌شناسی شادی، ترجمه مسعود گوهری انارکی و همکاران، ص ۱۲۹.

رابطه جنسی خوبی برقرار می‌کنند، به وفور یافت می‌شود یعنی آنان با اظهار علاقه و عشق نسبت به همدیگر و با رعایت احوال آمیزش، آن را رضایت‌مند می‌کنند و در نتیجه یک دیدگاه مطلوب نسبت به خود و دیگران پیدا می‌کنند و از تعارض و خودبینی خارج می‌شوند و به طرف واقعیت‌ها میل پیدا می‌کنند.^{۱۱۶}

سبک‌های اخلاقی در روابط همسران

در رابطه با تعامل مطلوب و در راستای شکوفایی، تکامل معنوی، اجتماعی، تربیتی و بهزیستی همسران، دستورات و توصیه‌های ارزشمندی در آموزه‌های دینی و اسلامی و روانشناختی منعکس شده است که این آموزه‌ها بیشتر به بُعد اخلاقی وظایف همسران عنایت دارد.

الف) ارتباط کلامی و غیرکلامی صحیح

در ایجاد فضای نشاط‌انگیز و فرح‌بخش در محیط خانواده، شیوه ارتباط کلامی و غیرکلامی، نقش عمده‌ای دارد. ارتباط کلامی در عین حال که ساده‌ترین نوع از مناسبات است، از شایع‌ترین و تأثیرگذارترین است. این ارتباط به نوبه خود، در برگیرنده دو پدیده «خوب سخن گفتن» و «سخن خوب گفتن» است، که اولی ناظر به روش و دومی ناظر به محتوا است. زمانی که همسران با لحنی مؤدبانه و احترام‌آمیز با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند و از روش مؤثر و سازنده‌ای برای ارتباط کلامی بهره می‌گیرند، مصداق کامل «خوب سخن گفتن» تلقی می‌شود. زمانی که آنان (همسران) مضامین ارزشمند و مفیدی را به یکدیگر منتقل می‌کنند، روابطشان جلوه‌ای از «سخن خوب گفتن» محسوب می‌شود. زمینه‌سازی و اقدام به گفت‌وگوی فعال، محبت‌آمیز، عاطفی و هیجانی و همراه با احترام، از وظایف

اخلاقی و انسانی ارکان خانواده یعنی زن و شوهر است. تحقیقات میدانی و تجربی نشان داده است که عواطف مثبت و تعامل محبت‌آمیز، به ارزیابی مثبت از دیگران می‌انجامد و عواطف منفی در برخوردها، به ارزیابی منفی منجر می‌شود. کسی که در ارتباطات و تعاملات خود، ما را تعریف و تمجید صادقانه و محبت‌آمیز می‌کند، در ما شادمانی و نشاط درونی ایجاد می‌کند. برعکس، کسی که انتقاد غیرمنصفانه دارد و یا تمجید ابلهانه از ما می‌کند، باعث ناراحتی و خشم ما می‌گردد. لذا یکی از اموری که در یک تعامل اجتماعی جذاب و دل‌انگیز دخالت دارد، عواطف مثبت و شیوه آغاز گفت‌وگو و تعامل با افراد است.^{۱۵۵}

روابط کلامی مطلوب در محیط خانه به‌ویژه در رابطه با زنان، از اهمیت مضاعف برخوردار است. زیرا همان‌طور که در فصل اول بیان شده، خانم‌ها از نظر عاطفی از مردان قوی‌تر بوده و به محبت و ارتباط عاطفی کلامی بیشتری نیازمند هستند، علاوه بر اینکه حافظه لغات زنان نیز قوی‌تر از مردان بوده و تمایل بیشتری به گفت‌وگو دارند. در آموزه‌ها و دستورات اسلامی، ضمن توصیه به ارتباط کلامی با خانواده و جویای احوال آنان شدن، به چگونگی رفتار و ارتباط کلامی نیز اشاره گردیده است. این توصیه‌ها همگی در راستای ایجاد نشاط و شادمانی و صمیمیت در بین اعضای خانواده است.

توصیه به گفت‌وگوی محترمانه، مؤدبانه، گفت‌وگو با آهنگ صدای ملایم^{۱۵۶} و دلنواز، صدا زدن همدیگر با زیباترین نام،^{۱۵۷} سپاسگزاری اعضای خانواده از همدیگر،^{۱۵۸} سپاسگزاری همسران از یکدیگر، پرهیز از تمسخر همدیگر،^{۱۵۹} پرهیز از گفت‌وگوی پنهانی^{۱۶۰} و توصیه به پرهیز از کلمات رکیک و زشت،^{۱۶۱} همگی در راستای ایجاد محبت و نشاط در محیط خانواده است.

^{۱۵۵} مسعود آذربایجانی و همکاران، روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، ص ۲۴۰.

^{۱۵۶} «وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنْ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتُ لَصَوْتِ الْحَمِيرِ؛ صدایت را بلند نکن و آرام گفت‌وگو کن، به‌درستی که ناهنجارترین صدا، صدای الاغ است.» (لقمان (۳۱)، ۱۹).

^{۱۵۷} «قال رسول الله ﷺ: ثلاث يصفين ودَّ المرء لأخيه المسلم: يَلْقَاهُ بالبشر إذا لقيه ويوسِّع له في المجلس إذا جلس إليه ويدعوه بأحبِّ الأسماء إليه؛ سه چیز باعث دوستی بیشتر و خالص‌تر می‌گردد: خوش‌رویی در برخوردها، جا دادن در مجلس و به زیباترین نام، او را صدا زدن.» (کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۴۳).

^{۱۵۸} «قال الصادق ﷺ: أشكر من أنعم علي من شكر، فإنه لا زوال للنعم إذا شكرت ولا بقاء لما إذا كفرت؛ سپاسگزاری کن از کسی که به تو احسان می‌کند و احسان کن به کسی که از تو سپاسگزاری می‌نماید؛ زیرا شکر باعث پایداری نعمت و ناسپاسی باعث زوال نعمت می‌شود.» (همان، ص ۹۴). این روایت گرچه عام است ولی شامل سپاسگزاری همسران نیز می‌گردد.

^{۱۵۹} «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ؛ هیچ فردی نباید دیگری را استهزا کند، چه‌بسا ممکن است مسخره شونده بهتر از مسخره‌کننده باشد و نباید هیچ زنی، زن دیگر را مسخره نماید.» (حجرات (۴۹)، ۱۱).

^{۱۶۰} «قال الصادق ﷺ: إذا كان القوم ثلاثة فلا يتناجي منهم إثنان دون صاحبهما فإن في ذلك ما يحزنه ويؤذيه؛ هرگاه سه نفر در جایی بودند، نباید دو نفر از آنها در گوش

همدیگر صحبت کنند (نجوا کنند) زیرا این باعث ناراحتی و اذیت دیگری می‌شود.» (کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۶۰).

^{۱۶۱} «وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ؛ کسانی که از حرف‌های باطل و زشت پرهیز می‌کنند؛» (مؤمنون (۲۳)، ۳).

در ارتباطات میان فردی، «هنر خوب گوش دادن» یکی از مهارت‌های مؤثر است که به معنای بالاترین میزان دقت و توجه فرد به اظهارات طرف مقابل می‌باشد و از آن به «گوش دادن فعال» نیز تعبیر می‌شود. هنر خوب شنیدن و گوش دادن، روشی کارآمد و اطمینان‌بخش در ارتباطات انسانی به‌ویژه میان همسران محسوب می‌شود. زیرا به کار گرفتن آن، بیانگر میزان اهمیت و احترامی است که برای طرف مقابل قایل هستیم. وقتی با توجه کامل و با رعایت ادب و احترام به دیگران گوش می‌دهیم، در واقع به شخصیت و جایگاه او ارزش گذاشته‌ایم. این امر، علاوه بر افزایش احساس ارزش شخصی، زمینه تفاهم و درک متقابل را نیز مهیا می‌کند.

رعایت چند نکته بر کارآمدی «هنر گوش دادن» می‌افزاید:

- تا زمانی که طرف مقابل مشغول بیان مطالب است از قطع کردن سخنان وی باید پرهیز کرد؛
- هم‌زمان با شنیدن، نباید به انجام کارهایی همچون پاسخ دادن به تلفن، مطالعه کتاب یا روزنامه و نظایر اینها، مبادرت نمود؛ زیرا این نوع اعمال، دلالت بر بی‌ارزش بودن سخنان گوینده و در نتیجه باعث احساس کدورت و بی‌میلی می‌شود؛

- هنگامی که طرف مقابل سخن می‌گوید، از ابراز هرگونه حالتی که بیانگر احساس بی‌حوصلگی، ناراحتی یا بی‌توجهی است، باید خودداری شود.

در آموزه‌های دینی علاوه بر روابط کلامی به روابط غیرکلامی نیز توصیه‌های ارزشمندی شده است که همگی در راستای ایجاد رابطه صمیمی، نشاط و پویایی در تعاملات همسران است.

در آموزه‌های اسلام، درباره روابط غیرکلامی اعضای خانواده نکات زیبایی مطرح گردید که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود: از نکات مهم در ارتباط غیرکلامی حسن خلق است که در این رابطه توصیه شده با مردم به‌ویژه خانواده، با چهره گشاده و روی باز، برخورد کنید؛^{۱۶۲} زیرا روی خوش و چهره باز باعث جذب دل‌ها و فزونی محبت می‌شود.^{۱۶۳} شادی و نشاط می‌آورد و کینه را از دل‌ها می‌زداید. افزون بر موارد یاد شده، تبسم و خنده در چهره، در بهبود روابط نیز مؤثر است.^{۱۶۴} نگاه مهربانانه زن و شوهر به یکدیگر موجب نشاط آنان می‌گردد.^{۱۶۵}

^{۱۶۲}. قال رسول الله ﷺ: أَرَبُّ مَنْ كُنَ فِيهِ وَكَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ ذَنْبًا بَدَلَ اللَّهُ حَسَنَاتِ الصَّدَقِ وَالْحَيَاءِ وَحُسْنَ الْخُلُقِ وَالشُّكْرِ؛ هَر كَس دَارِي چَهَار وِزْگِي يَعْنِي رَاسْت‌گویی، حیا، خوش‌خلقی و سپاسگزار باشد، خدا گناهانش را تبدیل به نیکی می‌کند، اگر چه از سر تا پا گناه باشد. (کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۰۷).

^{۱۶۳}. قال علي ﷺ: الْمَوَدَّةُ تُعَاطِفُ الْقُلُوبَ فِي إِنْتِلَافِ الْأَرْوَاحِ؛ محبت و خوشرویی باعث پیوند دل‌ها شده و انسان‌ها را به همدیگر متمایل و علاقمند می‌کند. (آمدی، غرر الحکم، ص ۹۲).

^{۱۶۴}. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۸۸.

همچنین، نگاه به والدین از روی لطف و رحمت، نوعی عبادت حساب شده^{۱۶۶} و نگاه والدین به فرزندان از روی محبت، نیکو شمرده شده است.^{۱۶۷} از سوی دیگر، نگاه تند و خشم آلود اعضای خانواده به یکدیگر نامناسب بوده^{۱۶۸} و باعث اختلال در روابط عاطفی مثبت می‌شود.

درباره کیفیت ظاهری بدن در زمان مواجهه با افراد، آموزه‌های اسلام به فروتنی و تواضع در روابط توصیه کرده تا از این طریق، روابط عاطفی مثبت بین افراد تقویت شود. فروتنی که به معنای تواضع و نشستن در جایی که پست‌تر از مکان و جایگاه واقعی فرد است، باعث الفت می‌شود^{۱۶۹} و در مقابل، خودبرتربینی باعث سردی روابط می‌گردد. همچنین توصیه شده تا افراد انسانی در تعاملات گشاده‌رو و خنده‌رو باشند تا دوستی و الفت بینشان برقرار شود.^{۱۷۰} (البته این توصیه‌ها مربوط به نامحرم و جنس مخالف نامحرم نیست).

به هر حال، برای برقراری روابط مطلوب در خانواده، لازم است تا افراد فروتنی کنند و خودبرتربینی و تکبر را کنار بگذارند (گرچه در خارج منزل موقعیت ویژه‌ای دارند). لذا به ارکان خانواده به‌ویژه زن سفارش شده تا در مقابل شوهر متواضع و مطیع باشد و از رفتار متکبرانه اجتناب کند و مدیریت مرد را در اداره خانواده بپذیرد.^{۱۷۱} درباره ارتباط غیرکلامی، روان‌شناسان نکات ارزشمندی بیان کرده‌اند از جمله اینکه همسران سعی کنند در تعاملات خود، بر خودشیفتگی غلبه کنند؛ زیرا خودشیفتگی از طرفی مانع رشد و بالندگی انسان می‌شود و از طرف دیگر چون آدم خودشیفته، چون کانون توجهش فقط به خودش است، درباره دیگران و خواسته‌های دیگران، اندیشه نمی‌کند و بهایی به دیگران قایل نیست و لذا نمی‌تواند تعامل خوبی داشته باشد.^{۱۷۲}

^{۱۶۵} قال رسول الله ﷺ: يقول الله تبارك و تعالي: إذا أردت أن أعطى عبدي خير الدنيا والآخرة، ... جعلتُ له زوجة مؤمنة تسره إذا نظر إليها؛ وقتي خداوند بخواهد به کسی خیر دنیا و آخرت دهد، همسری به او عطا می‌کند که وقتی نگاهش می‌کند شادمان شود. (نوری، مستدرک، ج ۱۴، ص ۱۶۹).

^{۱۶۶} قال رسول الله ﷺ: ما من رجل ينظر إلى والديه نظر رحمة، إلا كتب الله له بكل نظرة حجة مبرورة؛ قيل: يا رسول الله ﷺ وإن نظر إليه في اليوم مائة ألف مرة؟ (نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۰۴). قال رسول الله ﷺ: النظر إلى وجه والدين عبادة؛ (همان). قال الباقر ﷺ: وقرّ أباك يطل عمرک ووقرّ أمک تری لبنیک بنین؛ (همان).

^{۱۶۷} إذا نظر الوالد إلى ولده فسرّه كان للوالد عشق نسمة؛ (فرید تنکابنی،) .

^{۱۶۸} قال الصادق ﷺ: مَنْ نظر إلي أبويه نظر ماقّتٍ لهما و هما ظالمان له لم يقبل الله له صلاة؛ هر کس به پدر و مادرش نگاه متکبرانه و طلبکارانه داشته باشد، نمازش قبول نمی‌شود گرچه پدر و مادرش به او ظلم کرده باشند (الحر العاملي، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۰۱).

^{۱۶۹} قال علي ﷺ: ثمرة التواضع المحبة؛ نتيجة تواضع، محبت و دوستی است (آمدی، غررالحکم، ح ۴۶۱۳).

^{۱۷۰} قال علي ﷺ: البشاشة حيالة المودة؛ گشاده‌رویی و خنده باعث دوستی و الفت می‌گردد (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۷).

^{۱۷۱} قال رسول الله ﷺ: إن خير نساكنكم الولود الودود العفيفه العزيزه في أهلها، الذليلة مع بعلمها، المتبرجه مع زوجها، الحصان على غيره التي تسمع قوله، وتطيع أمره وإذا خلاها بذلت له ما يريد منها ولم تبذل كتبذل الرجل؛ (همان، ج ۲۰، ص ۲۹) و احادیث دیگر در همین صفحه و صفحه ۳۰، ۳۱ و ۳۲.

^{۱۷۲} شولتز دوان، روان‌شناسی کمال، ص ۱۸۹.

همدلی و هم‌احساسی نیز از توصیه‌هایی است که در ارتباط کلامی و غیر کلامی، مطرح است. اگر همسران جوان در مسائل زندگی، هم‌اندیشی، همدلی و هم‌احساسی داشته باشند، خیلی از مشکلات را می‌توانند حل کنند و از فشارهای روحی و هیجانی یکدیگر، بکاهند.^{۱۷۳}

ب) ایجاد جاذبه‌های میان فردی

همسران می‌توانند با ایجاد جاذبه‌های میان فردی در ایجاد نشاط و طراوت و همین‌طور در حفظ رابطه اخلاقی نقش ارزنده‌ای داشته باشند. منظور از جاذبه‌های میان فردی در این بحث، کارهایی است که اگر زن و شوهر آنها را انجام دهند، در روابط خانوادگی تأثیر زیادی خواهد داشت. نمونه‌هایی از این کارها عبارت‌اند از:

۱. تبسم و خنده

گرمی تبسم و نشاط‌آوری آن، باعث رفع کینه‌ها شده و روابط انسانی را تعادل می‌بخشد. وقتی می‌خندیم، همه‌چیز به نفع جسم و روح پیش می‌رود؛ حتی زمانی که انسان غمگین است، بهترین کار این است که در برخورد با دیگران، خود را شاد نشان دهد.^{۱۷۴}

لبخند زدن به همسر، این مطلب را وانمود می‌کند که دوستت دارم و از دیدار تو خرسندم. لبخند، کینه‌ها را زایل می‌کند، دل‌ها را به همدیگر پیوند می‌دهد، و باعث انبساط و نشاط درونی می‌گردد و در زندگی، امید و آرامش می‌آفریند. خنده و گشاده‌رویی، دام دوستی^{۱۷۵} و موجب انس با دیگران و الفت با افراد می‌گردد.^{۱۷۶}

همچنین خنده باعث سلامتی بدن،^{۱۷۷} رفع استرس و باعث شادابی می‌گردد. پژوهش‌های علمی نشان می‌دهد که خندیدن به آرامش و استراحت بدن، آرامش قلب، پایین‌آمدن فشار خود، کاهش استرس، تقویت سیستم ایمنی بدن، ایجاد خلاقیت و کارآیی بیشتر، کمک می‌کند. شادی باعث احساس مثبت از زندگی، سلامتی روان، شیرینی روابط و همین‌طور باعث خنثا شدن عواطف منفی می‌گردد.^{۱۷۸}

^{۱۷۳}

^{۱۷۴} قال علی: یا همّام المؤمن هو الکّیس الفطنُ بشرة فی وجهه وحزنه فی قلبه؛ ای همام (یکی از یاران) افراد مؤمن زیرک و هوشیار هستند و همچنین شادی‌شان در چهره و غم‌شان در درون است (ظاهر نمی‌کنند) (کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۲۶).

^{۱۷۵} قال علی: البشاشة حباله المودة؛ گشاده‌رویی و خنده باعث دوستی می‌گردد؛ (علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۷).

^{۱۷۶} البشر یونس الرفاق؛ خنده و گشاده‌رویی باعث انس و الفت است؛ (آمدی، شرح غرر الحکم، ج ۱، ص ۱۹۱).

^{۱۷۷} شخصی به خدمت امام صادق شرفیاب شد و از بیماری بلغم شکایت کرد (یعنی درد دل کرد) امام فرمود: آیا کنیزی نداری که تو را بخنداند؟ مریض جواب داد

نه، حضرت فرمود: کنیزی انتخاب کند تا تو را شاد و خندان کند زیرا خنده در درمان بیماری بلغم تأثیر دارد. (کلینی، کافی، ج ۵، ص ۳۳۶).

^{۱۷۸} جان مارشال ریو، انگیزش و هیجان، ص ۳۶۴.

۲. احترام و تکریم

نیاز به احترام و تکریم منزلت، یکی از نیازهای روان‌شناختی انسان‌ها قلمداد می‌شود. بی‌تردید، تأمین این نیاز، به فرد احساس بهتری می‌بخشد. تأمین این نیاز و توجه به آن یکی از گام‌های مهم در جلب عواطف و محبت دیگران و ایجاد جاذبه میان‌فردی، به حساب می‌آید. قدردانی و احترام باعث ثبات دوستی و دلدادگی‌ها می‌گردد.

توجه به دیگران و قدردانی و رعایت حدود آنها به‌ویژه اگر با هیجان مثبت، همراه باشد، از نشانه‌های احترام و تکریم دانسته می‌شود. این موضوع (تکریم و احترام) در روابط همسران از ارزشی مضاعف برخوردار است و علاوه بر ارزش شخصی، باعث احساس رضایت‌خاطر در همسران شده و آنان را به ادامه زندگی متمایل‌تر می‌کند. وقتی همسری احساس می‌کند که نزد همسرش احترام و جایگاه رفیعی دارد، احساس دلبستگی بیشتری به زندگی می‌کند؛ دلبستگی به زندگی باعث افزایش انگیزه و کارآمدی شده و قابلیت شخص را در مواجهه با مشکلات افزایش داده و در نتیجه پایداری و قوام زندگی مشترک را بیشتر می‌کند.^{۱۷۹}

ویرجینیا ستیر^{۱۸۰} به عنوان یک صاحب‌نظر در حوزه دانش خانواده، معتقد است:

در خانواده‌های سرزنده و بالنده به‌طور مداوم شاهد الگوهای ذیل هستیم:

الف) سطح ارزش افراد بالاست؛

ب) ارتباط [همسران] مستقیم، واضح، صریح و صمیمانه است؛

ج) قاعده‌ها در زندگی مشترک، قابل انعطاف، انسانی و قابل تغییر است؛

د) پیوند و ارتباط با اجتماع، سازنده و امیدبخش است.^{۱۸۱}

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، اولین الگوی خانواده‌های رشید و بالنده، بالا بودن سطح ارزش خود فرد و تکریم متقابل است. البته لازم به ذکر است که در اوایل تشکیل زندگی، زوج‌های جوان، سعی بیشتری در تقویت احساس ارزشمندی همسر دارند و تکریم بیشتری می‌کنند، ولی به مرور زمان، چنین اهتمامی صورت نمی‌گیرد؛ در حالی که نباید این‌طوری باشد.

^{۱۷۹}. ویرجینیا ستیر، آدم‌سازی، ص ۱۲، ۱۳.

^{۱۸۰}. Satir Virginia.

^{۱۸۱}. همان.

در آموزه‌های دینی و اسلامی توجه زیادی به تکریم و احترام دیگران به‌ویژه در رابطه با همسران، گردیده است. این توصیه‌ها باعث دوام دوستی و محبت و ادامه زندگی می‌گردد.^{۱۸۲}

احترام و تکریم یکدیگر از آموزه‌های اخلاقی دوجانبه در روابط همسران است؛ یعنی همان‌طور که زن وظیفه دارد به شوهر خود احترام بگذارد و رعایت شأن و منزلت او را به عنوان همسر، مدیر خانواده و پدر فرزندان بکند، مرد نیز متقابلاً می‌باید زن را تکریم کند و منزلت همسری و مادری او را رعایت نماید. هر فردی (چه زن و چه مرد) به شخصیت و منزلت خویش علاقه‌مند است و از خدشه‌دار شدن آن رنج می‌برد. در پرتو تکریم و احترام متقابل، حدود و جایگاه افراد حفظ می‌شود و لطمه‌ای به شخصیت آنان وارد نمی‌گردد. رعایت این اصل (احترام متقابل) درباره همسران که به طور طبیعی سالیان زیادی با همدیگر انس، الفت و معاشرت دارند، اهمیتی مضاعف پیدا می‌کند و رعایت آن باشد استحکام و ثبات بیشتر خانواده می‌گردد. زن و شوهر هرگز نباید به دلیل ارتباط و انس زیاد با یکدیگر، از این امر غفلت داشته باشند بلکه به دلیل همین ارتباط زیاد موظف هستند در هر حال، شأن و موقعیت یکدیگر را درک کرده و رعایت کنند.

در آموزه‌های حیات‌بخش اسلام توصیه‌های ارزشمندی هم به مردان و هم به زنان درباره تکریم همسر بیان شده است. امام صادق^ع در این باره می‌فرماید:

از رحمت و مغفرت پروردگار دور است زنی که شوهر خود را آزار و اذیت کند و سعادت‌مند زنی است که شوهر خویش را اکرام و احترام کرده، اذیتش نکند و از او در همه حالات اطاعت و فرمانبرداری نماید.^{۱۸۳} پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد^ص درباره اکرام زن می‌فرماید: کسی که زنی را به همسری انتخاب می‌کند، باید او را احترام کند و منزلت او را حفظ نماید.^{۱۸۴} امام سجاد^ع نیز در این باره می‌فرماید: حق زن بر مرد آن است که بداند خداوند زن را مایه آرامش و انس مرد قرار داده و بداند که زن نعمتی الهی می‌باشد، پس باید او را اکرام کرده و نسبت به او مهربان باشد.^{۱۸۵}

^{۱۸۲} قال الرضا: لا تذهب العشمة بينك وبين أخيك أبى منها فإن ذهابها ذهاب إلى؛ (کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۷۲).

^{۱۸۳} مَلْعُونَةٌ إِمْرَأَةٌ تُوْذِي زَوْجَهَا وَتَعْمَهُ وَسَعِيدَةٌ أَمْرَأَةٌ تُكْرِمُ زَوْجَهَا وَلَا تُؤْذِيهِ وَتُطِيعُهُ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِ (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۵۳).

^{۱۸۴} مَنْ اتَّخَذَ زَوْجَةً فَلْيُكْرِمْهَا (همان، ص ۲۲۴).

^{۱۸۵} وَأَمَّا حَقُّ الزَّوْجَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَهَا لَكَ سَكْنًا وَأَنْسًا، فَتَعْلَمُ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْكَ، فَتُكْرِمْهَا وَتُرْفِقَ بِهَا (همان، ج ۷۱، ص ۵).

یکی دیگر از مصادیق تکریم، رعایت ادب در برخورد با همسر است. ادب نیکوترین هدیه و بارزترین مصداق احترام و تکریم دیگران به‌ویژه همسر است. حضرت علی^{۱۸۸} در این باره می‌فرماید: ادب نیکو بهترین کمک‌کار و برترین همراه است.^{۱۸۹} همچنین حضرت فرمودند: ادب نیکو سبب تزکیه و پاکسازی اخلاق است.^{۱۸۹}

نقش ادب در روابط میان انسان‌ها همانند نقش محافظ است که بسیاری از آفت‌ها را رفع می‌کند و آنها را از آسیب مصون می‌دارد. به‌کارگیری الفاظ نامناسب یا رکیک و رعایت نکردن عفت کلام، علاوه بر اینکه از مراتب معنوی انسان می‌کاهد، باعث از بین رفتن صمیمیت و محبت در میان همسران می‌گردد و آنان را نسبت به همدیگر جسورتر می‌نماید.

ج - استقبال و بدرقه شوهر

استقبال از همسر به هنگام وارد شدن به منزل یا بدرقه او به هنگام بیرون رفتن نشانه علاقه‌مندی و صمیمیت میان آنان است. این عمل زن علاوه بر این‌که اجر معنوی در پی دارد، باعث افزایش مهر و محبت در میان آنان می‌گردد. زن با این کار نشان می‌دهد که از نبود شوهر دلتنگ می‌شود و از آمدنش خوشحال می‌گردد؛ از این رو تا آخرین لحظه جدایی (هنگام خروج از منزل) از او جدا نمی‌شود و در اولین لحظه ورود نیز به دیدارش می‌شتابد و از او به گرمی استقبال می‌کند. این کار همسر نوعی اظهار ارادت قلبی، نشانه تکریم، حفظ شأن مرد و اظهار بزرگی مرد برای افراد خانواده است و این کار باعث مجذوب شدن مرد به خانه و مصون ماندن از رفیق‌بازی و مسائل دیگر می‌گردد.

در آموزه‌ها و تعالیم آسمانی این کار زن از وظایف اخلاقی او تلقی شده و پاداش معنوی برای آن مقدر گردیده است. در روایتی که از محضر نورانی حضرت محمد^{۱۹۰} نقل شده آمده است: حق مرد بر زن آن است که چراغ خانه را روشن کند (حفظ منزل نماید) غذا را آماده کند و هنگام ورود مرد به خانه، تا جلوی در به استقبال او برود و به او خوش‌آمد بگوید.^{۱۹۰}

توجه و اهمیت دادن به حضور همسر در منزل و اظهار خوشحالی در موقع ورود شوهر به خانه و اهمیت دادن به شخصیت و جایگاه او به‌ویژه در حضور فرزندان و میهمانان، باعث به وجود آمدن این تصور در شوهر می‌شود که در

۱۸۸. حُسْنُ آدَبٍ خَيْرُ مُوَاظِرٍ وَأَفْضَلُ قَرِينٍ (جمال‌الدین محمد خوانساری، شرح غررالحکم و درر الکلم، ج ۳، ص ۳۸۴، ح ۴۸۱۵).

۱۸۹. سَبَبُ تَزْكِيَةِ الْأَخْلَاقِ حُسْنُ الْأَدَبِ (همان، ج ۴، ص ۱۲۱، ح ۵۵۲۰).

۱۹۰. حَقُّ الرَّجُلِ عَلَى الْمَرْأَةِ إِنْارَةُ السَّرَاجِ وَ إِصْلَاحُ الطَّعَامِ وَ أَنْ تَسْتَقْبِلَهُ عِنْدَ بَابِ بَيْتِهَا فَتَرْجَبَ... (حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۴).

خانه و میان اهل خانه عزیز و محبوب است و لذا وقتی در کنار افراد خانواده است احساس رضایت خاطر درونی می‌کند و خستگی کار و تلاش از او مرتفع می‌شود و روز بعد با انرژی و امید فراوان به طرف کار و تلاش خود راهی می‌شود. برعکس اگر خانواده به‌ویژه زن، شوهر را تحویل نگیرند و به او اعتنایی نداشته باشند، شوهر سرخورده شده و انگیزه حضور در خانه را از دست می‌دهد و آرام‌آرام نه تنها به خانواده توجهی نمی‌کند بلکه سراغ رفیق‌بازی و احیاناً انحراف اخلاقی می‌رود تا خلأ عاطفی خود را تأمین کند.

جان گری^{۱۹۱} یکی از روان‌شناسان غربی و یکی از کسانی که در مشاوره و مسائل خانواده، مطالعات زیادی کرده می‌نویسد: اگر همسران در طول شبانه‌روز حداقل چهار بار همدیگر را در آغوش بگیرند و اظهار محبت به همدیگر بکنند و به‌ویژه این کار را در موقع ورود همسر به خانه انجام دهند، بسیار در روابط آنان مؤثر خواهد بود.^{۱۹۲} بر اساس تحقیقات نیز ثابت شده که تماس مکرر به واکنش عاطفی مثبت می‌انجامد و باعث نزدیکی بیشتر می‌گردد.^{۱۹۳} البته باید توجه داشت که این اعمال هرگز نباید در حضور بچه‌ها باشد زیرا باعث تحریکات جنسی آنان می‌گردد و آسیب‌های اخلاقی به دنبال خواهد داشت.

د - قدردانی و سپاسگزاری از همسر

قدردانی و سپاسگزاری از همسر از آموزه‌های اخلاقی دوجانبه است، یعنی هم زن و هم مرد می‌بایست از همدیگر در مقابل کارهایی که انجام می‌گیرد قدردانی کنند. سپاسگزاری بازتاب عاطفی محبت و خوش‌اخلاقی در روان آدمی است. هر انسانی به‌طور طبیعی دوست دارد از نیکی و محبت و فداکاری دیگران قدردانی کند و همچنین دوست دارد از او قدردانی شود. قدردانی از دیگران در مقابل انجام کاری، یکی از صفات پسندیده و از بزرگ‌ترین رموز جلب دوستی و لطف دیگران است.

در آموزه‌های دینی توجه ویژه‌ای به این امر گردیده و سفارش زیادی درباره آن شده است. حضرت امام رضا^{۱۹۴} در روایتی می‌فرمایند: هر کسی از فردی که به او خوبی کرده تشکر نکند، شکر خدای عزوجل را به‌جای نیاورده است.

^{۱۹۱} . John Gray.

^{۱۹۲} . جان گری، مردان مریخی، زنان ونوسی، (ترجمه نفیسی)، ص ۱۷۰.

^{۱۹۳} . مسعود آذربایجانی و همکاران، روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، ص ۲۴۰.

^{۱۹۴} . مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ (مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۴۴).

گرچه به تشکر و قدردانی از دیگران سفارش شده اما اهمیت آن در رابطه با همسران مضاعف بوده و نقش تعیین کننده‌ای در گرمی و صمیمیت میان آنان دارد. به‌طوری که این امر جزء وظایف اخلاقی همسران تلقی شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: بهترین زنان شما آن بانویی است که اگر به او چیزی دهند (و یا خدمتی کنند) سپاسگزاری می‌کند و چنانچه از او باز گیرند راضی و خشنود می‌شود.^{۱۹۵}

اگرچه در آموزه‌های دینی بیشترین تأکید بر قدردانی از شوهر و زحمات او می‌باشد،^{۱۹۶} ولی روایات عامی که دربارهٔ قدردانی است، شامل قدردانی و سپاسگزاری از زن نیز می‌گردد. به‌ویژه با توجه به این مطلب که تحسین و قدردانی هر یک از همسران از دیگری بنابر قانون تقویت در شرطی سازی کنشگر،^{۱۹۷} آنها را در انجام دادن کارهای خانه یا بیرون خانه به طور شایسته‌تر دلگرم می‌سازد و احساس محبت را در کام آنها شیرین می‌گرداند. این تأثیر در زنان که عاطفی‌تر و مهربان‌تر هستند بیشتر خواهد بود.

قدردانی از زحمات همسر در قبال خدمات و زحماتی که می‌کشد (چه وظایف الزامی و چه وظایف غیر الزامی) یک فاکتور قوی در راستای پیوند عاطفی بیشتر همسران و یک عامل تعیین کننده در ایجاد دلبستگی و علاقه‌مندی میان آنان است. این امر در عصر حاضر که برخلاف نظام خانوادگی سنتی که انجام وظایف بیرونی و درونی منزل را از وظایف هر کدام از همسران می‌دانست و بدون چشمداشت انجام می‌داد، اهمیتی مضاعف پیدا کرده و با توجه به تغییر ساختار خانواده، همسران توقع بیشتری دارند تا در مقابل زحمات آنان قدردانی شود.

بر اساس تحقیقی که در این زمینه انجام گرفته، ۸۷ درصد همسران اعلام کرده‌اند که توقع دارند در مقابل زحمات آنان (مثل آشپزی، بچه‌داری، تدریس، تحصیل، کارمندی، خرید منزل، مسافرت بردن و...) قدردانی شود.^{۱۹۸} کارل راجرز^{۱۹۹} که یکی از روان‌شناسان غربی است در این باره می‌گوید: انسان نیاز دارد به اینکه دیگران برای او قدرت و منزلتی قایل باشند و قدرش را نیز بدانند. اهمیتی که شخص به این موضوع می‌دهد در کنش‌های درونی و جنبه‌های تحریکی ارگانیزم و در رفتار او اثر فراوان می‌گذارد. از سوی دیگر نیاز به قدردانی دیگران و نیاز به قدردانی خویشتن در رفتار و کردار آدمی مؤثر است.^{۲۰۰} جان گری دربارهٔ قدردانی زن از مرد می‌گوید: هر وقت زن به خاطر

۱۹۵. خَيْرُ نِسَائِكُمُ الَّتِي اِنْ اَعْطِيَتْ شَكَرَتْ وَ اِنْ مُنِعَتْ رَضِيََتْ (همان، ج ۱۰۰، ص ۲۳۹).

۱۹۶. شاید به این دلیل که شوهر در زندگی نقش بیشتری داد و زحمات بیشتری تحمل می‌کند.

۱۹۷. این یک اصل روان‌شناختی است که می‌گوید اگر به دنبال انجام کاری، تقویت و تشویق بیابد، احتمال تکرار آن کار بیشتر می‌گردد.

۱۹۸. حسن ملکی، چگونه با تفاهم زندگی کنیم، ص ۲۶.

۲۰۰. حسن ملکی، چگونه با تفاهم زندگی کنیم، ص ۲۶.

کاری که مرد کرده از او قدردانی و تشکر می‌کند، مرد بابت آن قدردانی به زن امتیاز می‌دهد، چون حس می‌کند زن دوستش دارد. مردان برای امتیاز دادن به زن لزوماً نمی‌خواهند زن برای آنها کاری انجام دهد و فقط می‌خواهند زن دوستشان بدارد و قدردان باشد. لذا لازم است زنان از مرد قدردانی کنند و الاً انجام وظایف از ناحیه مردان بی‌اهمیت می‌شود.^{۲۰۱} در این صورت هر دو ضرر می‌کنند و خانواده به سردی می‌گراید.

۳. هدیه دادن

هدیه سمبل عاطفه، محبت و علاقه‌مندی است. هدیه باعث دوستی، محبت، شادمانی و رفع کدورت است. در خانواده‌ای که هدیه دادن در مناسبت‌های مختلف انجام می‌شود، نشاط و شادمانی موج می‌زند و امید به زندگی افزایش پیدا می‌کند. زیرا هدیه‌دادن و اهمیت دادن به دیگران، باعث احساس ارزشمندی و شخصیت می‌گردد. پیامبر گرامی اسلام درباره نقش هدیه در دوستی و علاقه‌مندی می‌فرماید: به یکدیگر هدیه بدهید؛ زیرا هدیه، دوستی را افزایش می‌دهد.^{۲۰۲} و همچنین فرمودند: هدیه دادن، دوستی ایجاد می‌کند و روابط را تازه می‌سازد و کینه را می‌زداید.^{۲۰۳}

اگر همسران سعی کنند در مناسبت‌های مختلف مثل سالگرد ازدواج، تولد، روز مادر و روز پدر و به بهانه‌های مختلف، یک هدیه کوچک به همسر خود تقدیم کنند، باعث علاقه‌مندی و نشاط بیشتر همسر شده و باعث طراوت و شادابی زندگی می‌گردند.

. تقدیم هدیه به یکدیگر علاوه بر اینکه اجر معنوی و پاداش اخروی^{۲۰۴} در پی دارد، باعث جلب محبت، دوستی و علاقه‌مندی بیشتر میان همسران می‌گردد. امام علی^{۱۱} درباره آثار هدیه می‌فرماید: هدیه دادن باعث جلب دوستی و محبت بین افراد می‌شود.^{۲۰۵} امام صادق^{۱۱} نیز فرمودند: به یکدیگر هدیه دهید تا میان شما محبت برقرار شود؛ همانا هدیه دادن کینه‌ها را از دل می‌برد.^{۲۰۶} زن و شوهر وقتی در مناسبت‌های مختلف، هدیه‌ای به یکدیگر تقدیم می‌کنند، در واقع علاقه قلبی و درونی خود را ظاهر کرده و این کار آثار روانی و عاطفی و تربیتی ویژه‌ای در پی

^{۲۰۱}. جان گری، مردان مریخی، زنان ونوسی، ص ۱۷۹.

^{۲۰۲}. تَهَادُوا فَإِنَّ الْهَدِيَّةَ تَضَعُ الْحَبَّ؛ (محمد بن عمر، التفسير الكبير، ج ۲۵، ص ۱۶۳).

^{۲۰۳}. الْهَدِيَّةُ تَوْرَثُ الْمَوَدَّةَ وَتَجِدُّ الْأَخُوَّةَ وَتَذْهَبُ الضَّغِينَةُ؛ (علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۶۶).

^{۲۰۴}. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَى تَحْفَةً فَحَمَلَهَا إِلَى عِيَالِهِ كَانَ كَحَامِلٍ صَدَقَةٍ إِلَى قَوْمٍ مَحَاجِبٍ؛ پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد^{۱۱} فرمودند: کسی که به بازار رود و تحفه‌ای بخرد و آن را برای خانواده‌اش ببرد، مانند کسی است که صدقه‌ای را برای نیازمندان ببرد (الحر العاملي، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۱۴).

^{۲۰۵}. الْهَدِيَّةُ تَجْلِبُ الْمَحَبَّةَ (حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۰۷).

^{۲۰۶}. تَهَادُوا تَحَابُّوا فَإِنَّ الْهَدِيَّةَ تَذْهَبُ بِالضَّغَائِنِ (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۴).

خواهد داشت. این عمل باعث به وجود آمدن این تصور می‌شود که همسر من هنوز به من علاقه کافی را دارد و به فکر من هست و به روزهای مهم توجه دارد. در روایتی که از محضر نورانی امام صادق $\square$ رسیده می‌خوانیم: هر گاه یکی از شما مسافرتی می‌رود و از سفر برمی‌گردد، باید برای خانواده‌اش آنچه ممکن است (ولو سنگی باشد) هدیه بیاورد.^{۲۰۷} این حدیث شریف بیانگر این مطلب است که نفس توجه به خانواده ولو اینکه با هدیه‌ای ناچیز باشد، در تعاملات اعضای خانواده و در روابط عاطفی آنان تأثیرگذار است و آثار خوبی بر روحیه افراد می‌گذارد. شاید ملاحظه کرده باشید وقتی پدری از مسافرت برمی‌گردد، چشم بچه‌ها و همسر به ساک و کیف پدر است تا ببینند آیا چیزی خریده یا نه؟

۴. آراستگی و نظافت

آراستگی و نظافت ظاهری از ویژگی‌هایی است که در ایجاد رغبت، علاقه‌مندی و شادابی، نقش زیادی دارد. علی‌رغم اینکه در تعالیم و آموزه‌های بیشتر فرهنگ‌ها، تأکید بر خصایص و زیبایی‌های درونی و معنوی شده؛ ولی نباید از این نکته نیز غافل بود که تأثیر زیبایی ظاهری افراد، در ایجاد واکنش‌های عاطفی و علاقه‌مندی، بسیار مؤثر است. بررسی‌های تجربی و میدانی نیز علاوه بر تأیید مطالب فوق، نشان می‌دهد که همه انسان‌ها به‌ویژه مردان، تحت تأثیر شدید زیبایی و آراستگی قرار دارند.^{۲۰۸}

این تفاوت (تأثیرپذیری بیشتر مردان از زیبایی) از ویژگی‌های روان‌شناختی مردان با زنان است که در فصل اول این کتاب به صورت مفصل اشاره گردید و اشاره شد که مردان بیشتر از طریق دیدن و زنان بیشتر از طریق شنیدن، تحریک می‌شوند. شاید یکی از دلایل توصیه‌های اجتماعی و اخلاقی اسلام درباره آرایش زن و نظافت او، و همچنین اظهار محبت از ناحیه مرد، همین باشد.

به عقیده روان‌شناسان، افراد زیبا، عاطفه مثبت را برمی‌انگیزند و لذا یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که اکثر انسان‌ها، افراد زیبا و آراسته را، موقر، جالب، اجتماعی، مستقل، مهیج، دوست‌داشتنی، سازش‌یافته، دارای مهارت اجتماعی و موفق می‌دانند.^{۲۰۹} اما باید توجه داشت که اگرچه زیبایی باعث توجه و دلبستگی دیگران می‌گردد ولی ارتباطی بین زیبایی با موفقیت، مهارت اجتماعی، استقلال و... نیست. علاوه بر اینکه در آموزه‌های دین اسلام، گرچه

^{۲۰۷}. إذا سافر احدکم فقدم من سفره فلیات اهلہ بما تيسر ولو بِخَجَر (همان، ج ۱۲، ص ۱۱).

^{۲۰۸}. مسعود آذربایجانی، روان‌شناسی اجتماعی، ص ۲۵۰.

^{۲۰۹}. همان، ص ۲۵۱.

به زیبایی ظاهری توجه گردیده ولی ارزش بیشتر به زیبایی درونی، پاکی دل، معنویت و خدامحوری، داده شده است.

همان طور که اشاره گردید، زیبایی و آراستگی در تعالیم اسلامی مورد تأکید است و زیبایی از عوامل نشاط و شادابی،^{۲۱۰} جزء عبادت،^{۲۱۱} جزء ایمان^{۲۱۲} و مورد ستایش پروردگار^{۲۱۳} بوده است.

همچنین در آموزه‌های دینی ضمن سفارش به نظافت و پاکی لباس،^{۲۱۴} موی سر،^{۲۱۵} دندان‌ها^{۲۱۶} و ناخن‌ها،^{۲۱۷} به آثار بهداشتی و روان‌شناختی نظافت لباس و پاکیزگی^{۲۱۸} اشاره نموده است.

وقتی سیره عملی اولیای خدا به‌ویژه امامان معصوم را مطالعه می‌کنیم، به وضوح درمی‌یابیم که آن بزرگواران به نظافت ظاهری و تمیزی، اهمیت زیادی قایل بوده‌اند و به‌ویژه در محیط خانواده و در تعامل با همسر، مراعات نظافت و زیبایی ظاهری را در حد عالی داشته‌اند.

حسن بن جَهَم که یکی از دوستان امام سجاد^۱ است می‌گوید: روزی خدمت امام سجاد^۱ رسیدم، دیدم موهای خود را رنگ کرده و مشکین نموده است. گفتم می‌بینم که موهای خود را سیاه کرده‌اید؟ حضرت فرمودند: در رنگ کردن موها پاداش الهی است و نیز این کار، باعث پاکدامنی همسر می‌گردد و چه‌بسا زنی که به دلیل آراسته نبودن شوهرش، به بی‌عفتی بيفتد.^{۲۱۹}

^{۲۱۰} قال الصادق^۱: النشرة في عشرة أشياء، المشي والركوب والارتماس في الماء والنظر إلى الخضرة والاكل والشرب والنظر إلى المرأة الحسنة والجماع والسواك ومحادثة الرجال؛ (دعای شادابی و نشاط است: پیاده‌روی، اسب‌سواری، شنا، نگاه به سبزه‌زار، خوردن و آشامیدن صحیح، تماشای زن زیبا (همسر)، آمیزش جنسی، مسواک زدن و گفت‌وگو با مردان (همسر). (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۲۲).

^{۲۱۱} قال رسول الله^۱: إن الاسلام نظيفٌ فتتظفوا فإنه لا يدخل الجنة الا نظيف؛ اسلام پاکیزه است، شما نیز پاکیزه باشید، هر کس پاکیزه نیست به بهشت نمی‌رود. (ری‌شهری، میزان الحکمة، ج ۱، ص ۹۳). و قال رسول الله^۱: النظافة من الايمان؛ نظافت و پاکی از ایمان است (نهج الفصاحه، حدیث ۳۱۶۱).

^{۲۱۲} قال رسول الله^۱: الطهور شطرُ الايمان؛ نظافت و طهارت نصف ایمان است؛ (ری‌شهری، میزان الحکمة، ج ۵، ص ۵۵۸).

^{۲۱۳} قال رسول الله^۱: إن الله طيبٌ يحبُّ الطيب، نظيفٌ يحبُّ النظافة؛ خداوند پاک است و پاکی را دوست دارد و پاکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد. (همان، ج ۱۰، ص ۹۲).

^{۲۱۴} من اتخذ ثوباً فلينظفه؛ هر کس لباسی دارد، بایستی در نظافت آن کوشا باشد؛ (ری‌شهری، میزان الحکمة، ج ۱۰، ص ۹۴).

^{۲۱۵} قال الصادق^۱: الشعر الحسن من كسوة الله فأكرموه؛ موی زیبا از نشانه‌های خداست، احترامش کنید (تمیز و مرتب نگه دارید). (وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۳۲).

^{۲۱۶} قال رسول الله^۱: عليكم بالسواك فنعم الشيء السواك يشدُّ اللثة ويذهب بالبخر يصلح المعدة ويزيد في درجات الجنة ويُرضي الربَّ ويسخطُّ الشيطان؛ مسواک کنید که مسواک، خوب چیزی است، لثه را محکم می‌کند و بوی دهان را می‌برد و معده را به صلاح آورده و بر درجات بهشت می‌افزاید و پروردگار را خشنود نموده، شیطان را به خشم می‌آورد. (نهج الفصاحه، ج ۱۹۷۵).

^{۲۱۷} قال الباقر^۱: قصوا الاظفار لأنها مقييلُ الشيطان؛ ناخن‌هایتان را کوتاه کنید، زیرا ناخن بلند جایگاه شیطان (میکروب) است؛ (الحر العاملي، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۳۳).

^{۲۱۸} قال علي^۱: النظيف من الثياب يذهبُ الهمُّ والحزن؛ لباس پاکیزه غم و اندوه را از بین می‌برد؛ (ری‌شهری، میزان الحکمة، ج ۱۰، ص ۹۴).

^{۲۱۹} کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۸۰، باب الخضاب.

مردی به نام حسن زیات می‌گوید: من و دوستم نزد حضرت امام محمدباقر^{۲۲۰} رفتیم؛ حضرت را دیدیم که در اتاقی مرتب و زینت شده نشسته و لباسی زیبا به تن کرده و چشم‌ها را سرمه کشیده و محاسن خود را مرتب و معطر نموده است. سؤالاتی داشتیم که پرسیدیم، وقتی خواستیم برویم حضرت به من فرمود: فردا تو و رفیقت بیایید پیش من. عرض کردم به روی چشم، فدایت شوم. فردا که خدمت حضرت رسیدیم؛ دیدیم که برعکس دیروز، حضرت امام باقر^{۲۲۱} در اتاقی نشسته که جز حصیر در آن نیست و لباس ضخیمی هم پوشیده است. حضرت به رفیق من فرمود: ای برادر اهل بصره، تو دیروز که نزد من آمدی من در اتاق همسرم بودم، دیروز موعد او بود. اتاق هم اتاق او، اثاث هم اثاث او بود، او خود را برای من زینت کرده بود، من هم می‌بایست متقابلاً خود را برایش زینت می‌کردم. سپس فرمود: در دلت چیزی (شبهه‌ای) نیاید. رفیقم عرض کرد: فدایت شوم در دلم چیزی خطور کرد اما الآن به خدا هرچه بود برطرف شد و دانستم که حق همان است که فرمودی.^{۲۲۰}

۵. مثبت‌نگری، مثبت‌گرایی

یکی از نشانه‌های سلامت روان، رویکرد مثبت و سازنده به هستی است. چنین رویکردی زمینه‌ای برای گرایش و برخورد مثبت با جهان محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، مثبت‌نگری، مقدمه مثبت‌گرایی است.^{۲۲۱} به اعتقاد آبراهام مزلو، کسانی که از سلامتی کامل [روحی] برخوردارند، از موضوعات و اشخاص دنیای اطرافشان، شناخت عینی دارند، در حالی که شخصیت‌های ناسالم، جهان را با قالب ذهنی خویش ادراک می‌کنند و می‌خواهند به زور آن را به شکل ترس‌ها، نیازها، بدبینی‌ها و ارزش‌های خود درآورند. وی می‌گوید: افراد روان نثرند^{۲۲۲} (روان رنجور) از لحاظ عاطفی بیمار نیست؛ بلکه شیوه شناخت او نادرست است، لذا تفسیر غلط و بدبینانه دارند. بر این اساس، انسان‌های مثبت‌نگر و مثبت‌گرا، از مرز سلامت و تعادل روان، فراتر رفته و به تعالی روان دست می‌یابند و در مناسبات با دیگران، تمایل دارند که به افکار، عملکردها و رفتارهای آنان از دریچه‌ای مثبت‌بنگرنند. تحقق این معنا در روابط همسران از اهمیت زیادی برخوردار است زیرا همسران تمایل دارند که:

^{۲۲۰}. ابراهیم خرمی، راز خوشبختی همسران، ص ۱۵۰.

^{۲۲۱}. در آموزه‌های دینی توصیه شده که به هستی و خالق هستی (خداوند) خوش‌بین باشیم؛ فردی که معتقد به خداوند است و او را در همه امور جهان و زندگی انسان‌ها، تأثیرگذار می‌کند، اگر به او خوش‌بین نباشد، در او ناامیدی پدید آمده و در امور زندگی درمانده خواهد شد و هیچ رفتار مثبتی و مفیدی نمی‌تواند انجام دهد؛ ولی اگر به خداوند و هستی، خوش‌بین باشد و این اعتقاد را داشته باشد که هرچه از ناحیه خدا می‌رسد، خیر و صلاح است، از زندگی لذت بیشتری می‌برد و به خداوند امیدوار بوده و احساس اطمینان خاطر می‌کند. لذا در آموزه‌های دینی، بدبینی به خدا نهی شده و گناه بزرگی حساب شده است، (اکبر الکبائر سوء الظن بالله) (متقی هندی، کنز العمال، ج ۵۸۴۹). اولیای دین نیز به طور مکرر توصیه کرده‌اند که به خداوند خوش‌بین باشیم تا خداوند نیز به ما لطف بیشتری داشته باشد. امام باقر^{۲۲۲} می‌فرماید: پیامبر فرمود: خیر دنیا و آخرت به کسی اعطا نشد مگر به خاطر حسن‌ظن و خوش‌بینی به خداوند (کلینی، کافی، ج ۲، ص ۷۲).

^{۲۲۲}. Psychoneurotic/ neurotic.

- از نظر همسر نسبت به خود، آگاه شوند؛
- این نظر، مثبت، سازنده و ارزشمند باشد؛
- با اطمینان از رویکرد مثبت همسر، احساس امنیت کنند؛
- و شاهد استمرار چنین رویکردی باشند.

چنین تمایلاتی، زمانی ارضا می‌شود که هر یک از طرفین با اتخاذ شیوه‌ای مثبت و سازنده با دیگری ارتباط برقرار کند. مثبت‌گرایی، تنها محدود به توانمندی‌های موجود انسان نمی‌شود، بلکه بخشی از آن، ناظر به توانمندی‌های فرد در آینده است که به گونه‌ای مثبت آینده فرد را ارزیابی می‌کند، همسرانی که در پاره‌ای اوقات، شریک زندگی‌شان را به زندگی، آینده و نیز وجود خودش دلگرم و امیدوار می‌نمایند، از موفق‌ترین همسران محسوب می‌شوند.^{۲۲۳}

ایجاد دلگرمی و امیدآفرینی، بعضاً می‌تواند نقطه عطفی در زندگی فرد بیافریند و او را نسبت به آینده، امیدوار و خوش‌بین نماید.

در یک پژوهش تجربی، مشخص شد که عامل اصلی بدرفتاری‌ها و ناسازگاری‌های خانوادگی، عامل دلسردی است.^{۲۲۴} زیرا دلسردی زمینه‌ساز ناهنجاری مختلف در رفتار انسان‌ها می‌شود و از اینکه به زندگی دلگرم نیستند، انگیزه تلاش و فداکاری و رفتارهای خوشایند را ندارند و بیشتر تمایل دارند به شادی کاذب، انحراف اخلاقی و ناهنجاری رو بیاورند. در مقابل، دلگرمی و امیدواری موجب کنترل رفتار و افزایش خویشتنداری در برابر مشکلات و بدرفتاری دیگران می‌گردد.

در آموزه‌های دینی از مثبت‌گرایی، به خوش‌بینی تعبیر شده، به‌طوری که خوش‌بینی از صفات اخلاقی مؤثر در خانواده به حساب آمده است.

خوش‌بینی و گمان نیکو نسبت به یکدیگر، نسبت به حوادث و مسائل زندگی، و نسبت به خداوند در سلامت خانواده نقشی مهم دارد. در زندگی خانوادگی خوش‌بینی در پیشگیری و حل بسیاری از مشکلات مؤثر است. برای پدیدآیی حالت خوش‌بینی، زن و شوهر باید در ابتدای زندگی نهایت تلاش خود را برای شناخت یکدیگر و آگاهی از برخورداری هر یک از شرایط لازم، مصروف نمایند و افزون بر این، موازین اخلاقی را در همه رفتارها رعایت کنند. اعضای خانواده با به‌دست آوردن این شرایط و در سایه اعتماد متقابل می‌توانند در جهت دوری از بدگمانی و ایجاد

²²³. Maslow, Motivation and Personality, P. 153.

^{۲۲۴}. دینک مایر، دان، والدین مؤثر، فرزندان مسئول، ص ۶۰.

خوش‌بینی در یکدیگر تلاش کنند. در متون دینی بر خوش‌بینی نسبت به برادران دینی و تفسیر و تعبیر رفتار آنها به بهترین وجه تأکید^{۲۲۵} و به صراحت از افراد خواسته شده از بدگمانی دوری کنند؛^{۲۲۶} زیرا برخی گمان‌ها گناه است و ضمن خارج کردن فرد از محدوده مجاز دینی، زمینه رفتار و گفتارهای نامناسب در حق دیگران را پدید می‌آورد. در خانواده نیز زن و شوهر و فرزندان باید از بدگمانی نسبت به هم خودداری کنند. قضاوت و گمان نسبت به افراد باید بر اساس مدارک معتبر و علم باشد و بدون تحصیل علم، اعضای خانواده باید به خوش‌بینی نسبت به هم روی آورند. یکی از مشکلات روابط بین فردی، عدم درک انگیزه‌ها و مقاصد طرف مقابل است. در این حالت، گاه افراد تفسیر برداشتی نادرست از یک رفتار دارند، در حالی که بر اساس اصول اسلامی باید یک رفتار را به بهترین وجه تفسیر کرد. بدیهی است تلاش اعضای خانواده برای کاهش برداشتهای منفی از رفتارهای یکدیگر، زمینه‌ای برای درک مناسب و روابط بهتر فراهم نمود. فضای روان‌شناختی خانواده باید به گونه‌ای باشد که افراد، بیشتر به جنبه‌های مثبت یکدیگر توجه کرده و نکات منفی را بیش از حد بزرگ‌نمایی نکنند. همین امر زمینه خوش‌بینی افراد نسبت به هم را فراهم می‌کند.

خوش‌بینی نسبت به مسائل زندگی و تبیین‌های خوش‌بینانه از حوادث ناخوشایند نیز در توانایی رویارویی با مشکلات تأثیر می‌گذارد. در مقابل، تبیین‌های بدبینانه ممکن است افراد را دچار حالت‌های عاطفی منفی و در نتیجه، بازداری ایمنی کند. در این حالت، احتمال بروز بیماری‌های جسمی نیز بیشتر می‌شود. خوش‌بینی و مثبت‌اندیشی، فرد را به تلاش برای طراحی نقشه‌هایی برای حل مشکلات سوق می‌دهد. فرد با عمل به این نقشه‌ها، انتظار دارد کارها مطابق نظر او پیش رود و همین امر باعث تلاش مضاعف می‌شود.^{۲۲۷}

۶. توجه به رغبت‌ها

علائق و گرایش‌ها، چه از وجود آنها دقیقاً آگاه باشیم یا نباشیم، عامل تعیین کننده‌ای در رفتار ما هستند. لذا شناخت علایق و رغبت‌های فرد به معنای درک مهم‌ترین بخش شخصیت وی است. در روابط همسران، تأمین علایق اصولی یکدیگر، موجب رضایت خاطر می‌شود و بر شادکامی زندگی می‌افزاید. در صورت فقدان شرایط برای تأمین علایق، خود بیان این مطلب به صورتی صادقانه، تأثیری مثبت بر روابط همسران خواهد داشت. شاید آگاهی همسران

^{۲۲۵}. «ضع أمرک اخیک علی احسنه حتی یأتیک ما یقلبک» کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۶۹.

^{۲۲۶}. «اجْتَنِبُوا کَثِیراً مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» از بدگمانی پرهیز کنید، به‌دستی که برخی از بدگمانی‌ها گناه است. (حجرات (۴۹)، (۱۲).

^{۲۲۷}. ام، رابین، دیماتنو، روان‌شناسی سلامت، ج ۲، ص ۵۸۲-۵۸۴.

از انگیزه طرف مقابل برای تأمین خواسته‌های او، تأثیر مشابه انجام خواسته‌ها، داشته باشد. مثلاً اگر زن بفهمد که شوهرش می‌خواسته لباس دلخواه او را بخرد ولی چون پول نداشته، منصرف شده است؛ این امر زن را به شوهر علاقه‌مند می‌کند. بر این اساس به همسران به‌ویژه زوج‌های جوان توصیه می‌شود که فهرستی از علایق و رغبت‌ها، خواسته‌ها و تمایلات همسرشان را تهیه کرده و آنها را بر اساس میزان اهمیتشان، طبقه‌بندی کنند و به مرور زمان و در حد امکانات، سعی در ارضای آنها داشته باشند. این عمر باعث عمیق شدن پیوندهای عاطفی و روحی همسران می‌گردد.

توجه به رغبت‌ها و علایق همسر علاوه بر فواید ذکر شده، زمینه نفوذ در شخصیت او را نیز فراهم می‌سازد، زیرا هر کسی تمایل دارد در شخصیت و ویژگی‌های رفتاری همسرش تحول ایجاد نماید و لازمه این تمایل، آشنایی بیشتر با ویژگی‌ها و رغبت‌های طرف مقابل است. آگاهی داشتن و اهمیت دادن به رغبت‌های همسر، اعتماد او را برمی‌انگیزد و به رفتارهای شریک زندگی‌اش، واکنش مناسب نشان می‌دهد. وجود اعتماد متقابل و همدلی، در ایجاد شرایط روحی و فکری مطلوب و همچنین در ایجاد ارتباط کلامی مفید، بسیار حایز اهمیت است.

در آموزه‌های دینی نیز به این مسئله توجه جدی گردیده است و توصیه شده تا مردان به رغبت‌ها و علایق همسر و فرزندان، توجه داشته باشند و خواسته‌های خود را بر آنان تحمیل نکنند. پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد ﷺ می‌فرمایند: فرد مؤمن با توجه به علاقه و رغبت خانواده، غذا می‌خورد و منافق بر اساس رغبت و علاقه خودش.^{۲۲۸} در این حدیث شریف ضمن توجه دادن به علایق خانواده، خودمحوری مذمت گردیده است.

توجه به سلايق و رغبت‌های خانواده و فرزندان، باعث می‌شود که آنها احساس هویت مثبت و مستقل داشته باشند و این امر به شکوفایی استعدادهاى آنها کمک می‌کند. اگر یکی از زوجین در زندگی خانوادگی، همه فکر، کار، اختیار و برنامه‌ریزی را به دست بگیرد، همسر و فرزندان را از تفکر، رفتار آزادانه، نوآوری و خلاقیت محروم می‌سازد و کرامت آنها را مخدوش می‌نماید.^{۲۲۹} البته همان طور که قبلاً در بحث خانواده (فصل یک) بیان شد، تصمیم‌نهایی را باید یک نفر بگیرد ولی با اعضای خانواده می‌باید مشورت نموده و فکر آنها را نیز رشد و توسعه دهد و می‌باید به علایق آنها نیز در تصمیم‌گیری توجه کند (البته به علایق اصولی).

۷. برخورداری از وسعت نظر و سعه صدر (Open_Mindedness)

^{۲۲۸}. المؤمن يأكل بشهوة عياله (اهله) والمنافق يأكل اهله بشهوة؛ (الحر العاملي، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۵۰).

^{۲۲۹}. علی‌اکبر حسینی، اخلاق در خانواده، ص ۱۳۶.

در تداوم و تعمیق مناسبات انسانی و ارتباطات کلامی، برخی از عوامل، از اهمیت بیشتری برخوردار است. از جمله این عوامل، وسعت نظر یا سعه صدر می‌باشد. منظور از وسعت نظر، داشتن ویژگی‌هایی نظیر بلندنظری، بزرگواری، گذشت و تغافل است. نقش این عوامل در مناسبات همسران، به لحاظ ارتباط نزدیک و مستمر آنان تعیین کننده است. ارتباط نزدیک، موجب می‌شود که همسران علاوه بر شناخت قوت‌ها، توانمندی‌ها، نقاط مثبت و علایق، از ضعف، کاستی‌ها و نقاط منفی یکدیگر، آگاه شوند؛ لذا در این مرحله است که می‌باید سعه صدر و بلندنظری داشته باشند و همدیگر را تحمل کنند و نسبت به برخی نقایص اغماض و چشم‌پوشی داشته باشند.

نکته قابل توجه در اینجا، توجه به رابطه وسعت نظر و تحکیم مودت و ایجاد نشاط در خانواده است. رابطه دوستانه همسران، زمانی تهدید می‌شود که برخی مشکلات پیش می‌آید و یا پاره‌ای از ضعف‌ها و کاستی‌ها یا ندانم‌کاری‌ها، بروز می‌کند. فقدان سعه صدر، طرفین را برمی‌انگیزد تا در قبال این ضعف‌ها و کاستی‌ها و احیاناً بی‌حرمتی‌ها، اقدام به واکنش نمایند؛ واکنشی که قطعاً با رنجش و سرخوردگی عاطفی همراه است. بدیهی است که طرف مقابل نیز حالت تدافعی به خود گرفته، واکنشی منفی نشان می‌دهد. چرخه معیوب حاصل از این کنش‌ها و واکنش‌ها، توان هر دو طرف را کاهش داده، منجر به درگیری‌های لفظی و مشکلات روانی می‌کند؛ در نتیجه رشته‌های مودت و دوستی میان آنان سست و ضعیف شده، احساس صمیمیت میان همسران کاهش خواهد یافت. به منظور تحقق سعه صدر و وسعت نظر، عمل به توصیه‌های زیر، پیشنهاد می‌شود:

- آنچه در زندگی مشترک، محور اصلی تلقی می‌شود، مودت و صمیمیت است، لذا به مسائل جزئی و پیش‌پا افتاده نباید چندان اهمیت داده شود تا بر روند دوستی همسران اثر نامطلوبی بر جای نهد. واژه تغافل در آموزه‌های دینی به این ویژگی اشاره دارد؛ یعنی آدمی چیزی را بداند ولی با اراده و قصد و عمد، خود را غافل نشان دهد. این ویژگی باعث طراوت و صفای زندگی خواهد شد. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: کسی که تغافل نکند و چشم خود را از بسیاری از امور نبندد، زندگانی تلخی خواهد داشت.^{۲۳۰}

- در مسائل اخلاقی به‌ویژه غیرت به همسر، نباید از حد اعتدال فراتر رفت، زیرا غیرت بی‌جا، زمینه‌ساز برخی آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی می‌شود. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: از غیرت بی‌مورد و افراطی پرهیز کنید زیرا این کار باعث انحراف زنان صالح می‌شود.^{۲۳۱}

^{۲۳۰} من لم يتغافل ولا يغض عن كثير من الامور تنصت عيشته؛ (آمدی، غرر الحکم، ص ۴۵۱).

^{۲۳۱} اياك والتغابر في غير موضع الغيرة فإن ذلك يدعو الصالحة منهن إلى السقم؛ (کلینی، کافی، ج ۵، ص ۵۳۷).

البته توجه داریم که غیرت از امتیازات عالی انسانی است و مرد می‌باید نسبت به همسر و ناموس خود توجه جدی داشته باشد و بی‌تفاوت نباشد. در روایات شریف، افراد بی‌غیرت مذمت شده و افراد غیرتی، مورد مدح و ستایش قرار گرفته‌اند. علی‌^{۲۳۲} می‌فرمایند: ارزش هر کس به اندازه همت و عفتش به اندازه غیرت او است. پیامبر گرامی اسلام نیز فرمودند: فردی که به عفت همسر خود اهمیت نمی‌دهد تا جایی که او به اعمال منافی عفت رو می‌آورد، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد.^{۲۳۳}

- در صورت عذرخواهی همسر از خطایش، باید پوزش‌پذیر بود و نباید گذشته را به روی او آورد و می‌باید فرصتی داد تا بتواند گذشته را جبران کند.

- خویشنداری در مواجهه با مشکلات زندگی، جلوه دیگری از وسعت نظر است. بدیهی است فردی که از ظرفیت روحی و روانی بالایی برخوردار باشد، خود را به راحتی نمی‌بازد و می‌تواند اعتماد همسرش را نیز نسبت به خود افزایش دهد. دعای حضرت موسی^{۲۳۴} به درگاه الهی در جریان دعوت فرعون به خداپرستی، بیان‌کننده لزوم وسعت نظر و سعه صدر، برای مقابله با مشکلات پیچیده زندگی است.

۸. تشویق و تحسین همسر

تشویق و تحسین، واکنشی فراتر از تصدیق یا تأیید ساده است. تشویق و تحسین، یعنی انجام اموری و کلماتی که نشان‌دهنده رضایت قلبی، خوشایندی، علاقه‌مندی و تأیید است. کلماتی مانند، چه جالب، ادامه بده، خوبه، عالیه، آفرین، تو کی هستی، و... از مصادیق تشویق و تحسین کلامی هستند که در روابط بین فردی همسران، نقش معجزه‌آسایی دارند. این مهارت علاوه بر اینکه باعث تداوم ارتباط کلامی می‌گردد، زمینه‌ساز گفت‌وگوی بیشتر زوجها نیز می‌گردد و آنان را علاقه‌مند می‌سازد تا باب گفت‌وگو را باز کنند، تشویق و تحسین همسر، باعث رشد اعتماد به نفس، رشد علاقه‌مندی، رضایت خاطر و دلبستگی به همسر می‌گردد. خانم مارژوری هلمنر می‌نویسد: کمتری مردی وجود دارد که تعریف و تمجید زن، او را به وجد و شوق نیاورد. وقتی به مردی گفته شود: «تو نظیر نداری! تو مردی ممتاز هستی!» همین تعریف و تمجید و تعریف مختصر روحیه او را تقویت می‌کند تا واقعاً همان شخصیت عالی و

^{۲۳۲} . قدر الرجل علی قدر همته ... وعفته علی قدر غیرته؛ (الحر العاملي، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۸).

^{۲۳۳} . الحر العاملي، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۵۴.

^{۲۳۴} . قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي؛ گفت: پروردگارا سینه‌ام را وسعت بخش؛ (سورة طه، آیه ۲۵).

ممتاز را داشته باشد.^{۲۳۵} البته تشویق زن از سوی مرد نیز، همین تأثیر را دارد و باعث می‌شود که زن اعتماد به نفس لازم را به دست آورده و در جهت رسیدن به اهداف عالی حرکت کند. زن و شوهری که همدیگر را تحسین و تشویق نمی‌کنند، این تصور برایشان پیش می‌آید که کارشان و تلاش‌هایشان ارزشی ندارد و لذا تلاشی در راستای بهبود شرایط نخواهند داشت.

۹. خوش اخلاقی

خوش خلقی و تحمل اخلاق همسر و بهره‌گیری از واژه‌های زیبا و تعاملات همسری، باعث ایجاد محبت^{۲۳۶} بیشتر و تقویت و تثبیت، علاقه‌مندی‌ها می‌گردد. همچنین، خوش خلقی باعث گوارایی^{۲۳۷} و جذابیت زندگی می‌گردد و خستگی حاصل از تلاش‌های روزانه را مرتفع می‌کند.

برای ایجاد خوش خلقی در همسر، می‌توان از گوش دادن همراه با عواطف به سخنان همسر، تغافل در خطاها، آشتی کردن، سخاوتمندی، شوخ‌طبعی، تقویت مثبت و تنوع تقویت کننده‌ها، بهره‌برد.^{۲۳۸}

۱۰. فروتنی و تواضع

فروتنی و تواضع باعث استمرار روابط عاطفی و افزایش محبت می‌گردد. زیرا با افراد متواضع می‌توان به راحتی ارتباط برقرار کرد و این رابطه دلپذیر نیز خواهد بود. تواضع همچنین باعث دوستی و مودت بیشتر می‌گردد و این امر در تعاملات خانوادگی بسیار نقش‌آفرین است. حضرت علی^۳ می‌فرمایند: دوستی و محبت ثمره تواضع و فروتنی است.^{۲۳۹} و همچنین حضرت علی^۳ فرمودند: سه چیز باعث محبت و دوستی می‌گردد: خوش‌خویی، مدارای نیکو و تواضع.^{۲۴۰}

^{۲۳۵} دوروتی کارنگی، آیین همسرداری، ص ۵۵.

^{۲۳۶} قال علی^۳: حسن الخلق یورث المحبة ویؤكد المودة؛ حسن خلق باعث محبت و مودت می‌گردد؛ (آمدی، غرر/الحکم، ص ۲۵۴).

^{۲۳۷} قال الصادق^۳: لا عیش اهنأ من حسن الخلق؛ هیچ شیوه زندگی، گواراتر از زندگانی آمیخته با حسن خلق نیست؛ (کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۴۴).

^{۲۳۸} برای مطالعه بیشتر رجوع کنید: اون هارجر، مهارت‌های اجتماعی در ارتباطات فردی، ص ۱۰۰-۲۰۵.

^{۲۳۹} ثمرة التواضع المحبة؛ (خوانساری، شرح غرر/الحکم، ج ۵، ص ۲۸۵).

^{۲۴۰} همان، ص .

ج). معاشرت پسندیده و نیکو

معاشرت نیکو با همسر دارای مراتب مختلف است که برخی مراتب آن واجب شرعی بوده و همسران موظف هستند آن را رعایت کنند.. مراد از معاشرت نیکو در این بحث، برخوردی نیکوتر و مناسبتر از مقدار واجب است، به عبارت دیگر مقداری که ولو شرعاً و قانوناً واجب نیست ولی لزوم اخلاقی دارد و در تکمیل ایمان و همچنین بهبود روابط همسری بسیار مؤثر است. برای اینکه بحث ملموس تر و قابل استفاده بیشتر باشد، به نمودهای معاشرت نیکو اشاره می کنیم.

نمودهای معاشرت پسندیده

۱) خوش خلقی

خوش خلقی و مهربانی با همسر یکی از نمودهای برجسته معاشرت پسندیده است. این ویژگی اخلاقی دوجانبه بوده و هر یک از همسران می باید به آن آراسته باشند. کسی که در برخورد با همسر با چهره‌ای بشاش، ادای کلمات زیبا، بدون داد و فریاد، منطقی، متواضعانه و دلسوزانه ظاهر می شود، شخصی خوش اخلاق تلقی می گردد. این شخص (چه زن و چه مرد) با حضور خود در جمع خانواده علاوه بر ایجاد صفا و آرامش در خانواده، از اجر معنوی نیز برخوردار شده و همچنین مورد رغبت و لطف اعضای خانواده قرار می گیرد. فضای به وجود آمده با حضور پدر و یا مادر خوش اخلاق در آرامش روانی، اعتماد به نفس، شکوفایی و پیشرفت همه اعضای خانواده به ویژه فرزندان تأثیر زیادی دارد. پیامبر گرامی اسلام درباره ارزش و جایگاه خوش اخلاقی می فرمایند: شایسته ترین مردم از نظر ایمانی، خوش اخلاق ترین آنها و مهربان ترین آنها با خانواده اش است و من مهربان ترین شما نسبت به خانواده ام هستم.^{۲۴۱}

ترش رویی، اخم، داد و فریاد، غر زدن و بی حوصلگی با همسر نه تنها زندگی را به جهنمی سوزان تبدیل می کند بلکه هیچ منفعتی نداشته و فقط اعمال و حسنات انسان را نابود می کند و انسان را از معنویت به دور کرده و از چشم

^{۲۴۱} . أَحْسَنُ النَّاسِ إِيْمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَ الطُّفُّهُمُ بِأَهْلِهِ وَأَنَا الطُّفُّكُمْ بِأَهْلِي (الحر العاملي، وسائل الشيعه، ج ۱۲، ص ۱۵۳).

اعضای خانواده می‌افتد. امام رضا □ می‌فرمایند: از بدخلقی بپرهیزید زیرا بدخلقی شما را جهنمی می‌کند.^{۲۴۲} و پیامبر گرامی فرمودند: بداخلاقی اعمال و حسنات انسان را نابود می‌کند همان‌طوری که سرکه غسل را نابود می‌نماید.^{۲۴۳}

۲. مهربانی و محبت

محبت و مهربانی به همسر یکی از راهکارهای اساسی در شیرینی و شادکامی زندگی زناشویی و یکی از آموزه‌های اخلاقی اسلام است. این شاه‌کلید خوشبختی گرچه دوجانبه بوده و هم زن و هم مرد موظف هستند تا به آن ملتزم باشند ولی همان‌طور که در فصل اول و در تفاوت‌های زن و مرد بیان گردید، زن عاطفی‌تر و احساسی‌تر از مرد بوده و وجودش لطیف‌تر از مرد است و لذا نیاز زن به محبت و مهربانی، بیش از مرد می‌باشد. ترحم و مهربانی به همسر اکسیری کم‌نظیر است و تأثیری که در نزدیکی دل‌ها و در ایجاد صمیمیت دارد کم‌بديل است. این تأثیر شگرف به دلیل این است که انسان ذاتاً تشنهٔ دوستی و محبت است و یکی از نیازهای روانی انسان تعلق و دوستی می‌باشد. محبت، انگیزه بسیاری از تلاش‌ها و زحمتهای طاقت‌فرسای زندگی است. انسان همان‌طور که از محبت خویش به دیگران لذت می‌برد، پیوسته در تلاش است که محبت دیگران را نسبت به خود جلب کند. انسان می‌خواهد او را دوست داشته باشند و اگر احساس کند که هیچ کس به او علاقه ندارد، جهان با همهٔ وسعتش برای او تنگ و تاریک خواهد بود.

برخی از روان‌شناسان نظیر آبرهام مزلو و کوینیک نیاز به محبت و تعلق‌پذیری را از نیازهای اساسی و از نیازهای روان‌شناختی تلقی کرده‌اند و اعتقاد دارند که ارضای این نیازها در آرامش روانی و سلامت روانی افراد تأثیر اساسی دارد.^{۲۴۴}

از منظر اسلام، اساس و شالودهٔ زندگی خانوادگی بر محبت استوار است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: از نشانه‌های قدرت خداوند این است که از جنس خودتان همسرانی برایتان آفرید تا در کنار آنها آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد؛ در این امر نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند.^{۲۴۵} بر همین اساس می‌توان ادعا کرد که نیرومندترین عامل دوام و رشد خانواده، عاطفه و محبت است و بهترین عامل برای استحکام و بقای آن، برانگیختن عواطف متقابل افراد خانواده به‌ویژه همسران به یکدیگر است. لذا در آموزه‌های دینی به فراوانی

^{۲۴۲}. إِيَّاكُمْ وَسُوءَ الْخَلْقِ فَإِنَّ سُوءَ الْخَلْقِ فِي النَّارِ لَا مُحَالَهَ (همان، ص ۱۵۲).

^{۲۴۳}. الْخَلْقُ السَّيِّئُ يَفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يَفْسِدُ النَّحْلُ الْعَسْلَ (همان).

244. Koenig H, Hand Book of Religion and mental health, pp. 283 - 294.

^{۲۴۵}. وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (روم، آیه ۲۱).

توصیه شده تا همسران به‌ویژه مردان نسبت به همدیگر اظهار محبت و مهربانی کنند و این محبت خود را آشکار سازند.

پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد ﷺ می‌فرمایند: با زنان مهربانی کنید و دل‌هایشان را به دست آورید تا با شما همراهی کنند و هرگز آنان را مجبور و خشمگین نکنید.^{۲۴۶} و در روایت دیگری فرمودند: اگر مردی به همسرش بگوید «دوستت دارم» هرگز از قلب او خارج نمی‌شود.^{۲۴۷}

همچنین حضرت رسول ﷺ فرمودند: هرگاه کسی را دوست داشتی، او را بدان آگاه ساز؛ زیرا این کار، دوستی را در میان شما استوارتر می‌سازد.^{۲۴۸}

لازمه شادابی و نشاط روانی زن و مرد به ویژه زن این است که خود را محبوب همسر خویش ببیند و از عشق و علاقه او نسبت به خود مطمئن باشند. همچنین اعتماد و اطمینان امنیت خاطر زن را تأمین می‌کند و به آرامش روانی او می‌افزاید. اگر زن در مورد محبت و علاقه همسرش نسبت به خود تردید کند یا به علاقه او به افراد دیگر پی ببرد، احساس درماندگی و ناتوانی عاطفی به او دست می‌دهد و از اینکه نتوانسته عواطف شوهر را تصرف کند، احساس خسران می‌کند. در نتیجه این احساس، ممکن است رو به پڑمردگی نهاده و از نشاط روحی‌اش کاسته شود. این مسأله چنان بر روان زن تأثیر می‌گذارد که علاقه او نسبت به فرزندان نیز کمتر می‌شود؛ یعنی حتی عاطفه مادری نیز به شدت از عواطف شوهر نسبت به زن تأثیر می‌پذیرد. حمایت و مهربانی قلبی مرد، آن قدر برای زن ارزش دارد که زندگی زناشویی بودن آن برای زن قابل تحمل نبوده و هرگز احساس خوشبختی نمی‌کند.^{۲۴۹}

زن به دلیل ویژگی‌های خاصی که دارد اغلب نمی‌تواند به طور مستقیم از بی‌مهری یا کم‌توجهی شوهرش نسبت به خود گلایه کند؛ گویی این کار را یا در شأن خود نمی‌داند و یا آن را مایه تحقیر خود و چه بسا مایه تحقیر شوهر بداند. حال اگر از چنین وضعی پیوسته رنج ببرد، آثار نامطلوب این احساس درونی به مرور زمان در رفتارهای او با اعضای خانواده به‌ویژه همسر پدیدار می‌شود. زن اگر از عواطف همسری ارضا شود، عالی‌ترین احساسات خود را نثار شوهر می‌کند و بیش‌ترین فداکاری را نثار زندگی و شوهر خواهد کرد. بنابراین مهم‌ترین وظیفه اخلاقی و انسانی مرد این است که همسر خود را از همان آغاز زندگی از محبتی که به او دارد آگاه سازد و پیوسته با نثار محبت و انجام

^{۲۴۶}. فَأَشْفِقُوا عَلَيْهِنَّ وَ طَيَّبُوا قُلُوبَهُنَّ حَتَّى يَقْنَنَ مَعَكُمْ وَ لَا تُكْرِهُوا النِّسَاءَ وَ لَا تَسْخَطُوا بِهِنَّ (حسین نور طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۲).

^{۲۴۷}. قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أُحِبُّكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا (الحرالعالمی، وسائل‌الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۳).

^{۲۴۸}. إِذَا أُحِبَّتْ رَجُلًا فَأَخْبِرْهُ لَذَلِكَ فَإِنَّهُ أَثْبَتَ لِلْمُودَّةِ بَيْنَكُمَا (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۴۴).

^{۲۴۹}. مجتبی حیدری، دینداری و رضامندی خانوادگی، ص ۱۰۳.

کارهایی که نشان از علاقه و عشق او به همسر است، نهال نو رسیده زندگی زناشویی را سیراب و سرسبز سازد. زن نیاز دارد که حرف‌های پرمهر و محبت را به طور مداوم بشنود، با شوهرش بیرون برود، در تحسین و تمجید از هر چیزی، با شور و شوق شوهرش شریک شود و نیز یکی شدن واقعی با همسرش را در سکوتی لذت‌بخش تجربه کند. برای زن عشق به معنای علاقه دایمی و در سطح عالی است؛ درست به همین دلیل است که می‌خواهد همیشه در کنار شوهرش باشد. زن برای ساعت‌هایی که شوهرش با او است ارزش قایل است؛ جمعه‌هایی که او در خانه است و غروب‌هایی که شوهر او را به مهمانی یا تفریح می‌برد اگر شوهر به کاری و تفریحی پردازد که مورد رضایت زن نیست (مثل فوتبال یا فیلم‌های پلیسی) زن احساس می‌کند دیگر مورد علاقه نیست و از این کار مرد عصبانی می‌شود.^{۲۵۰}

زن نیز باید به شوهر خود عشق بورزد و از اظهار محبت به او دریغ نکند و علاقه خود را به گونه‌های گوناگون بیان نماید. از خدمات مرد و تلاش او قدردانی کند و با برجسته کردن فداکاری‌های مرد، او را مورد توجه قرار دهد. ابراز علاقه زن به شوهر علاوه بر جلب رضایت و عواطف شوهر، باعث افزایش انگیزه مرد برای تلاش و تأمین آسایش خانواده می‌گردد، همچنین باعث رضایت‌خاطر مرد از زندگی و احساس ارزشمندی در خانواده می‌گردد. امام صادق^ع در این باره می‌فرمایند: زن باید با اظهار علاقه و با دلربایی و آرایش در برابر شوهر به گونه‌ای عمل کند که رضایت و خوشنودی شوهر جلب شود.^{۲۵۱}

۳. پرهیز از آزار همسر

رعایت حدود و حقوق همسر و آزار نرساندن به او (چه آزار جسمی و چه زبانی) از وظایف اخلاقی دوطرفه است و همسران می‌باید آن را رعایت نموده و ملتزم باشند. زن باید از هر گونه عملی که رنجش خاطر شوهر را فراهم می‌کند، بپرهیزد و دقت کند که شوهر از چه کاری و حرفی و حرکتی، ناراحت می‌شود، سعی کند آنها را انجام ندهد. زن باید زبان خود را کنترل کرده و از زخم زبان، طعنه، متلک، کنایه زدن و هر عملی که به نوعی تخریب‌کننده عواطف و شخصیت شوهر است، اجتناب ورزد. امام باقر^ع می‌فرمایند: بدا به حال زنی که شوهرش را عصبانی کند و خوشا به حال زنی که شوهرش از او راضی باشد.^{۲۵۲} رسول گرامی اسلام حضرت محمد^ص نیز فرمودند: بهترین زنان شما، آن

^{۲۵۰} پل تورینز، راز تفاهم در زندگی زناشویی، ترجمه ناصر فرجی، ص ۱۰۲.

^{۲۵۱} وَ إظهارُ الْعَشْقِ لَهُ بِالْخَلَايَةِ وَالْهَيْئَةِ الْحَسَنَةِ لَهَا فِي عَيْنِهِ (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۳۷).

^{۲۵۲} وَيَلْ لَامْرَأَةٍ أَغْضَبَتْ زَوْجَهَا وَطُوبَى لِمَرْأَةٍ رَضِيَ عَنْهَا زَوْجُهَا (همان، ج ۱۰۰، ص ۲۴۵).

زنی است که اگر شوهرش خشمگین شود به او (شوهر) بگوید: دستم در دست توست و اختیار من به دست توست، خواب نخواهم رفت تا از من راضی شوی.^{۲۵۳} همچنین امام صادق □ درباره عواقب بدزبانی همسر فرمودند: سه چیز زندگی را تیره و تار می‌گرداند، حاکم ستمگر، همسایه بد و زن بددهن و فحاش.^{۲۵۴}

از سوی دیگر مرد نیز وظیفه دارد از ناسزاگویی، نیش زدن و هر کاری که آزار و اذیت حساب می‌شود پرهیز کند و همچنین حق ندارد همسر خود را تنبیه بدنی کند و او را بزند. تنبیه بدنی همسر، عواطف موجود در میان همسران را ضایع می‌کند و نفرت و بدبینی ایجاد می‌کند؛ همچنین دل بستگی زن به زندگی را کم‌رنگ کرده و برایش عقد روانی می‌شود و به مرور زمان از چنین مردی (مردی که دست بزن دارد) نفرت عاطفی پیدا می‌کند. پیامبر گرامی اسلام درباره آثار تنبیه زن می‌فرماید: هر کس به صورت زنش سیلی بزند، خداوند به مالک (آتشبان جهنم) جهنم دستور می‌دهد تا هفتاد سیلی به صورت او بزند.^{۲۵۵} و در جای دیگر فرمودند: کسی که همسر خود را بدون دلیل بزند، در روز قیامت، من دشمن او خواهم بود. زنانان را زنید. کسی که زنش را بدون دلیل بزند، خدا و رسولش را عصیان کرده است.^{۲۵۶}

۴. تأمین خشنودی و رضایت شوهر

جلب رضایت شوهر و خشنود کردن او از وظایف اخلاقی زن است. انجام این دستور اخلاقی از ناحیه زن، علاوه بر اینکه بر صفا و سازگاری بیشتر زوجین می‌افزاید، اجر معنوی در پی داشته و از نعمت‌های اخروی به‌ویژه بهشت برین، بهره‌مند می‌سازد. در آموزه‌های دینی ضمن توصیه به انجام این دستور اخلاقی، به پاداش آن نیز اشاره گردیده است. رسول گرامی اسلام حضرت محمد مصطفی □ می‌فرماید: زن نباید بخواهد در حالی که شوهرش از او ناراحت است مگر اینکه رضایت و خشنودی شوهر را جلب نماید؛ هر چند مرد مقصر باشد.^{۲۵۷} این روایت جلب رضایت شوهر را در هر شرایطی و بدون هر شرطی لازم می‌داند. حضرت در روایت دیگری فرمودند: هر زنی از دنیا برود و شوهرش از او راضی باشد، اهل

^{۲۵۳}. خَيْرُ نِسَاءٍ كُنَّ الَّتِي إِنْ غَضِبَتْ أَوْ أَغْضَيْتْ قَالَتْ لِرَوْحِهَا: يَدِي فِي يَدِكَ لَا أَكْتَحِلُ عَيْنِي بِغَضٍّ حَتَّى تَرْضَى عَنِّي (الحر العاملي، وسائل الشيعه، ج ۲۰، ص ۳۹).

^{۲۵۴}. ثَلَاثَةٌ تُكَهِّ الْعَيْشَ: السُّلْطَانُ الْجَائِرُ وَالْجَارُ السَّوُّ وَالْمَرْأَةُ الْبَذِيَّةُ (مجلسي، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۳۴).

^{۲۵۵}. فَأَيُّ رَجُلٍ لَطَمَ امْرَأَتَهُ لَطْمَةً، أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَالِكَ خَازِنِ النَّيْرَانِ فَيَلْطِمُهُ عَلَى خَرِّ وَجْهِهِ سَبْعِينَ لَطْمَةً فِي نَارِ جَهَنَّمَ (حسين نوري طبرسي، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۴).

^{۲۵۶}. مَنْ ضَرَبَ امْرَأَةً بِغَيْرِ حَقٍّ فَأَنَا خَصْمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا تَضْرِبُوا نِسَاءَكُمْ فَمَنْ ضَرَبَهُنَّ بِغَيْرِ حَقٍّ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ (دبلي، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۷۵).

بهشت است.^{۲۵۸} همچنین در روایت دیگری که به همین مضمون است فرمودند: هیچ شفاعت کننده‌ای برای زن در نزد خداوند، نافذتر و کارآمدتر از رضایت شوهر نیست.^{۲۵۹}

۵. پرهیز از قهر کردن

قهر کردن صفت ناپسندی است که برخی از زنان و حتی ممکن است برخی از مردان به آن مبتلا شده باشند. این ویژگی از صفات غیر انسانی و غیر اخلاقی است که آثار شومی بر روابط خانوادگی می‌گذارد و باعث کدورت و نابسامانی می‌گردد. فردی که به رشد عقلی و شناختی کافی رسیده باشد، خواسته‌ها و نظرات خود را به نحو منطقی بیان می‌کند و هرگز با قهر و جنجال محیط خانواده را ملتهب نمی‌کند. خانمی در مشاوره‌ای که حضور پیدا کرده بود می‌گفت: دو هفته با شوهرم قهر کردم و علی‌رغم تمایل قلبی که به آشتی داشتم، با بچه‌ها نیز بدخلقی می‌کردم تا شوهرم مجبور به عذرخواهی و خواهش بشود، ولی هرچه بیشتر گذشت شوهرم جسورتر شد و از چشم شوهرم افتادم؛ در نتیجه نه تنها به اهدافم نرسیدم، اوضاع بدتر نیز گردید. قهر کردن به‌ویژه برای خانمی که صاحب فرزند و شوهر است از نگاه اخلاق به‌ویژه آموزه‌های اسلامی ناپسند تلقی شده و رعایت این امر (عدم قهر) از وظایف اخلاقی زن شمرده شده است. پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: هر زنی که با شوهرش قهر کند در حالی که خودش مقصر بوده است، در روز قیامت با فرعون، هامان و قارون در پایین‌ترین جایگاه آتش محشور می‌شود، مگر اینکه توبه کند و (نزد شوهرش) برگردد.^{۲۶۰}

۶. صیانت از آبرو و شخصیت شوهر

همان‌طور که اموال شوهر در دست زن امانت است و زن حق ندارد بدون اجازه شوهر در آن تصرف کند، تمام زندگی شوهر و فرزندان، ناموس، آبرو و جایگاه اجتماعی او نیز امانت است. یک همسر شایسته مراعات فرزندان و آبروی شوهر و با حفظ پاکدامنی، حافظ ناموس شوهر است و هرگز در این رابطه غفلت نمی‌کند. امام رضا^{۱۱} درباره این وظیفه اخلاقی زن می‌فرماید: هیچ سودی بهتر از این نیست که انسان دارای همسری خوب و شایسته و باایمان

^{۲۵۷} لَا تَبَيْتَ وَ زَوْجَهَا عَلَيْهَا سَاطُطٌ وَإِنْ كَانَ ظَالِمًا؛ (الحر العاملي، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۱۲).

^{۲۵۸} أَيْمًا امْرَأَةً مَاتَتْ وَ زَوْجُهَا عَنْهَا رَاضٍ دَخَلَتْ الْجَنَّةَ [البته اگر سایر اعمالش صحیح باشد] (ابوالقاسم پاینده، نهج‌الفصاحه، ص ۲۰۵، ح ۱۰۲۱).

^{۲۵۹} لَا شَفِيعَ لِلْمَرْأَةِ أَنْجَحَ عِنْدَ رَبِّهَا مِنْ رِضَى زَوْجِهَا (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۵۶).

^{۲۶۰} أَيْمًا امْرَأَةً هَجَرَتْ زَوْجَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ خُشِرَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَ قَارُونَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ إِلَّا أَنْ تَتُوبَ وَ تَرْجِعَ (رضی‌الدین طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۰۲).

باشد که هرگاه او را می‌بیند، خشنودش سازد و هر وقت از او جدا می‌شود، حافظ و نگهبان اموال و ناموس شوهر باشد.^{۲۶۱}

د. همراهی با شوهر در اداره خانواده

زندگی مشترک همانند یک اداره‌ای است که اگر بخواهد به اهداف خود برسد و دائم در حال پیشرفت و پویایی باشد، به مشارکت همه اعضای آن نیازمند است. زن و شوهر به عنوان ارکان اصلی کانون خانواده بایستی هرچه در توان دارند، در راستای شکوفایی خانواده قدم بردارند. هر کدام از همسران باید در نقش و موقعیتی که برآورده است، ایفای نقش کند و هرگز نباید فشار زندگی بر دوش مرد باشد. هرگز این تصور نباید برای زن پیش آید که خانه‌داری، بچه‌داری و شوهرداری، بی‌ارزش است و هرگز نباید فقط به فکر اشتغال بیرونی باشد. فعالیت در منزل علاوه بر اجر معنوی که به آن مترتب است و شایسته یک زن مسلمان و باعفت است، به مثابه یگان‌های تدارکاتی و پشتیبانی در واحدهای نظامی است. زن با فراهم آوردن بستر آسایش و راحتی شوهر، تربیت فرزندان، گرمابخشی به خانه و همچنین همکاری در رتق و فتق امور زندگی، نقش ارزنده‌ای در موفقیت شوهر و فرزندان دارد و لذا در کنار هر مرد موفق، یک زن فداکار وجود داشته است. زن می‌تواند زندگی را بهشت روی زمین گرداند. زن با اخلاق خوش، مدارا با شوهر و فرزندان، تهیه غذا و رسیدگی به پوشاک شوهر، همکاری و همدلی در مشکلات و در نهایت با خوش‌زبانی می‌تواند زندگی را صفا بخشیده و کمبودهای مادی و مشکلات را با رفتار شیرین خود، کمرنگ کند. پیامبر گرامی اسلام می‌فرمایند: هر زنی که در حج، جهاد و طلب دانش به شوهرش کمک کند، خداوند آن پاداشی که به همسر حضرت ایوب^۱ داده است به او می‌دهد.^{۲۶۲}

ه. صرفه‌جویی و دوری از اسراف

به جا و به اندازه و درست مصرف کردن، از دستورات اخلاقی در زندگی است. جامعه و خانواده‌ای که تحت تربیت صحیح، التزام عملی و جدی به قناعت دارند، کمتر گرفتار مشکلات مادی و معیشتی می‌شوند. همسری که به این وظیفه اخلاقی و اجتماعی آراسته و پایبند باشد، هرگز بار اضافی بر شوهر تحمیل نمی‌کند و با تجمل‌گرایی و اسراف،

^{۲۶۱}. ما آفَادَ عَبْدٌ فَايِدَةً خَيْرًا مِنْ زَوْجَةٍ صَالِحَةٍ إِذَا رَأَاهَا سَرَّتُهُ وَإِذَا غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ فِي نَفْسِهَا وَمَالِهِ؛ (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۷).

^{۲۶۲}. أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَعَانَتْ زَوْجَهَا عَلَى الْحَجِّ وَالْجِهَادِ أَوْ طَلَبِ الْعِلْمِ أَعْطَاهَا اللَّهُ مِنَ الثَّوَابِ مَا يُعْطَى امْرَأَةَ أَيُّوبَ (رضی‌الدین طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۰۱).

شوهر را در تنگنا قرار نمی‌دهد. چنین همسری علاوه بر دریافت اجر معنوی، از زندگی پاکیزه و مستقل و با دغدغه کم برخوردار بوده و در نگاه شوهر نیز، زنی ارزشمند، دلسوز، مدیر، کاردان و کدبانو به حساب خواهد آمد. چه بسا برخی از اختلافات خانوادگی و حتی قرض‌های کلان و گرفتار شدن به وام و قسط و تبعات آن، به دلیل اسراف و تجمل‌گرایی خانم‌ها باشد. برخی به دلیل چشم و هم‌چشمی و دلبستگی به ظواهر دنیایی و به دلیل بی‌تدبیری در اداره زندگی، شوهر را مجبور به اضافه‌کاری، قرض و ده‌ها مشکل که همه آنها زندگی را برایش تلخ می‌کند، می‌نمایند.

در آموزه‌های دینی و اسلامی علاوه بر اینکه اسراف از گناهان بزرگ شمرده شده و وعده عذاب به اسراف‌کنندگان داده شده است،^{۲۶۳} به فواید معنوی قناعت و آثار روان‌شناختی آن نیز اشاره گردیده است. پیامبر گرامی اسلام درباره تحمیل مخارج اضافی به شوهر و عواقب آن می‌فرماید: هر زنی با شوهر خود رفیق و مدارا نکند و او را به تهیه و خریدن چیزی مجبور کند که توان آن را ندارد، خداوند هیچ کار خوبی را از زن قبول نمی‌کند و روز قیامت بر او غضب خواهد کرد.^{۲۶۴}

ز). مدارا

مدارا به معنای مهربانی کردن، نرمی نمودن،^{۲۶۵} شفقت و ملایمت نشان دادن، درایت و فهم، مماشات و سلوک،^{۲۶۶} از آموزه‌های اخلاقی دین اسلام و حتی از دستورات اخلاقی سایر ادیان نیز می‌باشد. این دستور اخلاقی در زندگی اجتماعی به طور عام و در نهاد خانواده به طور خاص، از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این ویژگی اخلاقی در تعاملات عمومی، تعامل با خانواده و فرزندان نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. به‌طوری که بدون رعایت آن، خیلی از امور جامعه و خانواده به سامان درستی نمی‌رسد. اگر شخصی در مسائل اجتماعی، خانوادگی و همسرمداری نتواند با ملاطفت، نرمی و مماشات رفتار کند، با شکست مواجه خواهد شد و در اداره زندگی ناتوان می‌گردد، پیامبر گرامی اسلام درباره ارزش مدارا در برخورد با مردم می‌فرماید: مدارا با مردم نیمی از ایمان و نرم‌خویی با آنان نیمی از

^{۲۶۳} . كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ؛ از نعمت‌های خداوند بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد. (اعراف، آیه ۳۱). وَأَهْلَكُنَا الْمُسْرِفِينَ؛ مسرفان را هلاک نمودیم (انبیاء، آیه ۱۹).

^{۲۶۴} . أَيُّمَا امْرَأَةٍ لَمْ تَرْفُقْ بِرَوْجِهَا وَحَمَلَتْهُ عَلَى مَا لَا يَقْدَرُ عَلَيْهِ وَمَا لَا يُطِيقُ لَمْ تَقْبَلْ حَسَنَةً وَتَلَقَّى اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهَا غَضَبَانٌ (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۴).

^{۲۶۵} . دهخدا، لغتنامه دهخدا، ج ۱۲، ص ۱۸۱۲۰.

^{۲۶۶} . سیدمصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف، ج ۹، ص ۲۳۷.

زندگی است.^{۲۶۷} حضرت همچنین در حدیث دیگری فرمودند: سه چیز است که اگر در کسی نباشد کار او کامل نیست: تقوایی که او را از معصیت خدا باز دارد، حالتی که به وسیله آن با مردم مدارا کند و بردباری که به وسیله آن نادانی نادان را برطرف سازد.^{۲۶۸} امام باقر^{۲۶۸} نیز می‌فرمایند: در مناجات میان خدا و موسی در تورات چنین آمده: ای موسی، مسائل سرّی را در درون وجود خود حفظ کن و در ظاهر با دشمنان من و دشمنان خودت از میان مردم مدارا کن.^{۲۶۹}

آثار و برکات مدارا در زندگی

مدارا در زندگی خانوادگی و زناشویی باعث همدلی، همکاری،^{۲۷۰} خوش‌بختی،^{۲۷۱} امنیت روانی و جانی،^{۲۷۲} برکت،^{۲۷۳} محبت و صمیمیت،^{۲۷۴} همراهی و همدلی،^{۲۷۵} نیل به اهداف،^{۲۷۶} آسان شدن مشکلات^{۲۷۷} و موفقیت^{۲۷۸} می‌گردد.

وقتی معاشرت نیکو و مدارا در زندگی حاکم باشد، اعضای خانواده به همدیگر حسادت نمی‌کنند، از مکر و حيله به دور می‌مانند و به دلیل صمیمیت و صفایی که در زندگی حاکم است، امنیت روانی و جانی افراد تأمین می‌گردد. همچنین اعضای این خانواده با همدلی و همفکری، به سوی اهداف بلند قدم برداشته و به موفقیت نیل پیدا می‌کنند.

^{۲۶۷} . مُدَارَةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَالرِّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ (الحرالعالمی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۰۱).

^{۲۶۸} . ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَتَمَّ لَهُ عَمَلٌ: وَرَعٌ يَحْجِزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَخُلُقٌ يَدَارِي بِهِ النَّاسَ وَحِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلُ الْجَاهِلِ (همان، ج ۱۲، ص ۲۰۰).

^{۲۶۹} . يَا مُوسَى، أَكُنْتُ مَكْتُومَ سِرِّي فِي سَرِيرَتِكَ وَأُظْهِرُ فِي عِلَانِيَتِكَ الْمُدَارَاةَ عَنِّي لِعِدْوِي وَعَدُوكَ مِنْ خَلْقِي (همان).

^{۲۷۰} . قَالَ عَلِيٌّ: بِالرِّفْقِ تَدُومُ الصَّحْبَةُ؛ بِاِرْفَاقٍ وَمَدَارَا، هَمْدَمِي وَهَمْدَلِي فِي زَنْدِغِي پَایِدَار مِی‌شُود (آمدی، غررالحکم، ص ۲۴۴).

^{۲۷۱} . قَالَ عَلِيٌّ: الرِّفْقُ مِفْتَاحُ النَّجَاحِ رِفْقٌ وَمَدَارَا كَلِيدُ خَوْش‌بَخْتِي اسْت (همان).

^{۲۷۲} . قَالَ عَلِيٌّ: مَنْ دَارَى النَّاسَ أَمِنَ مَكْرَهُمْ؛ كَسِي كَهْ بِاِمْرَدَمِ مَدَارَا كَنْد اَز مَكْرِ اَنَانِ دَر اِمَانِ خَوَاهِد بُود (همان).

^{۲۷۳} . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنَّ فِي الرِّفْقِ الزَّيَادَةَ وَالْبِرَّةَ: بِه دَرَسْتِي كَه دَر رِفْقِ وَمَدَارَا اَفْزَايِش وَبَرَكْتِ اسْت (کلینی، الکافی، ص ۱۱۹).

^{۲۷۴} . قَالَ عَلِيٌّ: مَا اسْتَجْلَبَ الْمُحِبَّةَ بِمَثَلِ السَّخَاءِ وَالرِّفْقِ وَحَسَنِ الْخُلُقِ؛ چِیزِی بِه اَنْدَازَه سَخَاوْتِ، مَدَارَا وَخَوْش‌اَخْلَاقِ، مَحَبَّتِ رَا بِه وَجُودِ نَمِی‌اُورِد (آمدی، غررالحکم، ص ۲۴۴).

^{۲۷۵} . قَالَ عَلِيٌّ: بِالرِّفْقِ تَدُومُ الصَّحْبَةُ؛ بِاِرْفَاقٍ وَمَدَارَا، هَمْدَمِي وَهَمْرَاهِي دَر زَنْدِغِي مُشْتَرَكِ پَایِدَار مِی‌مَاند (همان).

^{۲۷۶} . بِالرِّفْقِ تَدْرِكُ الْمَقَاصِدَ؛ بِاِرْفَاقٍ وَمَدَارَا نَتَايِجِ كَسْبِ مِی‌شُود (همان).

^{۲۷۷} . مَنْ هَجَرَ الْمُدَارَاةَ قَارِبُهُ الْمَكْرُوهُ؛ كَسِي كَه مَدَارَا رَا كَنَارِ بَغْذَارِدِ، نَاخُوشِي‌ها بِه اَوِ نَزْدِیكِ مِی‌شُود (همان).

^{۲۷۸} . اِرْفَاقِ تَوْفِيقِ؛ مَدَارَا كَنْ مَوْفِقِ مِی‌شُوي (همان).

ح. رازداری

بدون شک هیچ فردی به جز معصومین □ کامل و بدون نقص نیست. هر فردی ممکن است کاستی‌ها، عیب‌ها، رازها و مسائل محرمانه‌ای داشته باشد که دوست ندارد دیگران از آن مطلع گردند. لذا حفظ اسرار و عیوب و رازهای دیگران از فضیلت‌های اخلاقی شمرده شده و به آن توصیه گردیده است. به لحاظ اخلاقی کسی حق ندارد اسرار دیگران را فاش کند؛ چه بسا افشای اسرار افراد باعث اختلاف، آبروریزی، دشمنی و مشکلات دیگر گردد.

آثار و ثمرات رازداری در محیط خانواده به مراتب مهم‌تر و بیشتر از اجتماع خواهد بود. زن و شوهر می‌باید محرم اسرار یکدیگر باشند و همانند همدی امین، مطمئن و دلسوز، عیوب یکدیگر را بپوشانند و از افشای اسراری که ممکن است باعث دردسر و اختلاف شود، خودداری کنند.

قرآن کریم در تعبیری زیبا و سنجیده می‌فرماید: زن و مرد لباس یکدیگر هستند.^{۲۷۹}

خاصیت لباس این است که علاوه بر ایجاد گرمی و زینت بودن، عیب‌های جسمانی فرد را می‌پوشاند. زن و مرد نیز همانند لباس که حافظ تن و حجابی بر روی عیب‌های بدن است، می‌باید عیب‌ها و اسرار نهانی همدیگر را بپوشانند. رازداری همسران به‌ویژه زن، علاوه بر اینکه باعث کسب اجر معنوی می‌گردد،^{۲۸۰} باعث ارتقای منزلت انسانی نیز شده و افراد رازدار در نگاه مردم ارزش بیشتری کسب می‌کنند. لذا در دستورات دینی توصیه گردیده با همسری رازدار و مطمئن ازدواج گردد. امام صادق □ در روایتی در این باره می‌فرمایند: نگاه کن و توجه نما که خود را در چه موقعیتی قرار می‌دهی و چه کسی را شریک زندگی و اموات می‌کنی و چه کسی را از دین و رمز و راز زندگی آگاه می‌سازی (یعنی مواظب باش زنی انتخاب نمایی که رازدار و عیب‌پوش باشد).^{۲۸۱}

رازداری همسر نشانه امانتداری، الفت، دلسوزی، بزرگواری، سعه صدر و خداترسی اوست.

افشای اسرار خانواده و همسر علاوه بر سلب اعتماد در میان اعضای خانواده، باعث ایجاد فتنه و درگیری و هتک حیثیت در اقوام می‌گردد و چه بسا خانواده‌هایی دچار بحران و ازهم‌گسستگی گردند.

^{۲۷۹}. هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ (بقره، آیه ۱۸۷).

^{۲۸۰}. قَالَ الصَّادِقُ □: مَنْ سَتَرَ عَلَى مُؤْمِنٍ عَوْرَةً يَخَافُهَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ سَبْعِينَ عَوْرَةً مِنَ عَوْرَاتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ امام صادق □ فرمودند: کسی که عیبی از مؤمنی بپوشاند - عیبی که از افشا شدنش می‌ترسد - خداوند هفتاد عیب از عیب‌های دنیا و آخرت او را پوشیده می‌دارد (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۲۲).

^{۲۸۱}. أَنْظِرْ أَيْنَ تَضَعُ نَفْسَكَ وَمَنْ تُشْرِكُهُ فِي مَالِكَ وَتُطْلِعُهُ عَلَى دِينِكَ وَسِرِّكَ؛ (همان، ج ۱۰۰، ص ۲۳۲).

توصیه‌های عملی و کاربردی

۱. همسرتان را تکریم کنید؛
۲. از سلام کردن به یکدیگر دریغ ننمایید؛
۳. در معاشرت‌ها ادب فراموش نشود؛
۴. استقبال و بدرقه شوهر مستمر باشد؛
۵. از همسر خود قدردانی و سپاسگزاری کنید؛
۶. با همسرتان معاشرت نیکو داشته باشید؛
۷. خوش‌خلقی هرگز فراموش نشود؛
۸. مهربانی و محبت همیشگی باشد؛
۹. هرگز به فکر آزار همسر نباشید؛
۱۰. جلب رضایت شوهر در اولویت برنامه باشد؛
۱۱. قهر کردن را زشت بدانید؛
۱۲. صیانت از آبروی همسر را جدی بگیرید؛
۱۳. در اداره منزل با همسر همراهی نمایید؛
۱۴. صرفه‌جویی یک ارزش اساسی تلقی شود؛
۱۵. مدارا با همسر شعار همیشگی باشد؛
۱۶. رازدار امینی باشید؛
۱۷. هدیه دادن فراموش نگردد؛
۱۸. همسرتان را تحسین کنید؛
۱۹. همسرتان را همان‌گونه که هست بپذیرید؛
۲۰. همسرتان را تحقیر و سرزنش نکنید؛
۲۱. نیش و کنایه نزنید؛
۲۲. مچ‌گیری نکنید؛

۲۳. گذشته را فراموش کنید؛
۲۴. فداکاری داشته باشید؛
۲۵. زود قضاوت نکنید؛
۲۶. به اقوام یکدیگر احترام بگذارید؛
۲۷. از تعصب بی جا پرهیز کنید؛
۲۸. به روحیات همسر دقت کنید؛
۲۹. به همسران شخصیت و ارزش بدهید؛
۳۰. در مقابل دیگران همسر خود را سرزنش نکنید؛
۳۱. بدزبانی ممنوع باشد؛
۳۲. هنگام صدا زدن همسر از باجاذبه‌ترین نام استفاده کنید؛
۳۳. مواظب خشم و خروش خود باشید؛
۳۴. به سلیقه و دیدگاه همسر احترام بگذارید؛
۳۵. با همسرمان (خانم‌ها) جدی و رسمی نباشیم بلکه خودمانی باشیم؛
۳۶. به وظایف اخلاقی التزام جدی داشته باشید؛
۳۷. پاکدامنی سرلوحه کارتان باشد؛
۳۸. تلاش‌های همسر را مهم تلقی کنید؛
۳۹. در مقابل فرزندان جر و بحث نکنید؛
۴۰. به درد دل یکدیگر گوش دهید؛
۴۱. با افکار دیگران تصمیم نگیرید؛
۴۲. در پیش بچه‌ها از پدر با بزرگی یاد کنید؛
۴۳. خانواده خود را به رخ همدیگر نکشید؛
۴۴. اشتباه خود را بپذیرید؛
۴۵. حفظ صداقت و متانت با شوهر داشته باشید؛

۴۶. در خرید لوازم منزل با خانم مشورت کنید؛

۴۷. شنونده خوبی برای همسر باشید؛

۴۸. از امر و نهی دائمی پرهیز کنید؛

۴۹. افراد غریبه را با خانم خود آشنا نکنید؛

۵۰. به تفاوت‌های زن و مرد توجه داشته باشید.